



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

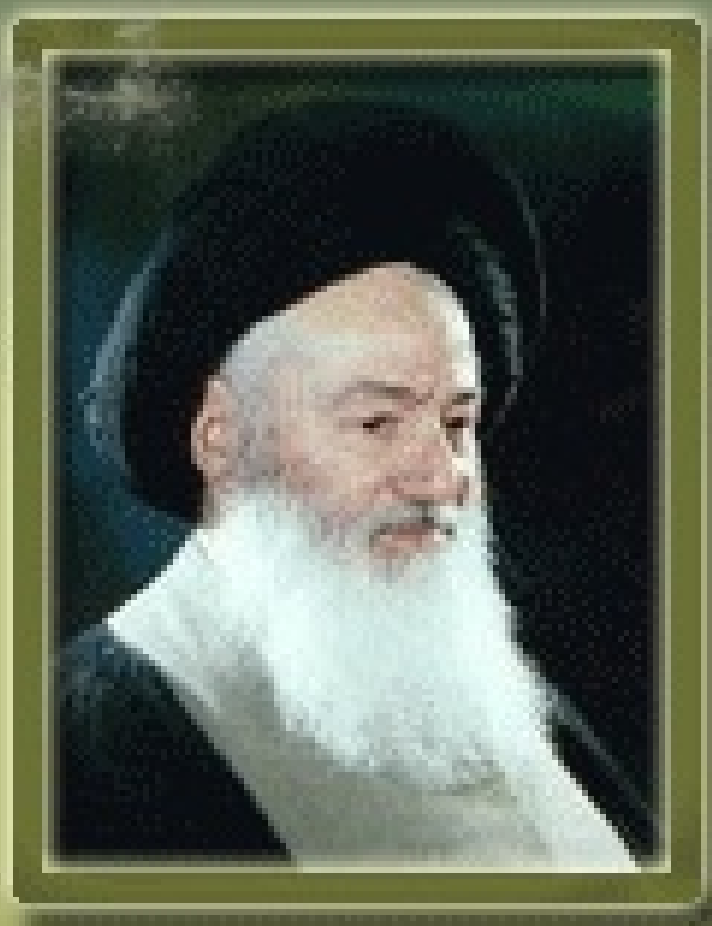


عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# رسالہ آیت اللہ العظمیٰ

حاج سید محمد حسینی شاہرودی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رساله توضیح المسائل آیت الله سید محمد حسینی شاهرودی

نویسنده:

محمد حسینی شاهرودی

ناشر چاپی:

آل المرتضی ( علیه السلام )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۶	زندگینامه آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شاهرودی (مدظله)
۱۶	بسم الله الرحمن الرحيم
۱۶	مقدمه
۱۷	ولادت و خانواده معظم له
۱۹	گوشه هایی از اشتغالات علمی
۲۰	حضور در درس خارج
۲۰	تقریرات درس خارج
۲۱	شرکت در مجلس استفتاء
۲۱	کسب اجازه اجتهاد
۲۲	ارجاع احتیاطات
۲۲	هجرت به حوزه علمیه قم
۲۲	تالیفات مطبوع
۲۳	تالیفات مخطوط
۲۳	سجایای روحی و مزایای اخلاقی
۲۷	خدمات اجتماعی حضرت آیه الله العظمی
۳۲	احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)
۳۲	احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)
۳۸	احکام آبها
۴۰	احکام تخلی
۴۳	استبراء
۴۴	مستحبات و مکروهات تخلی
۴۵	نجاسات
۴۵	نجاسات

۵۱	راه ثابت شدن نجاست
۵۲	راه نجس شدن چیزهای پاک
۵۴	احکام نجاست
۵۷	مطهرات
۵۷	مطهرات
۷۴	احکام ظرفها
۷۵	وضو
۷۵	وضو
۷۹	وضوی ارتماسی
۸۰	دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۸۱	شرائط وضو
۸۸	احکام وضو
۹۲	چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت
۹۴	چیزهائی که وضو را باطل می کند
۹۸	غسلهای واجب
۹۸	غسلهای واجب
۹۸	احکام جنابت
۹۸	احکام جنابت
۱۰۰	چیزهائی که بر جنب حرام است
۱۰۱	چیزهائی که بر جنب مکروه است
۱۰۲	غسل جنابت
۱۰۳	غسل ارتماسی
۱۰۴	احکام غسل کردن
۱۰۷	استحاضه
۱۰۷	استحاضه
۱۰۸	احکام استحاضه

۱۱۶	حیض
۱۱۶	حیض
۱۱۸	احکام حائض
۱۲۳	اقسام زندهای حائض
۱۳۶	مسائل متفرقه حیض
۱۳۸	نفاس
۱۴۲	غسل مس میت
۱۴۴	احکام محتضر
۱۴۵	احکام بعد از مرگ
۱۴۶	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۱۴۶	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۱۴۷	احکام غسل میت
۱۵۰	احکام کفن میت
۱۵۳	احکام حنوط
۱۵۴	احکام نماز میت
۱۵۶	دستور نماز میت
۱۵۷	مستحبات نماز میت
۱۵۸	احکام دفن
۱۶۰	مستحبات دفن
۱۶۵	نماز وحشت
۱۶۵	نبش قبر
۱۶۶	غسلهای مستحب
۱۶۹	تیمم
۱۶۹	تیمم
۱۷۶	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۱۷۹	دستور تیمم بدل از وضوء یا غسل

۱۷۹	احکام تیمم
۱۸۴	احکام نماز
۱۸۴	احکام نماز
۱۸۶	نمازهای واجب
۱۹۰	احکام وقت نماز
۱۹۳	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۹۵	نمازهای مستحب
۱۹۶	وقت نافله های یومیه
۱۹۷	نماز غفيله
۱۹۸	احکام قبله
۲۰۰	پوشاندن بدن در نماز
۲۰۲	لباس نمازگزار
۲۰۲	لباس نمازگزار
۲۱۱	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۲۱۵	چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
۲۱۵	مکان نمازگزار
۲۲۳	احکام مسجد
۲۲۵	اذان و اقامه
۲۳۰	واجبات نماز
۲۳۰	واجبات نماز
۲۳۲	تکبیره الاحرام
۲۳۴	قیام (ایستادن)
۲۴۵	رکوع
۲۴۹	سجود
۲۴۹	سجود
۲۵۵	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است



۲۵۷	مستحبات و مکروهات سجده
۲۵۹	سجده واجب قرآن
۲۶۰	تشهد
۲۶۱	سلام نماز
۲۶۳	موالات
۲۶۳	قنوت
۲۶۴	ترجمه نماز
۲۶۶	تعقیب نماز
۲۶۷	مبطلات نماز
۲۷۳	چیزهایی که در نماز مکروه است
۲۷۴	مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۲۷۵	شکیات
۲۷۵	شکیات
۲۷۵	شکهای باطل
۲۷۷	شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد
۲۸۴	شکهای صحیح
۲۸۹	نماز احتیاط
۲۹۳	سجده سهو
۲۹۵	دستور سجده سهو
۲۹۶	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۲۹۹	کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز
۳۰۰	نماز مسافر
۳۰۰	نماز مسافر
۳۱۹	مسائل متفرقه
۳۲۲	نماز قضا
۳۲۲	نماز قضا

- ۳۲۷ ..... نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است
- ۳۲۸ ..... نماز جماعت
- ۳۲۸ ..... نماز جماعت
- ۳۳۸ ..... شرائط امام جماعت
- ۳۳۹ ..... احکام جماعت
- ۳۴۴ ..... چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
- ۳۴۴ ..... نماز آیات
- ۳۴۴ ..... نماز آیات
- ۳۴۷ ..... دستور نماز آیات
- ۳۴۹ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۳۵۲ ..... اجیر گرفتن برای نماز
- ۳۵۵ ..... احکام روزه
- ۳۵۵ ..... احکام روزه
- ۳۵۵ ..... نیت
- ۳۶۰ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۳۶۰ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۳۷۴ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۳۷۴ ..... آنچه برای روزه دار مکروه است
- ۳۷۵ ..... جاهائی که قضا و کفاره واجب است
- ۳۷۵ ..... جاهائی که قضا و کفاره واجب است
- ۳۷۵ ..... کفاره روزه
- ۳۸۰ ..... جاهائی که فقط قضای روزه واجب است
- ۳۸۲ ..... احکام روزه قضا
- ۳۸۶ ..... احکام روزه مسافر
- ۳۸۹ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۳۹۰ ..... روزه های حرام و مکروه

- ۳۹۲ ..... روزه های مستحب
- ۳۹۳ ..... مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که
- ۳۹۳ ..... احکام خمس
- ۳۹۳ ..... احکام خمس
- ۴۱۰ ..... مصرف خمس
- ۴۱۳ ..... احکام زکات
- ۴۱۳ ..... احکام زکات
- ۴۱۳ ..... شرایط واجب شدن زکات
- ۴۱۴ ..... زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۴۲۲ ..... نصاب طلا
- ۴۲۳ ..... نصاب نقره
- ۴۲۵ ..... زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۴۲۶ ..... نصاب شتر
- ۴۲۷ ..... نصاب گاو
- ۴۲۸ ..... نصاب گوسفند
- ۴۳۰ ..... مصرف زکات
- ۴۳۴ ..... شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۴۳۶ ..... نیت زکات
- ۴۳۷ ..... مسائل متفرقه زکات
- ۴۴۲ ..... زکات فطره
- ۴۴۲ ..... زکات فطره
- ۴۴۶ ..... مصرف زکات فطره
- ۴۴۷ ..... مسائل متفرقه زکات فطره
- ۴۴۹ ..... احکام حج
- ۴۵۲ ..... احکام خرید و فروش
- ۴۵۲ ..... چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

۴۵۳	معاملات مکروه
۴۵۴	معاملات حرام
۴۵۹	شرائط فروشنده و خریدار
۴۶۱	شرائط جنس و عوض آن
۴۶۲	صيغه خريد و فروش
۴۶۳	خريد و فروش ميوه ها
۴۶۴	نقد و نسيه
۴۶۵	معامله سلف
۴۶۵	معامله سلف
۴۶۵	شرائط معامله سلف
۴۶۶	احكام معامله سلف
۴۶۷	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۴۶۷	مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
۴۷۲	مسائل متفرقه
۴۷۳	احكام شركت
۴۷۷	احكام صلح
۴۸۰	احكام اجاره
۴۸۰	احكام اجاره
۴۸۱	شرائط مالی که آنرا اجاره می دهند
۴۸۲	شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۴۸۴	مسائل متفرقه اجاره
۴۸۹	احكام جعاله
۴۹۱	احكام مزارعه
۴۹۵	احكام مساقات
۴۹۸	کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۴۹۹	احكام وكالت

۵۰۲	احکام قرض
۵۰۵	احکام حواله دادن
۵۰۷	احکام رهن
۵۰۹	احکام ضامن شدن
۵۱۱	احکام کفالت
۵۱۲	احکام ودیعه(امانت)
۵۱۵	احکام عاریه
۵۱۸	احکام نکاح یا ازدواج و زناشوئی
۵۱۸	احکام نکاح یا ازدواج و زناشوئی
۵۱۹	دستور خواندن عقد دائم
۵۲۰	دستور خواندن عقد غیر دائم
۵۲۰	شرایط عقد
۵۲۳	عده ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است
۵۲۸	احکام عقد دائم
۵۳۰	متعہ یا صیغہ
۵۳۲	احکام نگاه کردن
۵۳۴	مسائل متفرقه زناشوئی
۵۳۷	احکام شیر دادن
۵۳۷	احکام شیر دادن
۵۴۰	شرایط شیر دانی که علت محرم شدن است
۵۴۳	آداب شیر دادن
۵۴۴	مسائل متفرقه شیر دادن
۵۴۶	احکام طلاق
۵۴۶	احکام طلاق
۵۴۸	عده طلاق
۵۵۰	عده زنی که شوهرش مرده

۵۵۱	طلاق بائن و طلاق رجعی
۵۵۲	احکام رجوع کردن
۵۵۴	طلاق خلع
۵۵۴	طلاق مبارات
۵۵۵	احکام متفرقه طلاق
۵۵۸	احکام غضب
۵۶۳	احکام حیوان و مالی که انسان آنرا پیدا می کند
۵۶۷	احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
۵۶۷	احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
۵۶۹	دستور سر بریدن حیوانات
۵۶۹	دستور سر بریدن حیوانات
۵۷۰	شرائط سر بریدن حیوان
۵۷۱	دستور کشتن شتر
۵۷۲	چیزهایی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است
۵۷۲	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
۵۷۳	احکام شکار کردن با اسلحه
۵۷۳	احکام شکار کردن با اسلحه
۵۷۵	شکار کردن با سگ شکاری
۵۷۷	صید ماهی
۵۷۸	صید ملخ
۵۷۸	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۵۷۸	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۵۸۲	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
۵۸۴	چیزهایی که موقع غذا خوردن مکروه است
۵۸۵	مستحبات آشامیدن آب
۵۸۵	مکروهات آشامیدن آب

۵۸۵	احکام نذر و عهد
۵۹۱	احکام قسم خوردن
۵۹۴	احکام وقف
۵۹۸	احکام وصیت
۶۰۶	احکام ارث
۶۰۶	احکام ارث
۶۰۷	ارث دسته اول
۶۱۲	ارث دسته دوم
۶۱۶	ارث دسته سوم
۶۲۱	ارث زن و شوهر
۶۲۳	مسائل متفرقه ارث
۶۲۵	احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
۶۲۵	احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
۶۳۰	حد مرتد
۶۳۰	احکام دیه
۶۳۶	مسائل متفرقه
۶۳۹	پی نوشت ها
۶۴۲	درباره مرکز

## زندگینامه آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شاهرودی (مدظله)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوه والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين

ولعنه الله على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين

فرازهایی از زندگانی

حضرت آیه الله العظمی

حاج سید محمد حسینی شاهرودی (دام ظلّه)

### مقدمه

حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی در خانواده مذهبی به سال ۱۲۹۸ یا ۱۳۰۱ هجری قمری در یکی از روستاهای شاهرود متولد شده و پس از طی تحصیلات اولیه و دوره مقدمات در شهر بسطام عازم حوزه علمیه مشهد مقدس شدند و در دروس سطح و خارج فقه و اصول محضر اساتید و فقهای آن زمان حاضر شدند. سپس در سال ۱۳۲۸ هجری قمری عازم حوزه علمیه نجف اشرف شده و از محضر درس مرحوم آقای آخوند خراسانی صاحب کفایه بمدت یکسال و نیم استفاده نمودند. پس از فوت استادشان به مجلس درس مرحوم آقای نائینی و آقای عراقی حاضر شدند و از آندو بهره وافی بردند و همزمان به تدریس و تربیت طلاب مشغول شدند. پس از فوت استادشان مرحوم آقای نائینی تدریس خارج ایشان شروع گشت و مورد توجه فضلا و طلاب قرار گرفت. پس از فوت مرحوم آقاسید ابوالحسن اصفهانی رساله عملیه ایشان در دسترس مقلدین در کشورهای عراق و ایران و خلیج و لبنان و هند و پاکستان قرار گرفت. و با درگذشت مرحوم آقای بروجردی مرجعیت ایشان در اماکن یادشده بخصوص ایران و عراق و خلیج شهرت و توسعه بیشتری حاصل نمود و حوزه بحث فقه و اصول ایشان در نجف فضلا و علماء بیشماری را در بر داشت و نماز جماعت مسجد هندی بیشترین نمازگزار را داشت. تامین هزینه های در مانی طلاب در نجف و همچنین شهریه و تامین



نان طلاب حوزه های علمیه نجف و کربلاء و سامراء و مشهد مقدس به عهده معظم له قرارداشت. اولین بار در تاریخ مرجعیت و حوزه از طرف ایشان گروهی به عنوان بعثه دینیه حج در سال ۱۳۸۷ هجری قمری - ۱۳۴۶ شمسی - به امر معظم له و به سرپرستی آقازاده بزرگ ایشان اعزام شدند که بسیار مورد استقبال حجاج قرار گرفت. همچنین معظم له نخستین شهرک مسکونی طلاب بنام «حی الامام الشاهرودی» را در نجف اشرف تأسیس نمودند. عمر پر برکت مرجعیت ایشان همواره در تربیت فضلا و علما و رسیدگی به امور حوزه و تدریس و تألیف بود و آثار فراوانی مانند کتاب الحج و کتاب الاجاره و یک دوره اصول از ایشان بجا مانده است. و سرانجام پس از قریب یک قرن عمر سراسر تقوی و فضیلت و تلاش علمی و سرپرستی حوزات علمیه در ۱۷ شعبان ۱۳۹۴ ق دار فانی را وداع نموده و در صحن مطهر امیر مؤمنان علی - علیه السلام - در سمت بالای سر مدفون گردیدند.

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً

### ولادت و خانواده معظم له

حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شاهرودی ، در ماه جمادی الاول سال ۱۳۴۴ هجری قمری ، در نجف اشرف دیده به جهان گشودند و در خانواده ای رشد و نمو کردند که از متدین ترین و با تقواترین بیوت علمی نجف اشرف به شمار می رفت ، چه آنکه از طرف پدری ، والدی همچون مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود حسینی شاهرودی داشتند که مستغنی از تعریف و بی نیاز از توصیف می باشند .

آن شخصیت بزرگ از لحاظ عدالت و تقوی و زهد و ورع و فقاہت زبانزد خاص

و عام بودند و پس از فوت مرحوم آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی - قدس سره - سالهای متمادی زعامت دینی و علمی و مرجعیت عامه حوزه های علمیه و جهان تشیع را بر عهده داشتند . ذکر احوال ایشان از عهده این جزوه مختصر خارج است و در کتب مفصله زندگینامه آن مرجع عظیم الشأن همانند کتاب «الامام الشاهرودی» به رشته تحریر در آمده است .

و اما والده حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی صبیّه مرحوم آیه الله شیخ محمد رضا فاضل نیشابوری بود که از زهدیاد معروف و از مدرّسین عقائد و اخلاق در حوزه نجف اشرف بشمار می رفت ، و روحانیون و فضلاء در جلسه در ایشان شرکت نموده و از بیانات گهربار ایشان استفاده می بردند . والده ماجده معظّم له بانویی بود مشهور به ترک زرق و برق و زخارف دنیوی ، و هیچگاه در مقابل سختیها و مرارتها بی که زندگی در نجف اشرف بویژه در آن زمان داشت خم به ابرو نیاورد و با ایمان کامل و باتوکل به خدا در کنار همسر عظیم الشأن خود زندگی می کرد ، و حتّی در اواخر ایام مرجعیت عامه مرحوم آیه الله العظمی شاهرودی - قدس سره - دست از ساده زیستی و ترک دنیا برداشته به همان رویه حسنه و خدا پسندانه ادامه داد .

آن مرحومه در کنار تقوی و تدین دارای مدارج علمی و مراتبی از فضل و کمال بود و منزل ایشان همواره محلّ تردّد بانوان مسلمان بود که قرائت قرآن و نماز خود را تصحیح نموده و احکام شرعی و مسائل دینی را از ایشان فرا می گرفتند ، و حتّی فرزندان و نوادگانشان مقدار زیادی از مقدمات و مسائل شرعی و احکام اسلامی و روایات اخلاقی را نزد ایشان فرا می گرفتند .

حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد

شاهرودی در سایه این محیط معنوی و پاک تعلیمات اولیه و دروس ابتدائی و مقدماتی را نزد والد ماجد و والده ماجده خویش فراگرفتند و ریشه های ایمان و تقوی و تعالیم اسلامی در وجودشان مستحکم گردید .

از مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- چنین نقل شده است که فرمودند : «من سید محمد را تا بیست و یک سالگی از خود دور نمودم» و آن مرحوم چنان تعالیم اسلامی و احکام حرام و حلال را در قلب فرزندان خود جای داده و راسخ نموده بودند که آنان ضرب المثل در تطبیق اخلاقیات و احکام اسلامی بودند .

به همین لحاظ بود که حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی در زمان صباوت اشتهاار به صدق لهجه و خلوص نیت داشتند ، ووالد معظّم ایشان عقیده کاملی به صفای روح و طینت پاک میوه زندگی خود داشتند ، ولذا در مواقع شدّت و بروز بعض گرفتاریها و ناملایمات به ایشان دستور می فرمودند که وضو ساخته در بالای بام زیر آسمان باتوجه تمام یک زیارت عاشورای کامل بخواند که شاید گشایشی در کار واقع شود و به مّرات پس از خواندن زیارات اثر آن ظاهر شده و مشکل برطرف می شد .

### گوشه هایی از اشتغالات علمی

حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی -دام ظلّه-

مقدمات و سطوح :

معظّم له مقدمات را نزد والد بزرگوار خود و همچنین مرحوم شیخ علی شهر بابکی و مرحوم شیخ شمس زنجانی که از اساتید مبرز علم منطق بود فراگرفتند .

بعضی از دروس سطح مانند رسائل و مکاسب را نزد والد معظّمشان بصورت خصوصی فراگرفتند و کتاب کفایه الاصول را نزد مرحوم آیه الله العظمی میرزا هاشم آملی -قدس سره- و مرحوم آیه الله شیخ عبدالحسین رشتی -قدس سره- حاضر شدند

تدریس سطوح عالیہ :

معظم له در ابتداء جوانی از مدرسین سطوح عالیہ دروس حوزوی بشمار می رفتند ورموز وعضلات و مطالب سخت و دشوار کتب درسی را بخوبی برای شاگردان شرح داده و روشن می نمودند و این امر همزمان بود با ابتدای حضور ایشان در درس خارج .

### حضور در درس خارج

ایشان در سال ۱۳۶۰ هجری قمری ، در سن شانزده سالگی به آخرین مرحله دروس حوزوی یعنی درس خارج قدم نهادند ، و در این سن و سال کم شروع در درس خارج بی سابقه یا کم نظیر بوده است ولی ایشان به برکت استعداد خدادادی و نبوغ و ذکاوت فوق العاده که باریتعالی به ایشان عنایت فرموده بود ، و نیز به سبب تربیت و خط مشی صحیحی که والد بزرگوارشان ترسیم نموده بودند و بخصوص تأکید داشتند که ایشان متمحّض در درس و بحث باشند و از اشتغالات دیگر بر حذر باشند ، از عمر گرانبها استفاده کامل برده و اوقات خود را با جدّ و جهد فراوان در راه تحصیل و تعلیم صرف می نمودند .

ایشان مدت مدیدی در جلسات درس خارج شرکت نموده و از محضر درس آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی - قدس سره - بهره کافی برده و از علوم ایشان استفاده کامل می نمودند تا اینکه خود به درجات عالیہ اجتهاد نائل آمدند و در عین حال تا آخرین جلسات درس والد معظم خود شرکت نمودند و تقریرات درس اصول و فقه ایشان را به رشته تحریر در آوردند .

### تقریرات درس خارج

درس خارج دارای مفاهیم مشکل و اصطلاحات دشوار و معانی عمیق می باشد که دقت بسزائی را می طلبد ، و بخصوص در زمان سابق که بسیاری از کتابها و شرحهای فعلی موجود نبود بسیاری از مطالب غامض این علم شریف در اجمال و ابهام قرار می گرفت .

در چنین شرایطی روشن است که بسیاری از پویندگان معرفت و طالبان علوم آل محمد - صلی الله علیه و آله - که تازه در این وادی قدم گذاشته اند کاملاً به عمق مطالب پی نبرده و مقصود استاد بر آنها روشن نمی شود ، و در اینجا است که اهمیت

مجلس تقریر دوباره درس خارج نمودار می گردد .

به همین جهت معظّم له هر روزه پس از اتمام درس خارج والد معظّم ، بلا فاصله جلسه دیگری تشکیل داده و درس را از ابتداء شرح می نمودند و کاملاً توضیح می دادند وعده زیادی از بیانات ایشان استفاده می بردند .

### شرکت در مجلس استفتاء

معظّم له از ارکان مجلس استفتاء مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- بودند ، که در این مجلس استفتاءاتی که از طرف شیعیان نقاط مختلف جهان که از مقلّدین آن مرحوم بودند می رسید پاسخ داده می شد .

این مجلس استفتاء باحضور جمعی از بارزترین فضلاء و علماء حوزه علمیه نجف اشرف برگزار می گردید ، ومسائل مهم و بفرنج در آن جلسه مطرح می شد و پس از بحث و بررسی لازم آنها را به نظر مبارک مرحوم آیه الله العظمی شاهرودی -قدس سره- می رساندند وایشان آخرین حکم را صادر می فرمودند .

### کسب اجازه اجتهاد

معظّم له در سال ۱۳۷۵ هجری قمری ، پس از بروز مدارج علمی و کمالی و پس از امتحانهای متعدّدی که از ایشان به عمل آمد موفق به کسب اجازه اجتهاد از مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- شدند ، باتوجه به آنکه آن مرحوم در زمینه اعطاء اجازه اجتهاد در حوزه علمیه نجف اشرف معروف به «ذو الشهادتین» بودند ، یعنی در امتحان اجتهاد چنان سختگیری ودقّتی می کردند که اجازه اجتهاد ایشان ارزش اجازه اجتهاد از دو نفر از علماء را داشت .

همچنین معظّم له از مرحوم آیه الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی -قدس سره- که از شاگردان مبرز میرزای نائینی -قدس سره- بودند اجازه اجتهاد دریاف نمودند .

تدریس خارج فقه و اصول :

معظّم له اولین جلسات تدریس خارج را تقریباً در سال ۱۳۸۳ هجری قمری ، در سن سی و نه سالگی ، ودر مسجد هندی که از مهمترین مراکز تدریس در حوزه علمیه نجف اشرف به شمار می رفت شروع نمودند ، وهمچنان در مجلس درس

والد معظم شرکت می جستند و تاکنون در کنار خدمات اجتماعی و اشتغالات علمی، روزی دو جلسه بحث خارج فقه و اصول ایراد می نمایند، و شاگردانی مبرز و بافضل به جامعه اسلامی تحویل داده اند و در حال حاضر عده زیادی از شخصیت‌های علمی و دینی که در بلاد مختلف مشغول به خدمت و ترویج احکام و تدریس در حوزه های علمیه و دانشگاهها و ارائه خدمات در مسئولیتهای مختلف هستند از شاگردان ایشان می باشند.

## ارجاع احتیاطات

معظم له پس از سالها تدریس فقه و اصول و در کنار آن شرکت در درس والد معظم خویش و به لحاظ عوامل متعددی همچون نبوغ خدادادی و توفیقات ربّانی و سعی و کوشش در تعلیم و تعلم و شرکت فعّال در مجالس استفتاءات و مباحثات علمی به بالاترین درجات علم و کمال نائل آمدند و رفته رفته رشد فکری و سطح علمی و مراتب اجتهاد و تقوای ایشان بر همگان روشن شده و ظاهر گردید، لذا مرحوم آیه الله العظمی شاهرودی ایشان را شایسته تقلید دیدند و در سال ۱۳۸۸ هجری قمری مقلدین خود را در احتیاطات مسائل شرعی به فرزند برومند خود ارجاع دادند و بدین جهت بود که عده ای از مؤمنین پس از ارتحال آن مرجع عالیقدر در سال ۱۳۹۴ هجری قمری، به تقلید فرزند ایشان گرویدند.

پس از آن به درخواست عده کثیری از مؤمنین از ایران و عراق و کشورهای دیگر در سال ۱۳۹۸ هجری قمری، رساله عملیه ایشان به زبان فارسی و عربی، در نجف اشرف به چاپ رسید.

## هجرت به حوزه علمیه قم

در پی اخراج معظم له توسط رژیم بعث عراق از نجف اشرف به جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۰ هجری قمری، ایشان در شهر مقدس قم رحل اقامت افکندند و همچنان به تدریس فقه و اصول و تربیت و تهذیب شاگردان پرداخته و منشأ خیرات و برکات و خدمات کثیره و حل مشکلات شرعی و اجتماعی می باشند.

همچنین در مجلس استفتاء ایشان که هر هفته باحضور عده ای از مجتهدین و علماء برجسته حوزه علمیه قم برقرار می شود، سؤالات شرعی که بصورت کتبی از داخل و خارج کشور می رسد پاسخ داده می شود.

تألیفات معظم له

## تألیفات مطبوع

۱- «ذخیره المؤمنین لیوم الدین» رساله عملیه به زبان عربی.

۲- «توضیح مناسک الحج» مناسک حج به زبان عربی.

۳- «دروس فی احکام النساء» به زبان عربی.

۴- «کتاب الطهاره» تقریرات بحث خارج فقه ایشان است که توسط اخوی گرانقدرشان جناب آیه الله حاج سید حسین حسینی

شاهرودی که از علماء برجسته و مدرسین حوزه علمیه قم می باشد ، به رشته تحریر در آمده است .

۵ - «کتاب الصوم» احکام روزه به زبان عربی .

۶ - «رساله توضیح المسائل» رساله عملیه به زبان فارسی .

۷ - «توضیح مناسک حج» احکام حج به زبان فارسی .

۸ - «رساله توضیح المسائل» به زبان اردو .

۹ - کتاب استفتائات فارسی .

۱۰ - کتاب درسهایی ویژه بانوان .

۱۱ - «رساله مختصر الاحکام» به زبان اردو .

## تألیفات مخطوط

۱ - حاشیه بر عروه الوثقی .

۲ - کتاب فی الحدود .

۳ - تقریرات مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی - قدس سره - .

۴ - کتاب استفتاءات به زبان عربی که در دست چاپ است .

## سجایای روحی و مزایای اخلاقی

حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی - دام ظلّه -

معظم له با آنکه در جمیع امور ، متخلق به اخلاق اسلامی و متمسک به روش ائمه اطهار - علیهم السلام - هستند ولی بعضی صفات حسنه ایشان بارزتر است که ذیلاً به پاره ای از آنها اشاره می شود :

ایشان اسوه زهد ، اخلاص ، تقوی ، حسن خلق ، برخورد خوب و گشاده روئی بامردم هستند واز هر گونه تکبر و توجه به مادیات منزّه می باشند ، در مقابل مؤمنین بقدری متواضع و فروتن می باشند که هر شخصی در اولین برخورد مجذوب اخلاق ایشان می شود . معظم له همواره به کوچک و بزرگ ابتداء به سلام نموده ، وکراراً مشاهده شده که با خادمان خود بر سر یک سفره نشسته اند . هیچگاه از همنشینی وهم صحبت شدن بافقراء و مستضعفین دوری نمی نمایند ودر مجالس آنها شرکت می کنند. در مباحثات علمی به طرف مقابل احترام گذاشته ودر کمال صبر و متانت به سخنان وی گوش می دهند وپس از اتمام با

لحنی آرام شروع به جواب می نمایند . گاهی که در مسیر راهی می روند و شخصی مسأله ای سؤال می کند و یا اینکه حاجت دیگری دارد ، به قدری ایشان را سرپا معطل می کند که همراهان خسته شده و به ستوه می آیند ولی خود آن جناب با کمال صبر و متانت به سؤالات طرف پاسخ می گویند و مشکل او را بر طرف



می کنند .

در برخورد بامشکلات و گرفتاریهای مردم با صبر و حوصله بسیار به حلّ و فصل آنها می پردازند ، وبخاطر چنین صفاتی است که در قلوب مؤمنین جای گرفته و از محبوبیت فوق العاده ای در میان اجتماع برخوردارند .

و از صفات حسنه ایشان مداومت بر مستحبات و ترک مکروهات و صبر در عبادت و اقامه نمازهای مستحبی و تلاوت قرآن و خواندن ادعیه مأثوره و زیارات و توسلات به معصومین -علیهم السلام- است .

عدالت و تقوای ایشان به پایه ای است که مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- در مواقع کسالت و در زمان کهولت سن ، ایشان را به جای خود به اقامه نماز جماعت می گماردند و بارها دیده شده بود که پس از آنکه ایشان نماز را شروع می کردند آن مرجع والا مقام به مسجد آمده و به ایشان اقتداء می نمودند .

معظم له به تبعیت از سیره ائمه اطهار -علیهم السلام- از قدیم الایام به اکرام ضیف و مهمان نوازی اهتمام ورزیده و در منزل خود را باز گذارده اند .

ایشان ملجأ و مأوای مستضعفین و درماندگان می باشند و لذا بیت رفیع ایشان همواره پذیرای عده زیادی از گرفتاران و مبتلایان و ابناء السبیل است که هر کدام را به فراخور حال و به حسب امکانات مساعدت نموده و گرفتاری آنها را حل می نمایند .

از خصوصیات بارز معظم له اهتمام به شؤون طلاب علوم دینی است که تا حدّ توان از هر نحو کمک به آنان مضایقه نمی نمایند ، و در صرف سهم مبارک امام -علیه السلام- می فرمایند اولویت با طلاب فقیر و محصل است ، و هر گاه مبالغی از حقوق شرعیّه را نزد ایشان می آورند فوراً آنها را به مستحقّین از روحانیون و پس از آن

به موارد مقرره شرعیّه تقسیم می نمایند .

معظم له بانصایح حکیمانه خود راهنما و مشعل هدایتی به اخلاص است ، و همواره به مؤمنین و دوستان میفرماید که جمیع اعمال و رفتار خود را قربّه الی الله و بجهت کسب ثواب اخروی انجام دهید ، و حتی کارهای روز مرّه و عادی را مقدمه برای انجام وظائف شرعی و طاعات و عبادات و برای جلب رضای الهی قرار دهید .

از جمله نصایح ایشان و دستور العملی که نسبت به خصوص طلاب علوم دینی دارند آنست که دروس علمی خود را مقدم همه کارها قرار دهند و بیشتر همّت و وقت خود را صرف آن نمایند ، علی الخصوص تعلیم فقه آل محمد -صلی الله علیه و آله- که مبین و راهنمای حلال و حرام الهی بوده و دستور العملیست که شامل تمام ابعاد زندگی بشری در جمیع مراحل و زمانها می باشد .

عشق و علاقه بی حدّ ایشان نسبت به پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- و اهل بیت عصمت و طهارت -علیهم السلام- زبانزد خاص و عام می باشد . ایشان از ایام قدیمه در نجف اشرف علاوه بر آنکه ملتزم به شرکت در مجلس هفتگی توسّل به ابا عبد الله الحسین -علیه السلام- در بیت رفیع والد معظمّ خود ، و سائر مجالس ذکر اهل بیت -علیهم السلام- بودند ، در منزل خود نیز شبهای جمعه مجلس عزاداری و توسّل به ائمه اطهار -علیهم السلام- برقرار نموده و تعظیم شعائر اسلامی می نمودند . و به قدری بر مصائب جدّ بزرگوارشان حضرت ابا عبد الله الحسین -علیهم السلام- گریه می نمایند که همچون والد گرامیشان جزو بکائین بر سید الشهداء -علیه السلام- شمرده می شوند .

محبت اهل بیت -علیهم السلام- چنان باوجود ایشان ممزوج شده که تازمانی که در نجف اشرف

اقامت داشتند هر روزه به زیارت مولی المتّقین حضرت امیر المؤمنین -علیه السلام- مشرف می شدند ، وهمچنین بیش از صد بار با پای پیاده به کربلای حسینی مشرف شدند . وهمواره به زیارت دیگر عتبات مقدّسه عراق مشرف می شدند . وپس از اخراج از عراق به همین رویّه حسنه ادامه داده وملتزم می باشند که هر روز به زیارت مرقد مطهّر حضرت معصومه علیها السلام دخت گرامی امام موسی بن جعفر -علیه السلام- در شهر مقدس قم مشرف شوند .

و در بیت رفیعشان هر هفته روزهای جمعه ، و در ایام وفات ، مجلس عزاداری و در ایام محرّم و صفر مجلس سوگواری حضرت ابا عبد الله الحسین -علیه السلام- برقرار می باشد . و نیز در ایام موالید اهل بیت و اعیاد مذهبی مجالس باشکوهی در بیت معظّم له برقرار می شود .

و همچنین در عین کثرت اشتغالات در سال چندین بار به زیارت امام علی بن موسی الرضا -علیه السلام- مشرف می شوند ، واز انوار مقدّسه آنحضرت کسب فیض می نمایند .

### **خدمات اجتماعی حضرت آیه الله العظمی**

حاج سید محمد شاهرودی -دام ظلّه-

معظّم له در زمان مرجعیّت مرحوم والد خود ، به موازات اشتغالات علمی ، در خدمات وسیعی که از سوی بیت رفیع آنمرحوم به جهان تشیّع ارائه می شد نقش بسزائی داشتند و در کنار برادر مکرمشان جناب مستطاب آیه الله حاج سید علی حسینی شاهرودی که همواره یار ویاور مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- بود ، گامهای بلندی در این راه بر می داشتند که ذکر این خدمات در این جزوه مختصر میسر نیست .

معظّم له پس از رحلت والد معظّمشان به چنین رویّه ای ادامه

داده و تاکنون منشأ خدمات بسیاری برای جامعه اسلامی بوده اند که در اینجا به گوشه ای از آنها بصورت فهرست اشاره می شود :

کمک به طلاب حوزه های علمیه بطرق مختلف مثل پرداخت شهریه در مقاطع مختلف به طلاب ، پرداخت شهریه حوزه های علمیه بعضی شهرستانها ، کمک به هزینه های مختلف روحانیون ، واگذاری اراضی جهت منزل مسکونی طلاب ، اعطای اجازه برای صرف حقوق شرعی در مدارس علمیه و مراکز اسلامی در ایران و کشورهای دیگر .

فرستادن و کلا- و مبلغین ، و تشویق آنها برای ترویج احکام اسلامی به نقاط مختلف ایران و کشورهای دیگر ، اعزام مبلغین و روحانیون به مناطق محروم شیعه نشین که در معرض هجوم دینی و اعتقادی دشمنان هستند و اعطای کمکهای اقتصادی به ساکنان آن مناطق ، کمک به گرفتاران ، مستضعفین و فقراء در زمینه های مختلف مثل هزینه معالجه ، سفر ، تعمیر و خرید منزل ، ازدواج و غیره و حل و فصل نزاعها و مشکلات اجتماعی .

تاسیس مجتمع مسکونی جهت اسکان طلاب که تفصیل آن را به قسمتهای دیگر موقوف می کنیم .

کمک به ابناء السبیل و آوارگان و کسانی که از وطن خود دور مانده اند .

تاسیس حسینیه و کمک به ساخت مساجد ، حسینیه ها ، مدارس علمیه ، کتابخانه ها ، بیمارستانها ، درمانگاهها ، و مراکز بهداشتی مثل حمام و غیره بخصوص در روستاها و مناطق محروم .

کمک به مجالس تعظیم شعائر مانند مجالس سوگواری و اعیاد و کمک به مراکز مذهبی فرهنگی و مجتمعی اسلامی در داخل و خارج . و بسیاری خدمات دیگر که ذکر یکایک آنها موجب تطویل می شود .

در پایان امید است بامسطور نمودن این کلمات قلیله توانسته باشیم گوشه ای گرچه اندک از زندگانی پر عظمت حضرت آیه

الله العظمى حاج سيد محمد حسيني شاهرودي - دام ظلّه - وهمچنين بيت رفيع مرحوم آيه الله العظمى حاج سيد محمود حسيني شاهرودي - قدس سره - را تبیین نموده و این هاديان شيعيان در زمان غيبت حضرت ولي عصر حجه بن الحسن - عجل الله تعالى فرجه الشريف - را بهتر بشناسانيم .

استادتر باشد، در صورتی که فتوای او مخالف با غیرش باشد.

مسئله ۳ مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: اول آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم آنکه دو نفر عالم عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند. سوم آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۴ اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند. ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد بنابر احتیاط واجب باید از او تقلید نماید.

مسئله ۵ بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد. دوم شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶ تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض

شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید. و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۱۷ اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلانطور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوّم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی *سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ* بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید. و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسئله ۱۸ اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوی داده احتیاط کند مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید.

مسئله ۱۹ اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود می تواند در مسائلی

که از او یاد گرفته باقی بماند.

مسأله ۱۰ بنابر جواز بقاء اگر در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. حتی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره نمی تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید.

مسأله ۱۱ مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، چنانچه ممکن است، باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را بدست آورد. و اگر ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند، یا اگر می تواند از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۳ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۴ اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است.

### احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)

### احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)

مسأله ۱۵ آب یا مطلق



است یا مضاف.

آب مضاف: آبی است که آن را از چیزی بگیرند. مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول آب کر دوم آب قلیل سوم آب جاری چهارم آب باران پنجم آب چاه.

۱ آب کر

مسأله ۱۶ آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کنند. و وزن آن از صدویستوهشت من تبریز بیست مثقال کمتر است، و به حسب کیلو که دویست و هفده مثقال صیرفی است ۳۷۷ کیلو و نیم هفده مثقال و نیم کمتر می شود.

مسأله ۱۷ اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۱۸ اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۹ اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر باشد برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰

آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و احتیاط مستحب آن است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۱ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

مسئله ۲۲ اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود. و هر قدر از یخ هم آب شود نجس می شود.

مسئله ۲۳ آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد.

مسئله ۲۴ کر بودن آب به سه راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند. دوم آنکه دو مرد عادل خبر دهند. سوم اطمینان از قول کسی که آب در اختیار او است و به کر بودن آن خبر دهد. مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمام کر است.

۲ آب قلیل

مسئله ۲۵ آب قلیل آبی است

که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد.

مسأله ۲۷ آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است. و بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند، و از آن جدا می شود اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است. اول آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم ذره های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ آب جاری

مسأله ۲۸ آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۲۹ آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۰ اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و ظرفی که

متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسأله ۳۱ آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۲ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۳ چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۴ آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۵ آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

مسأله ۳۶ آبی که روی زمین جریان دارد، ولی از زمین نمی جوشد چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا با فشار به پائین بریزد، چنانچه نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی شود.

۴ آب باران

مسأله ۳۷ اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جائی که باران به آن برسد پاک می شود. و در فرش و

لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید. و احتیاط مستحب آن است که باران به حدی باشد، که بر زمین سخت جاری شود.

مسأله ۳۸ اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

مسأله ۳۹ اگر بر سقف عمارت یا روی بام عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است نجس می باشد.

مسأله ۴۰ زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۱ خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است.

مسأله ۴۲ هر گاه آب باران در جائی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسأله ۴۳ اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران

بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

## ۵ آب چاه

مسأله ۴۴ آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵ اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود بنا بر احتیاط مستحب، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۴۶ اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، به رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

## احکام آبها

مسأله ۴۷ آب مضاف که معنی آن (در مسأله ۱۵) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸ آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالا-تر از آن است پاک می باشد. مثلاً- اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۴۹ اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف

به آن نگویند پاک می شود.

مسأله ۵۰ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسأله ۵۲ آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب، به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که کنار آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

مسأله ۵۳ آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می شود.

مسأله ۵۴ اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب

بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

مسئله ۵۵ آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسئله ۵۶ نیم خورده سگ و خوک و کافر نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می باشد. مگر نیم خورده گربه که خوردن آن کراهت ندارد.

## احکام تخلی

(بول و غائط کردن)

مسئله ۵۷ واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۸ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند. و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۵۹ موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۰ اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند. و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱ احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می



شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۲ اگر برای آنکه نامحرم او را بنیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۳ رعایت احتیاط به اینکه بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند لازم نیست، مگر آن که از راه دیگری حرام شود. ولی اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴ در چهار جا تخلی حرام است: اول در کوچه های بن بستی که مالک دارد، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند و نیز در کوچه های غیر بن بست در صورت اضرار به عابرین. دوم در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها. چهارم روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسأله ۶۵ در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با

آب بهتر است.

مسأله ۶۶ مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست بنابر احتیاط واجب و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷ اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸ با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسأله ۶۹ احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن برطرف می کنند، سه قطعه باشد مگر در سنگهای بزرگ ذوالجهات و پارچه های دراز که یک قطعه کافی است و اگر با سه قطعه برطرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

مسأله ۷۰ پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است. و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد. و اگر کسی با اینها غائط را

برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود.

مسأله ۱۷۱ اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسأله ۱۷۲ اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه. نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

### استبراء

مسأله ۷۳ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانده است و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند. و بعد، شست را روی آلت و انگشت سبابه یا وسط را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴ آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که

بول است یا یکی از اینها پاک می باشد.

مسئله ۷۵ اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد، و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۷۶ کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۱۷۷ اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانکه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۷۸ برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

### **مستحبات و مکروهات تخلی**

مسئله ۷۹ مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۸۰ نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی

مکروه است. ولی اگر عورت خود را بوسیله ای پوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۸۱ بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب ایستاده مکروه است، و همچنین ایستاده بول کردن. ولیکن در حال تنویر کراهت ندارد.

مسأله ۸۲ خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳ مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

## نجاسات

## نجاسات

مسأله ۸۴ نجاسات یازده چیز است: اول بول دوم غائط سوم منی چهارم مردار پنجم خون ششم و هفتم سگ و خوک هشتم کافر نهم شراب دهم فقاغ یازدهم عرق حیوان نجاستخوار.

۲۱ بول و غائط

مسأله ۸۵ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رنگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است، ولی بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند، اگر چه مثل پشه و مگس که گوشت هم ندارند نباشد پاک است.

مسأله ۸۶ مستحب است از فضله پرندگان حرام گوشت خصوصاً از بول و فضله شب پره اجتناب کرد.

مسأله ۸۷

بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ منی

مسأله ۸۸ منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ مردار

مسأله ۸۹ مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است. چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۰ چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان روح نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۱ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۲ پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است. ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

مسأله ۹۳ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴ اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵ دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند، اگر انسان

یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۶ گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه نجس می باشد.

۵ خون

مسأله ۹۷ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد یا مشکوک است که دارد یا ندارد مثل مار پاک می باشد.

مسأله ۹۸ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است، و بنابر احتیاط واجب از خون باقی مانده در بدن حیوان حرام گوشت اجتناب شود.

مسأله ۹۹ دلیل بر نجاست ذره خونی که در تخم مرغ به وجود می آید نداریم و ادله مطلقه یا شامل آن نمی شود و یا دلالت بر نجاست نمی کند بلکه دلالت بر مانعیت برای نماز می نماید مضافاً بر اینکه خون تخم مرغ است نه خون مرغ.

مسأله ۱۰۰ خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۱ خونی که

از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۰۲ خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

مسأله ۱۰۳ اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسأله ۱۰۴ اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف نجس می شود. و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۵ زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد.

۷۶ سگ و خوک

مسأله ۱۰۶ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریائی پاک است.

۸ کافر

مسأله ۱۰۷ کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن



عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم را قبول ندارد، نجس است. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است نجس می باشد و همچنین اگر بداند که از دین اسلام است و حضرت فرموده و منکر آن شود اگر چه از ضروریات نباشد نجس است حسب اطلاق بعض اخبار و ملازمه بین انکار آن و انکار رسالت، و اگر ضروری بودن را نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد، و همچنین است در منکر معاد و کبائر ضروریه بلکه در اینها اقوی اجتناب است.

مسأله ۱۰۸ تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسأله ۱۰۹ اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ، کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسأله ۱۱۰ کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود در صورتی که وقف بر مسلمانان باشد یا حریم و مختص مسلمانان باشد و مزاحم دفن آنان باشد.

مسأله ۱۱۱ اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام علیهم السلام دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد نجس است.

۹ شراب

مسأله ۱۱۲ شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه بخودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در

آن بریزند که روان شود پاک است.

مسأله ۱۱۳ الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می برند، اگر انسان نداند مست کننده است پاک می باشد.

مسأله ۱۱۴ اگر انگور و آب انگور بخودی خود جوش بیاید خوردن آن حرام است، و همچنین اگر بواسطه پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام می باشد.

مسأله ۱۱۵ خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک، و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب خصوصاً در مویز و کشمش آن است که از آنها اجتناب کنند.

#### ۱۰ فقاع

مسأله ۱۱۶ فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماءالشعیر می گویند پاک می باشد.

#### ۱۱ عرق حیوان نجاستخوار

مسأله ۱۱۷ اقوی طهارت عرق جنب از حرام است و احتیاط استحبابی اجتناب از آن است اگر چه نماز خواندن با آن صحیح نیست چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن از مرد باشد یا از زن از زنا باشد یا از لواط یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسأله ۱۱۸ اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنابر احتیاط مستحب باید از عرق خود اجتناب نماید و نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله ۱۱۹ اگر جنب از حرام عوض

غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، باز هم بنابر احتیاط مستحب باید از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۰ اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که از عرق خود اجتناب نماید و نماز با آن صحیح نیست و اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۲۱ بنابر اقوی باید از عرق شتر نجاستخوار و بنابر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

### راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابر این غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هائی که مردمان لابلالی و کسانى که پاکی و نجسى را مراعات نمى کنند در آنها غذا مى خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد، غذائی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد. دوم آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد بنابر اقوی باید از آن اجتناب نماید. سوم آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است. و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است اگر از قول او اطمینان حاصل نشود، بنابر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد، والا واجب

است.

مسأله ۱۲۳ اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را پرسد، ولی اگر با اینکه مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

مسأله ۱۲۴ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است. و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسأله ۱۲۵ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند. ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

### راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۶ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود. و اگر تری بقدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۷ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۸ دو چیزی که انسان

نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۹ زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است بعض میوه جات مثل خیار و گلابی و مانند آن.

مسأله ۱۳۰ هر گاه شیر و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جائی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جائی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱ اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آنهم تراست بنشیند، چنانچه انسان بدانند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر ندانند پاک است.

مسأله ۱۳۲ اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود. و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۳۳ اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان

یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

مسأله ۱۳۴ اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد به طوری که مانع از تدافع و فشار شود نیز آب محکوم به نجاست است، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود یا آنکه آب داخل آن با فشار بیرون آید، آب آفتابه نجس نمی شود.

مسأله ۱۳۵ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتیکه بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن یا چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

## احکام نجاست

مسأله ۱۳۶ نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۷ اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را

آب بکشند.

مسأله ۱۳۸ گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد، چنانچه موجب هتک باشد و غالب چنین است.

مسأله ۱۳۹ نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۴۰ دادن قرآن به کافر حرام، و گرفتن قرآن از او واجب است در صورت هتک.

مسأله ۱۴۱ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند، بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲ خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و همچنین است خوراندن آن به دیگری و اما به اطفال و دیوانه ها پس اگر مسکر باشد یا خوردن آن برای طفل مضر باشد حرام است والا جایز است.

مسأله ۱۴۳ فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگوید اشکال ندارد. و اگر نگوید و موجب وقوع طرف

در حرام یا ترک واجب شود اقوی حرمت است.

مسأله ۱۴۴ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است چنانچه موجب وقوع آنها در فعل حرام یا ترک واجب مثل نماز خواندن بیوضوء شود خبر دادن به آنها واجب است و اما اگر سبب شود که نماز در لباس نجسی که علم به نجاست آن ندارند بخوانند لازم نیست خبر دادن.

مسأله ۱۴۶ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید. اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۷ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند و موجب واقع شدن او در فعل حرام یا ترک واجب شود باید نجس شدن آن را به او بگوید.

مسأله ۱۴۸ اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم حرف او اگر موجب اطمینان باشد قبول می شود، و اگر بگوید چیزی نجس است



احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب کنند.

## مطهرات

### مطهرات

مسأله ۱۴۹ یازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: اول آب دوم زمین سوم آفتاب چهارم استحاله پنجم کم شدن دو سوم آب انگور بنابر نجاست آن ششم انتقال هفتم اسلام هشتم تبعیت نهم بر طرف شدن عین نجاست دهم استبراء حیوان نجاستخوار یازدهم غائب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

#### ۱ آب

مسأله ۱۵۰ آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند. دوم آنکه پاک باشد. سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسأله ۱۵۱ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست. و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه با آب قلیل شست، و اما ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته احتیاط به خاک مال نمودن و شستن سه مرتبه ترک نشود.

مسأله ۱۵۲ اگر دهانه ظرفی که سگ دهن

زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی پیچند و به توسط آن، خاک را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۵۳ ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسأله ۱۵۴ اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، سه مرتبه شستن کفایت می کند اگر چه احوط و اولی هفت مرتبه شستن است.

مسأله ۱۵۵ کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آنهم پاک شود، باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۵۶ ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید:

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند. دوم آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷ اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی

کنند پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند. و اگر بخواهند که با ظرفی که غسله اول را در آورده اند غسله دوم را در بیاورند باید اول آنرا آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۵۹ تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰ اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۱ اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید

بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسل آن بیرون آید. (و غسله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا بوسیله فشار می ریزد).

مسأله ۱۶۲ اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذا خور نشده و شیر خوک و زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳ اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آنرا باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۴ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود. ولی اگر بخواهند آنرا با آب قلیل آب بکشند، بنابر احتیاط واجب باید به هر صورت که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه فشار دهند، که در هر دفعه غسل آن جدا شود.

مسأله ۱۶۵ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود،

به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود پاک شدن آنها موقوف است بر این که رطوبت نجسی که در باطن آنها است خشک شود و بعد در آب کر و یا جاری بگذارد تا آنکه آب به باطن آنها نفوذ کند در این صورت پاک می گردد.

مسأله ۱۶۶ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۷ اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آنرا در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۸ لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۹ اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰ اگر بعد از آب کشیدن لباس و

مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاکست. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است. مگر آنکه آبی که لباس به آن آب کشیده شده کر و یا جاری بوده و به آن نفوذ کرده باشد.

مسأله ۱۷۱ هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسأله ۱۷۲ اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود. و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳ غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.

مسأله ۱۷۴ اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، چنانچه بدون فشار غسله آن جدا نشود باید فشار دهند که غسله آن جدا شود به حدی که آب متنجس، در آن باقی نماند مگر رطوبتی که مثل رنگ جسم باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۷۵ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آنست و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس

پاک می شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می شود.

مسأله ۱۷۶ گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷ اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۸ چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد با آب شیر پاک می گردد و اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۹ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن

برطرف کرده یا نه، آن چیز پاک است، و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آنرا آب بکشد.

مسأله ۱۸۰ زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود. اما زیر ریگها نجس می ماند.

مسأله ۱۸۱ زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جائی که آبها جمع می شود نجس می ماند. و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند، که آب در آن جمع شود، بعد آنرا بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۸۲ اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کرهم پاک می شود.

مسأله ۱۸۳ اگر از شکر آب شده نجس قند بسازند، و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲ زمین

مسأله ۱۸۴ زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند:

اول آنکه زمین پاک باشد. دوم آنکه خشک باشد. سوم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متجنس مثل گلی که نجس



شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و احوط اقتضای برنجاستی است که به راه رفتن بر زمین حاصل شده باشد و نیز زمین باید خاک یا سنگ و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

مسئله ۱۸۵ پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب یا آجر یا گچ فرش شده محل اشکال است.

مسئله ۱۸۶ برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

مسئله ۱۸۸ کف پا و ته کفش نجس به راه رفتن پاک می شود، و اما اطراف آن که معمولاً به گل آلوده می شود، پاک شدن آن محل اشکال است.

مسئله ۱۸۹ کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد.

و اما پاک شدن ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها محل اشکال است.

مسئله ۱۹۰ اگر بعد از راه رفتن، بوی رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته

کفش بماند اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آنست به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۹۱ داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود. و همچنین کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک نمی شود.

### ۳ آفتاب

مسأله ۱۹۲ آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده را، با پنج شرط پاک می کند:

اول آنکه چیز نجس بطوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید بوسیله ای آنرا تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آنرا برطرف کنند.

سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آنرا خشک کند و دفعه دیگر زیر آنرا خشک نماید، فقط روی

آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسئله ۱۹۳ آفتاب حصیر نجس را پاک می کند، ولی اگر یک طرف آنرا خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد. و اما پاک شدن درخت و گیاه به واسطه آفتاب اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسئله ۱۹۵ اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود.

#### ۴ استحاله

مسئله ۱۹۶ اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، و می گویند استحاله شده است. مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسئله ۱۹۷ کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و نیز باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسئله ۱۹۸ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

مسئله ۱۹۹ اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می

گردد.

مسأله ۲۰۰ شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی شود.

مسأله ۲۰۱ سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما ی نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۲ اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد ولی چنانچه قبل از سرکه شدن مسکر شود باید که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

۵ کم شدن دوسوم آب انگور

مسأله ۲۰۳ آب انگوری که به آتش جوش آمده نجس نمی شود، ولکن خوردن آن حرام است، و اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود، ولی اگر بخودی خود جوش بیاید فقط به سرکه شدن حلال می شود.

مسأله ۲۰۴ اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن بخودی خود جوش بیاید یا به آتش به جوش آید، حرام است.

مسأله ۲۰۵ آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال و پاک است ولی اگر به آتش جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده حلال نمی شود، و همچنین اگر بخودی خود به جوش آید تا یقین نکند که سرکه شده حلال نمی شود.

مسأله ۲۰۶ اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد

و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۷ اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد باید از خوردن آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۰۸ اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند مانعی ندارد، و اگر همه جوش آمده باشد، کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده از جهت حرمت نزنند.

مسأله ۲۰۹ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی شود.

#### ۶ انتقال

مسأله ۲۱۰ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد. و این را انتقال گویند پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

مسأله ۲۱۱ اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد پاک است، و همچنین است اگر بدانند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

#### ۷ اسلام

مسأله ۲۱۲ اگر کافر شهادتین بگوید یعنی

بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله مسلمان می شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۳ اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴ اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است. ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده نجس است.

## ۸ تبعیت

مسأله ۲۱۵ تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶ اگر شراب سرکه شود، ظرف آنهم تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷ آب انگور اگر به آتش جوش بیاید و پیش از آنکه دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جائی بریزد نجس نمی شود، و همچنین ظرفی که آب انگور در آن

جوش می آید و چیزهائی که مانند کفگیر و غیر آن برای پختن آب انگور بکار می رود، پاک است.

مسأله ۲۱۸ تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

مسأله ۲۱۹ کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود.

مسأله ۲۲۰ اگر لباس و مانند آنرا با آب قلیل آب بکشند، و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسأله ۲۲۱ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹ برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند بدن آن حیوان پاک می شود، و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آنرا آب بکشند.

مسأله ۲۲۳ اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است.

و اگر خون به آن برسد نجس می شود.

مسأله ۲۲۴ مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابر احتیاط واجب باید آب بکشد.

مسأله ۲۲۵ اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشینند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود بلکه از اول نجس نشده.

۱۰ استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶ بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آنرا استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند. و بنابر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست باز دارند و غذای پاک به آنها بدهند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست باز دارند.

۱۱ غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۷ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است.

اول آنکه آن مسلمان چیزی که بدن یا



لباسش را نجس کرده نجس بداند پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غائب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم آنکه آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم آنکه بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

مسئله ۲۲۸ اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس را آب کشیده خبر دهد، بشرط حصول اطمینان به تطهیر.

مسئله ۲۲۹ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاک است.

مسئله ۲۳۰ اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن

چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان اکتفا نماید.

## احکام ظرفها

مسأله ۲۳۱ ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است. و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند، بلکه احتیاط واجب آنست که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۲ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است، و احتیاط واجب ترک استعمال آنها است، اگر چه برای زینت اطاق هم باشد، و احتیاط استحبابی ترک نگاهداشتن آن است اگر چه استعمال هم نکنند. و بر صاحب ظرف لازم نیست طوری آنرا بشکند که دیگر به آن ظرف نگویند.

مسأله ۲۳۳ ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند محل اشکال است.

مسأله ۲۳۴ خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد اگر فقط برای نگهداری باشد، حرام نیست. ولی احتیاط مستحبی ترک آن است.

مسأله ۲۳۵ گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است. و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد

که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۸ اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد. بلکه اگر به این قصد هم نباشد، حرام بودن ریختن آن از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر محل تأمل است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹ استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط واجب آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسئله ۲۴۰ استعمال ظرف طلا- یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل، در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسئله ۲۴۱ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

**وضو**

**وضو**

مسئله ۲۴۲ در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۴۳ درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آنرا هم بشوید.

مسئله ۲۴۴ اگر صورت یا

دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا را بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۵ اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واری کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۴۶ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷ اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آبراهه پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید، و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۴۹ باید دست ها را از بالا به پائین شست، و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است. و همچنین است صورت علی الاحوط.

مسأله ۲۵۰ اگر دست را تر

کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۵۱ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۵۲ برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳ کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید. و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴ در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً سه مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

مسأله ۲۵۵ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. و احتیاط واجب آن است که با دست راست، از بالا به پائین مسح نماید.

مسأله ۲۵۶ یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیت، اگر چه وجوب مسح به

مقدار عرض یک انگشت، خالی از قوت نیست، و احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۷ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند. یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهائی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسأله ۲۵۹ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی احوط آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسأله ۲۶۰ واجب نیست که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه اگر تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد هم کفایت می کند اگر چه قسم اول احوط است.

مسأله ۲۶۱ در مسح سر و

روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲ جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳ اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و بعید نیست صحت اگر از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۴ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۵ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۲۶۶ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آنرا آب بکشد باید تیمم نماید.

## وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۷ وضوی

ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد. و اگر موقعی که دست ها را در آب فرو می برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می باشد. و همچنین است اگر دست راست را به قصد وضو در آب فرو ببرد، و دست چپ را به قصد وضو به غیر ارتماس بشوید.

مسأله ۲۶۸ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۶۹ اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

### **دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است**

مسأله ۲۷۰ کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجْسًا وَ موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ



در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِدِكْرِكَ وَ در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا وَ در موقع شستن رو بگوید: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ در وقت شستن دست راست بخواند: اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَاباً يَسِيراً وَ موقع شستن دست چپ بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ وَ موقعی که سر را مسح می کند بگوید: اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرِّكَانِكَ وَ عَفْوِكَ وَ در وقت مسح پا بخواند: اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.

### شرائط وضو

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول آنکه آب وضو پاک باشد.

شرط دوم آنکه آب وضو مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۲ اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و

وضو بگیرد.

شرط سوم آنکه آب وضو و فضائی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

مسئله ۲۷۳ وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد وضوی او باطل می باشد بلکه اگر در غیر آنجا هم بتواند وضو بگیرد صحت وضویش، محل اشکال است.

مسئله ۲۷۴ وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و عمل ایشان، کشف از تعمیم وقف کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵ کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردموقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند و این عملشان کاشف از تعمیم وقف باشد، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۶ وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند، بشرط آنکه وضو گرفتن آنها کشف از تعمیم وقف کند.

مسئله ۲۷۷ وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحبان آنها راضی هستند

اشکال ندارد، ولی اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کنند بلکه با احتمال عقلائی به کراهت آنها احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۷۸ اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آنرا فراموش کند و وضو بگیرد گر چه حکم به بطلان وضویش نمی توان کرد، لکن احوط آن است که به آن وضو اکتفا نکند.

شرط چهارم آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۹ اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند و نمی تواند با آب آنها وضو بگیرد، و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا- و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد وضوی او باطل است، و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۰ احتیاط مستحب آن است، در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است چنانچه عرفاً تصرف در آن نباشد، وضو نگیرد.

مسئله ۲۸۱ اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم آنکه اعضاء وضو موقع شستن و

مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۸۲ اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳ اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آنرا تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴ اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده سزاوار نیست ترك احتیاط به اعاده وضو و اگر می داند ملتفت بوده، یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵ اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶ هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل

خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است. و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.

شرط هشتم آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسأله ۲۸۸ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای چپ را بعد از پای راست مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹ اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را از سر بگیرد.

مسأله ۲۹۰ اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن

و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۲۹۲ کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

مسأله ۲۹۳ هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴ کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۵ اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که

وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶ اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آنرا برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷ اگر زیر ناخن چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۸ اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آنرا قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله

۳۰۰ جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه یا مسح بر بشره می شود یا نه باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۱ اگر پیش از وضو بدانند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۲ اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بدانند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده سزاوار نیست ترک احتیاط به اعاده وضو.

مسأله ۳۰۳ اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببینند و ندانند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده وضوی او صحیح است، ولی اگر بدانند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، سزاوار نیست ترک احتیاط به اعاده وضو.

مسأله ۳۰۴ اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

## احکام وضو

مسأله ۳۰۵ کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل



پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۶ اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقیست، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷ کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸ کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹ اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده باید جائی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شک کند باید بهمین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۱۰ اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱ اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل

است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۳۱۲ اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند. و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد، و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۱۴ اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد، و بقیه نماز را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند، و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسأله ۳۱۵ کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله

۳۱۶ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۷ اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۱۸ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست، ولیکن احتیاط در خصوص نماز احتیاطی ترک نشود.

مسئله ۳۱۹ کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۲۰ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار

نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۱ کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

### **چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت**

مسأله ۳۲۲ برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. دوم برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد، و از برای سجده سهو، واجب نیست وضو بگیرد، لکن اگر رجاءاً بگیرد خوب است. سوم برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۳ مسّ نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن

به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط واجب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، مگر آنکه بلند باشد، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۴ جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۵ کسی که وضو ندارد، بنا بر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید، و احتیاط مستحب آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهم السلام را هم مس ننماید.

مسئله ۳۲۶ اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است، و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۷ کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۸ مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، می تواند هر کاری را که باید با وضو انجام داد

به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

## چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۲۹ هفت چیز وضو را باطل می کند: اول بول. دوم غائط. سوم باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. پنجم چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم استحاضه زنان که بعداً گفته می شود. هفتم کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

## احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکستگی را می بندند و دوائی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

مسأله ۳۳۰ اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد، و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پائین بشوید، و بنابر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه هم ممکن نیست باید اطراف زخم را

بشوید، و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید

مسأله ۳۳۲ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آنرا مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را باتری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست، ولی باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسأله ۳۳۳ اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۴ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آنرا باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسأله ۳۳۵ اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب بروی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه

رساندن آب بروی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آنرا آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است، روی آنرا مسح کند و اگر جیره نجس است، یا نمی شود روی آنرا دست تر کشید، مثلاً دوائی است که به دست می چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۶ اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره ای بگیرد، و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۷ اگر جیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب باید وضوی جیره ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۸ کسی که در کف دست و انگشتها جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۹ اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جیره است روی جیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰ اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جیره است باید به دستور جیره عمل نماید.

مسأله



۳۴۱ اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۲ اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آنست که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

مسأله ۳۴۳ اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۴ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۴۵ غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی احوط و جویی آنست که آنرا ترتیبی بجا آورند، هر چند بتوانند غسل ارتماسی را با شرائطی که از جمله آنها است پاک بودن عضو و ضرر نداشتن آب از برای او انجام دهند، و اما اگر نتوانند شرائط غسل ارتماسی را تحصیل کنند، متعین ترتیبی است.

مسأله ۳۴۶ کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی

باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

مسئله ۳۴۷ کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب بلکه اقوی آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

مسئله ۳۴۸ اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد، و احتیاط واجب آنست که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۹ کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسئله ۳۵۰ نمازهائی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است. ولی بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد بنابر احتیاط واجب باید وضو بگیرد.

## غسلهای واجب

## غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است.

اول غسل جنابت. دوم غسل حیض. سوم غسل نفاس. چهارم غسل استحاضه. پنجم غسل مس میت. ششم غسل میت. هفتم غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

## احکام جنابت

## احکام جنابت

مسئله ۳۵۱ به دو چیز انسان جنب می شود. اول جماع. دوم بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد، یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۵۲ اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد حکم منی ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است. لکن شرط بودن سست شدن بدن محل تأمل است.

مسئله ۳۵۳ اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسئله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته غسل تنها کافی است و اگر وضو

نداشته، باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۴ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول

نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسئله ۳۵۵ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن، بالغ باشند یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند. و تحقق جنابت به دخول در دبر محل اشکال است و احتیاط ترک نشود.

مسئله ۳۵۶ اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۷ اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آنست که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۸ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۹ کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۶۰ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### **چیزهایی که بر جنب حرام است**

مسئله ۳۶۱ پنج چیز بر

جنب حرام است:

اول رساندن جائی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و اما اسم پیغمبران و امامان علیهم السلام را بنا بر احتیاط مستحب مس نماید.

دوم رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم توقف در مساجد دیگر و همچنین حرم امامان علیهم السلام بنا بر احتیاط واجب ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد.

چهارم داخل شدن در مسجد به قصد گذاشتن چیزی در آن، بلکه بنا بر احتیاط واجب گذاشتن چیزی در آن اگر چه بدون داخل شدن هم باشد.

پنجم خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

اول سوره سیودوم قرآن (آلم تنزیل) دوم سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم سوره پنجاه و سوم (والنجم) چهارم سوره نود و ششم (إقراء) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲ نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. سوم خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هائی که سجده واجب ندارد.

چهارم رساندن جائی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم همراه داشتن قرآن. ششم خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست. هفتم خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم مالیدن روغن

به بدن. نهم جماع کردن، بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

## غسل جنابت

مسأله ۳۶۳ غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود، ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست، اگر چه برای نماز میت احوط است.

مسأله ۳۶۴ لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسأله ۳۶۵ اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶ غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی.

مسأله ۳۶۷ در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۸ نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۹ برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده باید هر قسمتی را که می شویید مقداری از قسمتهای دیگر را

هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آنست که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۷۰ اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۱ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شك کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

### غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳ در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۴ در غسل ارتماسی لازم نیست موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد، بلکه اگر تمام بدن هم زیر آب باشد می تواند نیت کند.

مسأله ۳۷۵ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن

آب نرسیده چه جای آنرا بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۶ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷ کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

### احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسأله ۳۷۹ کسی که از حرام جنب شده و اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می کند، چون عرق او بنا بر اقوی طاهر است. لازم نیست که با آب سرد غسل کند و لکن چون که احتیاط مستحب نجاست است بهتر آنست که با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، بعد از آنکه تمام بدن زیر آب کُر رفت نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سر و گردن بدن را حرکت دهد بعد یک مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ بدن را حرکت دهد.

مسأله ۳۸۰ اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهائی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسأله ۳۸۱ جائی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

مسأله ۳۸۲



اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آنرا شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳ چیزی را که مانع از رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴ اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵ در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شوند بشوید، و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشوند، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۶ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون

نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند، و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

مسأله ۳۸۷ کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۸ اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد مگر آنکه علم به رضایت حمامی حتی در این صورت داشته باشد.

مسأله ۳۸۹ اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آنرا نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است مگر آنکه علم به رضایت حمامی حتی در این صورت داشته باشد.

مسأله ۳۹۰ اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسأله ۳۹۱ اگر شك کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲ اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند أقوى کفایت تمام نمودن غسل و بجا آوردن وضوء است، و احتیاط مستحب آنست که دوباره غسل کند، به قصد آنچه بر او

است واقعاً و بعد از آن وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۳ اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد غسل او صحیح است، و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد و غسل را به قصد غایتی از غایات دیگر نیاورده باشد، اولیٰ اعاده آنست اگر بنحو تقیید باشد.

مسأله ۳۹۴ کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۹۵ کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد. و اگر نیت غسل جنابت نماید کفایت از بقیه می نماید علی الاقوی.

مسأله ۳۹۶ اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آنرا از بین برد، و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۷ کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

**استحاضه**

**استحاضه**

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۸ خون استحاضه در بیشتر اوقات زردرنگ و

سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۹ استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.

استحاضه قلیله آنست که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه آنست که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد.

استحاضه کثیره آنست که خون، پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

### احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۱ در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد، و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲ در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز

مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۰۳ اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد.

مسأله ۴۰۴ مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر آنست که اول وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۵ اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۶ اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۷ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز صبح برای نماز صبح غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر خیلی نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همینکه وقت داخل شد، فوراً نماز صبح را بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۴۰۸ زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب باید وضو

بگیرد، و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹ زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰ اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

مسأله ۴۱۱ زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲ زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید،

باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای مستحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۱۳ اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

مسئله ۴۱۴ زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضوئی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۵ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۶ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند علی الاحوط.

مسئله ۴۱۷ اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می شود أحوط آنست که نماز را تأخیر بیندازد، و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم

نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۸ مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹ مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آنرا بجا آورد.

مسأله ۴۲۰ زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۱ اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باشد دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲ اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، باید غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳ احتیاط مستحب آنست که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴ روزه زن مستحاضه ای



که غسل بر او واجب می باشد، علی الاحوط در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۵ اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۶ اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۷ اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند، و اگر برای هیچ کدام از غسل، و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید و

همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۸ اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد علی الاحوط.

مسأله ۴۲۹ اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکنند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰ اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسأله ۴۳۱ اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

مسأله ۴۳۲ اگر مستحاضه یکی از کارهائی را که بر او واجب می باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳ مستحاضه قلیله اگر

بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد و وضوئی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسأله ۴۳۴ اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسأله ۴۳۵ اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، ولی اگر بخواهد جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۳۶ نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۳۷ هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد. و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۸ اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

مسأله ۴۳۹ اگر زن بداند خونی که از او

خارج می شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

## حیض

## حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود. و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسأله ۴۴۰ خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسأله ۴۴۱ زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند،

یعنی خون حیض نمی بینند و زنهایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند.

مسأله ۴۴۲ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال، و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

مسأله ۴۴۳ زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۴۴ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۴۵ زنی که شك دارد یائسه شده یا نه اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری

هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۴۷ لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض است بنا برأقوی، و احتیاط به جمع بین تروک حائض و اعمال مستحاضه ترک نشود.

مسأله ۴۴۸ لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رحم، خون باشد کافی است، ولی چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن، به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، چون مسامحه عرفی در مقام تطبیق حکم شرعی، اعتبار ندارد، حیض نیست.

مسأله ۴۴۹ لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم و چهارم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۵۰ اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده، حیض است.

مسأله ۴۵۱ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، در صورتی که اطمینان

به حیض بودن آن پیدا کند، باید آنرا حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۲ اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنا بر احتیاط واجب، باید عبادت‌های خود را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند.

مسأله ۴۵۳ اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۴ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده حیض می باشد.

مسأله ۴۵۵ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از ده روز سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

### احکام حائض

مسأله ۴۵۶ چند چیز بر حائض حرام است:

اول عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آنست که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دُبُر زن حائض اقوی

کراهت شدید است. ولی سائر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

مسأله ۴۵۷ جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۸ اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند بنا بر احتیاط واجب باید هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد. و بنا بر احتیاط واجب برای وطی در دُبُر زن حائض هم باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۹ اگر مرد بداند که زن در حال حیض است و با او نزدیکی نماید باید کفاره بدهد و اما اگر نداند و نزدیکی کند کفاره ندارد.

مسأله ۴۶۰ واجب نیست هجده نخود، طلا یا کفاره سکه دار باشد، بلکه بنا بر أظهر و اشهر دادن قیمت آن کافی است.

مسأله ۴۶۱ اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی

که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۲ اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سیویک نخود و نیم می شود بدهد.

مسأله ۴۶۳ اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آنرا داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۴ اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاط واجب آنست که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۵ اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۶ اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست جماع نماید، احتیاط واجب آنست که کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۷ کسی که نمی تواند کفاره بدهد، بنابر احتیاط واجب باید استغفار کند اگر هنگام تعلق کفاره متمکن نبوده، و اما اگر متمکن بود و بعد عاجز شد در هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسأله ۴۶۸ طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.

مسأله ۴۶۹ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد. لکن اگر بگوید در یک ماه سه مرتبه حیض شده ام باید از زنهایی که مطلع به حال او هستند



سؤال شود که آیا حال او چنین بوده سابقاً.

مسأله ۴۷۰ اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۷۱ اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۲ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجبست برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد، و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسأله ۴۷۳ بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط شدید آنست که پیش از جماع موضع را بشوید و احتیاط مستحب آنست که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکنند بر او حلال نمی شود.

مسأله ۴۷۴ اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب

ندارد باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۷۵ نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید. نماز کسوف و خسوف او هم قضاء ندارد.

مسأله ۴۷۶ هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۷ اگر زن غیر حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت باندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند. مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافیست.

مسأله ۴۷۸ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آنرا بجا آورد، و اما اگر فقط به قدر یک رکعت با وضو و غسل درک کند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را بخواند و اگر نخواند قضا نماید.

مسأله ۴۷۹ اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد،

ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسئله ۴۸۰ اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند علی الاحوط.

مسئله ۴۸۱ اگر بخیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسئله ۴۸۲ مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد به رجاء مطلوبیت می تواند تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۴۸۳ خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن به مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

### اقسام زندهای حائض

مسئله ۴۸۴ زندهای حائض بر شش قسمند:

اول صاحب عادت وقتیّه و عددیّه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم صاحب عادت وقتیّه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر

دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۵ زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند:

اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم و با فشار و سوزش بیرون می

آید و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دیده سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

مسأله ۴۸۶ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه

پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۷ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. و اگر ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد. و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، و اگر از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۸ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود روزهای آن که در عادت خون دیده با چند روز قبل آن که روی هم به اندازه عادت اوست حیض است و روزهای اول

را استحاضه قرار می دهد، و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۹ زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد که باید همه خون او را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز

بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه میباشد.

۴ آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که بنا بر احتیاطی که ترک آن سزاوار نیست باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهائی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد. اگر چه اقوی آنست که حکم صورت سوم را دارد.

مسأله ۴۹۰ زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۹۱ زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند خون ایام عادت



را حیض قرار دهد و اگر قبل از ایام عادت خود به شماره روزهای عادت خود خون ببیند و در ایام عادت هم نیز خون ببیند، بهتر آنست که در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد.

مسأله ۴۹۲ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

۲ صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۳ زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند:

اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه

را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴ زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باید به احکامی که برای زنهاي حائض گفته شد رفتار نماید، و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۹۵ زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند مقدار ایام حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، شماره

عادت خویشان خود را حیض قرار دهد به نحوی که (در مسأله شماره ۵۰۰) می آید چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد، و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۶ زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد به نحوی که در (مسأله شماره ۵۰۰) می آید باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷ زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از اول روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشد،

باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

۳ صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸ زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون، نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می شود، مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام

روزهائی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود، و لازم نیست روزهائی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

مسأله ۴۹۹ زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهای که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهای که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهائی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهائی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهائی که نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ مضطربه

مسأله ۵۰۰ مضطربه یعنی

زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همانرا حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسأله ۵۰۱ مضطر به اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و اگر خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه

روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ مبتدئه

مسأله ۵۰۲ مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به نحوی که در (مسأله ۵۰۰) گذشت.

مسأله ۵۰۳ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به نحوی که در (مسأله ۵۰۰) گذشت).

مسأله ۵۰۴ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به نحوی که در (مسأله ۵۰۰) گذشت).

۶ ناسیه

مسأله ۵۰۵ ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر

از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶ مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عدویه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آنرا حیض قرار دهند.

مسأله ۵۰۷ زنی که در حیض عادت دارد چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

### مسأله ۵۰۸ مقصود



از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۹ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهائی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۰ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۱ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند.

مسأله ۵۱۲ اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود، اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند

و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، واجب است تا دهم احتیاط کند به ترک عبادت اگر خون به صفات حیض باشد، و الا نیز احتیاط کند به ترک عبادت تا دهم در یک روزش واجب و در باقی مستحب اگر چه احوط جمع است بین تروک حائض و اعمال مستحاضه. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهائی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۱۳ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

### نفاس

مسأله ۵۱۴ از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است، و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسأله ۵۱۵ خونی که زن پیش

از بیرون آمدن اولین جزء بیجه می بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۱۶ لازم نیست که خلقت بیجه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند، که اگر در رحم می ماند انسان می شد که عرفاً بگویند سقط نموده خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسئله ۵۱۷ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسئله ۵۱۸ هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۱۹ زن نفاس مثل زن حائض است در جمیع واجبات و محرمات هر چند که نسبت به بعضی آنها به نحو احتیاط وجوبی است، مگر در دادن کفاره جماع که احتیاط مستحبی است.

مسئله ۵۲۰ طلاق دادن زنی که در حال نفاس است صحیح نیست، و نزدیکی کردن با او حرام می باشد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۵۲۱ وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا

نماید.

مسأله ۵۲۲ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد، و احتیاط مستحب آنست کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک کند.

مسأله ۵۲۴ زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا یک روز عبادت خود را ترک نماید و بعد از یک روز تا روز دهم مستحب است که کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک نماید، و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم عبادت را ترک کند و در روز هشتم و

نهم و دهم مستحب است که کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او، استحاضه می باشد.

مسأله ۵۲۵ زنی که در حیض عادت دارد اگر بعد از زائیدن، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی درپی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائیده و تا یک ماه یا بیشتر پی درپی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه های حیض را داشته باشد، یا نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

مسأله ۵۲۶ زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم

آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

### غسل مس میت

مسأله ۵۲۷ اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مس کند یعنی جائی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸ برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جائی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۹ اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، چنانچه موی خیلی بلند و خارج از متعارف نباشد بنحوی که عرفاً مس میت بر او صدق نماید باید غسل کند.

مسأله ۵۳۰ برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است. و بنابر احتیاط مستحب برای بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کند، بنابر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، چنانچه بدن او در حال سقط شدن سرد شده باشد، مادر او باید غسل مس میت کند، و اما اگر از چهار ماه کمتر داشته باشد، واجب نیست مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۳۱ بچه

ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، چنانچه در آنحال بدن مادرش سرد شده باشد، وقتی بالغ شد واجبست غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۲ اگر شخصی، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جانی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳ اگر دیوانه یا بیجه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بیجه، بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۴ اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آنرا مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مس آن، غسل احوط است.

مسأله ۵۳۵ برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آنرا غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۶ غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷ اگر

چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸ برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هائی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

### احکام محتضر

مسأله ۵۳۹ مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، اولی و بهتر آنست که او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، او را به پهلو راست و اگر آن هم نشود به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند اگر موجب اذیت او نشود.

مسأله ۵۴۰ احتیاط واجب آنست که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را روبه قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱ رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجبست و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست. و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود.

مسأله ۵۴۲ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند



که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کند.

مسأله ۵۴۳ مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ).

مسأله ۵۴۴ مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، و سبب تعجیل مرگ او نشود، به جائی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵ مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه (یس) و (الصفات) و (احزاب) و (آیه الکرسی) و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶ گذاشتن چیزی روی شکم محتضر و بودن جنب و حائض نزد او و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است. و همچنین تنها گذاشتن او بعد از موت و در بعض کتب حرف زدن زیاد را نزد محتضر از مکروهات شمرده اند.

### احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷ بعد از مرگ مستحب است، چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بپندازند و اگر شب مرده است، در جائی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خیر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت

زن حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوئی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

## احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسأله ۵۴۸ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود، و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

مسأله ۵۴۹ اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۵۱ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۵۲ برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۵۳ ولی زن شوهر او است و بعد از او، مردهائی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند

مسأله ۵۵۴ اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میتیم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی گوید من ولی یا وصی میتیم یا ولی میت به من اجازه

داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می گوید من ولی یا وصی میت، یا ولی میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته اولی شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۵۵ اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس، هر دو اجازه بدهند و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

مسئله ۵۵۶ واجب است میت را سه غسل بدهند. اول به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم با آب خالص.

مسئله ۵۵۷ سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و باندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۸ اگر سدر و کافور باندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۹ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۶۰ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن

جایز نباشد مثل آنکه غضبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۶۱ کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسأله ۵۶۲ کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد.

مسأله ۵۶۳ غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست، و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد، و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۶۴ بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵ حرام است مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسأله ۵۶۶ مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسأله ۵۶۷ اگر برای غسل دادن میتی که مرد است

مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد و مردهائی که با او نسبت دارند و محرم اند یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۸ اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر آنست که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۹ نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۵۷۰ اگر جائی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند آب بکشند، و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۷۱ غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را می توانند در آب کثیر فرو ببرند.

مسأله ۵۷۲ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافیت.

مسأله ۵۷۳ مزد گرفتن برای غسل دادن میت محل اشکال

است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد در صورتی که قصد قربت از او متمشی نشود آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل مانعی ندارد.

مسأله ۵۷۴ اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، بنابر اظهر عوض هر سه غسل، میت را یک تیمم بدهند کافی است، و سزاوار نیست ترک احتیاط به سه تیمم عوض هر سه غسل، پس احتیاط مستحب آنست که اولاً یک تیمم بدهند عوض از مجموع اغسال و بعد برای هر غسلی یک تیمم بدهند.

مسأله ۵۷۵ کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد، و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آنست که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

### احکام کفن میت

مسأله ۵۷۶ میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سر تا سری می گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۷۷ لنگ باید از ناف تا زانو بدن را پوشاند، و بهتر آنست که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید از سرشانه تا نصف ساق یا تمام بدن را پوشاند و بهتر آنست که تا روی پا برسد، و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید باندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸ مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می پوشاند، و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند مقدار واجب کفن

است، و آنچه بیشتر از این مقدار که در مسأله قبل گفته شد مقدار مستحب کفن می باشد.

مسأله ۵۷۹ اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسأله ۵۸۰ اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آنرا معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۱ اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می توانند از اصل مال بردارند، و واجب است که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، و لازم نیست ورثه بالغ به مقدار زاید اجازه بدهند تا مقداری را که اجازه داده اند، از سهم آنان برداشته شود.

مسأله ۵۸۲ کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳ کفن میت بر خویشان

او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۸۴ اگر هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک باشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، ولکن با مجموع سه پارچه، بدن میت پوشیده شود اقوی کفایت است.

مسأله ۵۸۵ کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۸۶ کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص و یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۷ کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب آنست که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با این دو هم کفن نمایند.

مسأله ۵۸۸ اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد باید عوض نماید.

مسأله ۵۸۹ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن



شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

## احکام حنوط

مسأله ۵۹۱ بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور سائیده و تازه باشد، و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۲ احتیاط مستحب آنست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسأله ۵۹۳ بهتر آنست که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسأله ۵۹۵ زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶ احتیاط واجب آنست که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۹۷ مستحب است، قدری تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهائی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آنرا کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸ اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به

اندازه غسل باشد حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، احوط آنست که اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

## احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰ نماز خواندن بر میت مسلمان اگر چه بچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند، و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۶۰۱ نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲ نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۶۰۳ کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آنست که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۶۰۴ کسی که بر میت نماز می خواند باید رو به قبله باشد، و نیز واجبست میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسأله ۶۰۵ مکان نماز گزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی

پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶ نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷ نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸ بین میت و نماز گزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹ در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد پوشانند.

مسأله ۶۱۰ نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربه الی الله.

مسأله ۶۱۱ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲ اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند احتیاط واجب آنست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۱۳ مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴ اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که

بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجبست با شرطهایی که برای نماز میت گفته شده بر قبرش نماز بخوانند.

### دستور نماز میت

مسأله ۶۱۵ نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است. بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ) و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ) و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ) و اگر زن است بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ) و بعد از تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ الشَّاعَةِ) و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: (اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ

نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرٌ مَّنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهِ وَ اِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِيْ اَعْلَى عَلِيّينَ وَ اَخْلِفْ عَلٰى اَهْلِهِ فِي الْغَابِرِيْنَ وَ اَرْحَمُهُ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ) و بعد تكبير پنجم را بگويد ولی اگر میت زن است بعد از تكبير چهارم بگويد: (اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذِهِ اَمَّتْكَ وَ اِبْنُهُ عَبْدُكَ وَ اِبْنَةُ اَمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرٌ مَّنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا اِلَّا- خَيْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهَا وَ اِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِيْ اَعْلَى عَلِيّينَ وَ اَخْلِفْ عَلٰى اَهْلِهَا فِي الْغَابِرِيْنَ وَ اَرْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ)

مسأله ۶۱۶ باید تكبيرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷ کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تكبيرها و دعاهاى آنها هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۸ چند چیز در نماز میت مستحب است: اول کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آنست، در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. سوم یا برهنه نماز بخواند. چهارم

در هر تکبیر دستها را بلند کند. پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند. هشتم در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلوه یازدهم نماز را در جایی بخوانند، که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند. دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۹ خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

## احکام دفن

مسأله ۶۲۰ واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱ اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۲ میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسد و او را در زمین دفن کنند. وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند

و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴ اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵ مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۶ اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷ دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست

مسأله ۶۲۸ دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۹ دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جائز نیست.

مسأله ۶۳۰ دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱ چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و

ناخن و دندان‌ش باشد باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

مسأله ۶۳۲ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳ اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد. ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آنهم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آنهم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴ هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

### مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵ مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و با



سه مرتبه کم کم ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهائی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند، و صورت میت را را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت بر نگردهد. و پیش از آنکه لحد را بیوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسمع افهم یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند، اسم افهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند:

هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهاده ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً صلی الله علیه و آله عبده

و رسوله و سيد النبيين و خاتم المرسلين و ان عليا أمير المؤمنين و سيد الوصيين و امام افترض الله طاعته على العالمين و ان الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى ابن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و القائم الحجة المهدي صلوات الله عليهم أئمة المؤمنين و حجج الله على الخلق أجمعين و أئمتك أئمة هدى ابرار يا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم ميت و پدرش را بگويد و بعد بگويد: اذا أتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك و تعالی و سئلاک عن ربک و عن نبيک و عن دينک و عن کتابک و عن قبلتک و عن ائمتک فلا-تخف و لا- تحزن و قل في جوابهما الله ربي و محمد صلى الله عليه و آله نبيي و الاسلام ديني و القرآن كتابي و الكعبة قبلتي و أمير المؤمنين علي بن ابي طالب امامي و الحسن بن علي المجتبي امامي و الحسين بن علي الشهيد بكر بلاء امامي و علي زين العابدين امامي و محمد الباقر امامي و جعفر الصادق امامي و موسى الكاظم امامي و علي الرضا امامي و محمد الجواد امامي و علي الهادي امامي و الحسن العسكري امامي و الحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين ائمتي و سادتي و قادتى و شفعاى بهم أتولى و من اعدائهم أتبرأ فى الدنيا و الاخره ثم اعلم يا فلان بن فلان(به جای فلان بن فلان اسم ميت و پدرش را بگويد بعد بگويد) أن الله تبارك و تعالی نعم الرب و

ان محمد صلى الله عليه و آله نعم الرسول و ان على بن ابيطالب و اولاده المعصومين الائمة الاحد عشر نعم الائمة و ان ماجاء به محمد صلى الله عليه و آله حق و ان الموت حق و سئوال منكر و نكير فى القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و الميزان حق و تطائر الكتب حق و ان الجنة حق و ان الساعة أتيه لا ريب فيها و ان الله يبعث من فى القبور پس بگويد: أفهمت يا فلان و بجای فلان اسم میت را بگويد پس از آن بگويد: ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله الى صراط مستقيم عَرَفَ اللهُ بينك و بين أوليائك فى مستقر من رحمة پس بگويد: اللَّهُمَّ جاف الارض عن جنبيه و اصعد بروحه اليك ولقّه منك برهانا اللَّهُمَّ عفوك عفوك.

مسأله ۶۳۶ مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: إنا لله و انا اليه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷ مستحب است قبر را مربع یا مستطیل بسازند، و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر

قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ جاف الارض عن جنبه و اصعد اليك روحه و لقه منك رضوانا و اسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمه من سواك.

مسأله ۶۳۸ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهائی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹ بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰ مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می کند انا لله و انا الیه راجعون بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۴۲ پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست، ولی در مصیبت آنان یقه پاره کردن جایز است، اگر چه احوط ترک آن است.

مسأله ۶۴۳ اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خون یا

موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بیوشاند، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۴ احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکند.

## نماز وحشت

مسأله ۶۴۵ در شب اول دفن سه نحو روایت شده:

اول آنکه دو رکعت نماز بخوانند و در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی، و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِدٍ و بعد از سلام نماز بگویند: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و ابعث ثوابها الی قبر فلان، و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

دوم آنکه در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه قل هو الله و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه الهیکم التکثیر بخوانند و بعد از سلام اللهم، تا آخر بخوانند.

سوم مثل دوم باضافه آیه الکرسی در رکعت اول.

مسأله ۶۴۶ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول دفن می شود خواند ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۷ اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تأخیر بیندازند.

## نبش قبر

مسأله ۶۴۸ نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۹ نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۰ شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده

غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که بورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند. سوم آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند. پنجم آنکه میت را در جائی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جائی که کثافات و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند. ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند. هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد. هشتم آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آنست که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود. و جواز نیش در موارد مذکوره در صورتی است که موجب هتک میت نباشد و چنانچه موجب هتک و بیرون آمدن بوی او یا جدا شدن اعضای او مثلاً باشد باید ملاحظه اهم را نمود.

## غسلهای مستحب

مسأله

۶۵۱ غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آنجمله است:

۱ غسل جمعه. و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه بجا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضا آنرا بجا آورد، و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد، در روایتی وارد شده است که انسان در موقع غسل جمعه بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین. و در روایت دیگر به سند موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در موقع غسل جنابت می‌گوئی: اللهم طهر قلبی و تقبل سعیتی و اجعل ما عندک خیرا اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و در موقع غسل جمعه می‌گوئی: اللهم طهر قلبی من کل آفة تمحق دینی و یبطل به عملی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

۲ غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق. مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش

شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است غسل را مقارن بین نماز مغرب و عشا بجا آورد. و نیز مستحب است در شب بیستوسوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ غسل روز عید فطر و عید قربان. و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آنرا پیش از نماز عید بجا آورد.

۴ غسل شب عید فطر. و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

۵ غسل روز هشتم و نهم ذیحجه. و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶ غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ غسل روز عید غدیر. و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة.

۱۰ غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۱۱ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده .

۱۴ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. بلکه احتیاط و جویی در این صورت آوردن غسل است.

۱۵ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آنرا



دیده باشد. ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسئله ۶۵۲ پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان علیهم السلام، مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است، و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است، و نیز اگر در یکروز بخواند داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود یک غسل برای همه کفایت می کند، و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک، و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت، و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند، و اگر یکی از غسلهائی را که در این مسئله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد غسل او باطل می شود، و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد.

مسئله ۶۵۳ انسان نمی تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

مسئله ۶۵۴ اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد، و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است.

**تیمم**

**تیمم**

در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد.

اول آنکه تهیه آب بقدر وضو یا غسل

ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۵ اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند (۱)، در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۵۶ اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۷ در هر طرفی که یقین دارد آب نیست در آنطرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸ کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر گمان او قوی باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۹ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد، و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافیهست.

مسأله ۶۶۰ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید

که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۶۶۱ اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط واجب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۲ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط واجب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۳ اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۶۴ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۶۵ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است.

مسئله ۶۶۶ اگر بطور متعارف جستجو کرده، و بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جائی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است، مگر آنکه وقت باقی باشد که در اینصورت بنابر احتیاط مستحب نماز را اعاده نماید.

مسئله ۶۶۷ کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آنست که دوباره نمازش را بخواند،

و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۶۸ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آنرا باطل نماید.

مسأله ۶۶۹ اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آنست که آنرا باطل نکند.

مسأله ۶۷۰ کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آنرا بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آنست که پیش از وقت نماز هم آنرا نریزد.

مسأله ۶۷۱ کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۲ اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که تحمل آنرا نتواند نماید.

مسأله ۶۷۳ اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید،

اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۷۴ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند، مگر آنکه مستلزم هتک نباشد و قرض دهنده هم مطلع بر عدم قدرت او بر اداء باشد.

مسأله ۶۷۵ اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسأله ۶۷۶ اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۷ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرضی یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۸ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

مسأله ۶۸۰ اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند، و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم

او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۸۱ کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد، و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۲ هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو، یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید بجای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود، و نیز همچنین است اگر بترسد که بعداً تشنه شود.

مسأله ۶۸۳ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجس هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۴ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که

اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آنست که اول رفع نجاست نماید، و اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۵ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۶ هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۷ اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را هم بخواند.

مسئله ۶۸۸ کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضو یا غسل را بجا آورد.

مسئله ۶۸۹ کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید، اگر چه بعید نیست کفایت همان تیمم، در صورتی که بلا

فصل بعد از نماز آب تلف شود.

مسأله ۶۹۰ کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود، و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد بعید نیست کفایت همان تیمم برای نمازهای بعد.

مسأله ۶۹۱ اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲ تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احوط و اولی آنست که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسأله ۶۹۳ تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است ولی تیمم به گچ و آهک پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل می باشد.

مسأله ۶۹۴ اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید. و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند. و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آنست که نماز را بدون تیمم بخواند، و واجب است بعداً قضای آنرا بجا آورد.

مسأله ۶۹۵ اگر بتواند با تکاندن فرش و



مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

مسأله ۶۹۶ کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آنرا آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست خود برف یا یخ را به صورت و دستها بمالد به نحوی که صورت و دستها از آن تر شود و اگر این هم ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، بی طهارت نماز بخواند بنا بر احتیاط استحبابی، ولی در صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسأله ۶۹۷ اگر به خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود نمی تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۹ تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آنست که با بودن زمین با خاک خشک، به زمین با خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۷۰۰ چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آنرا بجا آورد.

مسأله ۷۰۱ اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی

صحیح است و به آن تیمم نماید بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲ چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل می باشد.

مسأله ۷۰۳ تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزنند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل می باشد.

مسأله ۷۰۴ تیمم به چیز غصبی یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمم کند، چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد تیمم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، هر چند حکم به بطلان تیمم او نمی توان کرد، لکن احوط آنست که به آن تیمم اکتفا نکند، و اگر نماز هم خوانده است اعاده نماید.

مسأله ۷۰۵ کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۶ مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی

داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد و اگر گرد به اندازه ای باشد که حاجب شود تکاندن لازم است.

مسأله ۷۰۷ تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آنرا نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آنرا گرفته باشد باطل است.

### دستور تیمم بدل از وضوء یا غسل

مسأله ۷۰۸ در تیمم بدل از وضوء یا غسل چهار چیز واجب است: اول نیت. دوم زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست، و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ. و بهتر آنست که بعد از دست کشیدن به پیشانی دو مرتبه کف دستها را بر چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند جهت کشیدن دستها بلکه ترک آن سزاوار نیست.

مسأله ۷۰۹ در تیمم بدل از غسل مشهور بین علماء آنست که زدن دوم دستها بر خاک واجب است ولکن اقوی عدم وجوب است هر چند که ترک آن سزاوار نیست.

### احکام تیمم

مسأله ۷۱۰ اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافیهست.

مسأله ۷۱۱ برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲ پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پائین مسح نماید، و کارهای آنرا باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین

آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسأله ۷۱۳ در موقع نیت باید معین کند که تیمم او جهت رفع حدث جنابت است یا رفع حدث حیض است یا استحاضه است یا رفع حدث اصغر بجای وضو است مثلاً، و اگر نداند که بعهد او کدام یک آنها است به عنوان ما فی الذمه کافی است و چنانچه اشتبهاً بجای نیت رفع حدث جنابت نیت رفع حدث حیض نمود مثلاً اگر بر وجه تفتید باشد تیمم او باطل است.

مسأله ۷۱۴ در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد علی الاحوط، و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آنرا آب بکشد، لازم نیست که با پشت دست تیمم نماید، بلکه تیمم با کف دست نجس کافی است، مگر آنکه نجاست آن طوری باشد که سرایت کند به آن چیزی که به آن تیمم می کند، و خشک کردن آن هم ممکن نباشد که در این صورت باید با پشت دست تیمم نماید.

مسأله ۷۱۵ انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶ اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن

صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۷ اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آنرا عقب بزند.

مسأله ۷۱۸ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹ اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نائِب بگیرد و کسی که نائِب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد نه بزدن دست و نه به وضع، باید نائِب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسأله ۷۲۰ اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آنرا فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آنست بجا آورد.

مسأله ۷۲۱ اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۲۲ کسی که وظیفه اش تیمم است، نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند، و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۲۳ کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر

او برطرف می شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند. و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسئله ۷۲۴ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بزودی برطرف شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسئله ۷۲۵ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود، نباید آنها را در اول وقتشان بجا آورد.

مسئله ۷۲۶ کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، وبعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند برای نمازهای بعد، باید بدل از غسل احتیاطاً تیمم کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۷۲۷ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله ۷۲۸ چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله ۷۲۹ کسی که نمی تواند غسل

کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم نماید کافی است.

مسأله ۷۳۰ کسی که نمی تواند غسل کند اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۳۱ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۳۲ اگر بدل از غسل تیمم کند، و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد چنانچه یک تیمم نماید به قصد اینکه آنچه تکلیف اوست انجام داده باشد، کافیست.

مسأله ۷۳۳ کسی که باید برای انجام عملی مثلاً- برای خواندن نماز، بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط واجب آنست که تیمم سومی هم به قصد اینکه بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد تیمم سوم لازم نیست.

مسأله

۷۳۴ کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهائی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت، یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می تواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۵ در چند مورد مستحب است نمازهائی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم آنکه از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است. بلکه در این صورت باید نماز ظهر را با وضو اعاده نماید علی الاقوی. و در چند مورد احتیاط مستحب آن است که نماز را اعاده نماید. اول آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد. دوم آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. سوم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود، و آبی را که داشته ریخته است.

## احکام نماز

## احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است، که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول



نمی شود. و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند. و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود، کسی که به نماز اهمیت ندهد و آنرا سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی آنحضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود به دین من از دنیا نرفته است. پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید، و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم

می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی، و خودداری از بول به نماز نایستد. و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول نماز یومیه. دوم نماز آیات سوم نماز میت. چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد، واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب سه رکعت. عشا، چهار رکعت. صبح دو رکعت.

مسأله ۷۳۶ در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷ اگر چوب یا چیزی مانند آنرا، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود، و در شهرهای ما، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است (۱) ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع

ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شده معلوم می شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸ چوب یا چیز دیگری را، که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند.

مسأله ۷۳۹ نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی در این موقع نماز ظهر را بخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است و عصر حساب می شود. و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد ولکن سزاوار نیست ترک احتیاط به خواندن چهار رکعت به قصد ما فی الذمه.

مسأله ۷۴۰ اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آنکه نماز را تمام

کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، آنچه را که آورده باطل است، چه در اثناء بفهمد چه بعد از اتمام.

مسأله ۷۴۱ در زمان حضور امام علیه السلام واجب است، انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آنست که نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۴۲ وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا هر مقداری که از وقت را فرا گیرد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۴۳ مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۴ نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا برای مختار موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن

بجا آورد.

مسأله ۷۴۵ وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود. و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۴۶ اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را که خوانده یا مقداری از آنرا در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را که خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد باطل است. و باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب انجام دهد.

مسأله ۷۴۷ آخر وقت نماز عشا برای مختار نصف شب است، و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اول آفتاب (۱)

مسأله ۷۴۸ اگر از روی معصیت، نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط مستحب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آنرا فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر

دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

## احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰ موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا یک نفر عادل اگر موجب اطمینان شود.

مسأله ۷۵۱ اگر به واسطه ابر یا غبار یا نابینائی و یا بودن در زندان نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، باید نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسأله ۷۵۲ اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳ اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز هم بفهمد که نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز هم بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴ اگر یقین کند وقت داخل شده و

مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه

نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۵ اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود باید قنوت نخواند.

مسأله ۷۵۶ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۷ کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید.

مسأله ۷۵۸ کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر شخص مختار تا نصف شب به

اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید. و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

مسأله ۷۵۹ مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است، و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰ هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت، نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند. و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

مسأله ۷۶۱ کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یادگرفتن اینها نماز را از اول وقت



تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آنرا نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله ای که حکم آنرا نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۱۷۶۲ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آنرا بجا آورد پیش آمد مثلاً بیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

### **نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود**

مسأله ۱۷۶۳ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۱۷۶۴ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۱۷۶۵ اگر در بین نماز عصر یقین کند

که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و در صورتی که جزئی از نماز را به قصد ظهر آورده باشد باید بعد از تمام کردن دوباره نماز عصر را بخواند و می تواند که نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسأله ۱۷۶۶ اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز عصر را بعد از آن بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند، و در این صورت ترک احتیاط نکند به قضا نمودن نماز ظهر را در خارج وقت.

مسأله ۱۷۶۷ اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۱۷۶۸ اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند.

مسأله ۱۷۶۹ اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که

باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰ برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۷۱ اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲ نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سیوچهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا نشسته خوانده می شود، یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه می شود.

مسأله ۷۷۳ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز و تر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴ نمازهای

نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵ نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و اما نافله عشا را اگر به رجاء مطلوبیت بیاورد مانعی ندارد.

### وقت نافله های یومیه

مسأله ۷۷۶ نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۷ نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد. و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۷۸ وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود، اگر چه دور

نیست که وقت او امتداد داشته باشد به امتداد وقت خود مغرب تا وقت مختص به عشاء.

مسأله ۷۷۹ وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخواند.

مسأله ۷۸۱ وقت نافله شب از نصف شب است، تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲ مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آنرا در اول شب بجا آورد.

### نماز غفيله

مسأله ۷۸۳ یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود. در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند: «و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجی المؤمنین» و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند: «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» و

در قنوت آن بگویند: «اللهم انی اسئلك بمفتاح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی كذا و كذا». و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: «اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد و آله (علیه و علیهم السلام) لما قضیتها لی».

## احکام قبله

مسأله ۷۸۴ خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است و باید رو بروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافست. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۵ کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آنست که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد. لکن نباید بیشتر از متعارف انگشتان پا را از قبله منحرف نماید.

مسأله ۷۸۶ کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را بزمین می گذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷ کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او

رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۸ نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد.

مسئله ۷۸۹ نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال، نماز

مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۹۰ کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام

طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر

پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا

کند کافیت.

مسئله ۷۹۱ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید،

مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف

او عمل نماید.

مسئله ۷۹۲ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود،

چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به

اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد

بخواند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست

راست یا

چپ قبله نرسیده است.

مسأله ۷۹۳ اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی

احتیاط واجب آنست که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴ کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید

یکی بعد از دیگری خوانده شود، بهتر آنست که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را

شروع کند.

مسأله ۷۹۵ کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً

بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد در صورت

ضرورت به آن کار صحیح است.

### **پوشاندن بدن در نماز**

مسأله ۷۹۶ مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا

زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۷ زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و احتیاط مستحب آنست که کف

پا را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم

نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ

را بپوشاند.

مسأله ۷۹۸ موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد، بلکه بنا بر

احتیاط مستحب در موقع سجده



سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بیوشاند.

مسئله ۷۹۹ اگر انسان عمداً، یا از روی ندانستن مسئله، در نماز عورتش را بیوشاند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰ اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آنرا بیوشاند و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، خصوصاً اگر پوشانیدن آن احتیاج به وقت معتدبه داشته باشد ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۱ اگر در حال ایستادن لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بیوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آنرا بیوشاند نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آنست که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۰۲ انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بیوشاند، ولی احتیاط مستحب آنست موقعی خود را با اینها بیوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۸۰۳ انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گل بیوشاند.

مسئله ۸۰۴ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بیوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، اقوی اینست که نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند. و چنانچه در اول وقت نماز را رجاءاً بخواند و بعداً معلوم شود که تا آخر وقت لباس پیدا نمی کرده نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۵ کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن

نداشته

باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود باسر اشاره نماید و بهتر آنست که به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی بیند، احتیاط مستحب آنست که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری بجای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و اقوی کفایت قسم دوم است.

### **لباس نماز گزار**

### **لباس نماز گزار**

مسأله ۸۰۶ لباس نماز گزار شش شرط دارد: اول آنکه پاک باشد. دوم آنکه مباح باشد. سوم آنکه از اجزاء مردار نباشد. چهارم آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم آنکه اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول:

مسأله ۸۰۷ لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸ کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

مسأله ۸۰۹ اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است مثلاً نداند عرق شتر جلال نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۸۱۰

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی

احتیاط مستحب آنست که اگر وقت دارد، دوبار آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۱ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را

دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۲ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از

آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که

همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون

آوردن آن، نماز را بهم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری

عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض

کند یا بیرون آورد، نماز بهم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک

نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی

از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس

شده یا از پیش

نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی زند و

می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را

بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض

کند، باید لباس را اگر ممکن است بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند، ولی چنانچه

طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز بهم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تاند لباس را

بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است، و بعد نمازش را در لباس پاک احتیاطاً قضا نماید.

مسأله ۸۱۴ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی

از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همانوقت نجس

شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند،

باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن

یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶ اگر لباس را آب

بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک

نشده، واجب نیست نماز را دوباره بخواند، اگر چه احوط اعاده آنست.

مسأله ۸۱۷ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون

پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸ اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً

یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح

است.

مسأله ۸۱۹ اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی

نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آنرا

فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر

جائی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد،

وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

مسأله ۸۲۰ کسی که یک لباس دارد اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته

باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که

برای برهنگان گفته شد بجا

آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می تواند آب بکشد. ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافیهست باید آنرا که به بول نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۲۱ کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد باید نماز را بدستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۲۲ کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، اظهر آنست که با یکی از آن دو لباس نماز بخواند هر چند که قول به تخییر بین آن و بین برهنه نماز خواندن بعید نیست. و احتیاط مستحب آنست که آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوم:

مسأله ۸۲۳ لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا تکه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند باطل است، و همچنین است اگر جاهل مقصر باشد.

مسأله ۸۲۴

کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با

لباس غضبی نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۸۲۵ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی

اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، اگر چه حکم به بطلان

نماز او نمی توان کرد، لکن احوط آنست که اکتفا به آن نماز ننموده و دو باره آنرا با لباس مباح بخواند.

مسأله ۱۸۲۶ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت

او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد لباس غضبی را بیرون

آورد، باید آنرا بیرون آورد و نمازش صحیح است. و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی تواند لباس غضبی را

فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته

باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را

بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۱۸۲۷ اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد

با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۸۲۸ اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آنرا نداده لباس بخرد، نماز

خواندن در آن لباس باطل

است.

شرط سوم:

مسئله ۸۲۹ لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آنست که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۰ هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است.

مسئله ۸۳۱ اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم:

مسئله ۸۳۲ لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر موئی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۳ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۴ اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۳۵ اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است که با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۳۶ صدف از حیوانات حرام گوشت است. و اگر انسان احتمال دهد که تکمه صدفی و مانند آن



از آن

حیوان است، جایز است با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۳۷ پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آنست که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

مسئله ۸۳۸ اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنا بر اقوی نمازش صحیح است.

شرط پنجم:

مسئله ۸۳۹ پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۰ زینت کردن با طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آنست که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۱ اگر مردی فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، واجب نیست که آن نماز را دوباره بخواند و همچنین اگر جاهل قاصر باشد.

شرط ششم:

مسئله ۸۴۲ لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است، و در عرقچین و بند شلوار و مثل اینها از چیزهایی که نماز در آنها به تنهایی تمام نمی شود نیز اقوی بطلان است.

مسئله ۸۴۳ اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۴ لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در نماز بپوشد اشکال

ندارد.

مسأله ۸۴۵ دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۸۴۶ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری

مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز

بخواند.

مسأله ۸۴۸ اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس

بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۴۹ اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس

ناچار باشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد اگر چه ترک احتیاط به تکرار نماز ایضاً در لباس

حرام گوشت سزاوار نیست.

مسأله ۸۵۰ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن

لباس ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۱ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری

باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را

به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲ کسی که

لباس ندارد اگر دیگری لباس به او بیخشد یا عاریه دهد چنانچه قبول کردن آن برای او

مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳ پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آنرا بپوشد معمول نیست، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد، احتیاط واجب ترک آنست، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۴ احتیاط واجب آنست که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد بلکه اقوی حرمت است در صورت صدق تشبه و خروج از لباس معمولی. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۵ کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد، و لحاف و تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، بنابر اقوی باید در نماز اگر صدق پوشیدن نماید خود را با آنها نپوشاند.

#### **مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد**

مسأله ۸۵۶ در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) به خون آلوده باشد. سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه لباسهای کوچک

او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم آنکه لباس زنی که پرستار بچه

خودش است نجس شده باشد، و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسئله ۸۵۷ اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب

کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای او سخت است تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است،

می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و

نجس شده، در بدن یا لباس او باشد. بلکه اقوی صحت نماز است اگر چه بر او شستن سخت نباشد.

مسئله ۸۵۸ اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس

نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۵۹ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز

بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز

خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۶۰ اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب

آنست که با آن نماز نخواند، و با خون بو اسیری که دانه های آن بیرون است، می شود نماز خواند، بلکه بنا بر اقوی در

صورتی که دانه هایش بیرون نباشد نیز می شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۶۱ کسی که بدنش زخم

است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون

دیگر، جایز است که با آن نماز بخواند.

مسأله ۱۸۶۲ اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود تا وقتی همه

خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب

شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۱۸۶۳ اگر مقدار سر سوزنی خون حیض یا خون سگ، یا خوک یا بقیه حیوانات حرام گوشت، در بدن یا

لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است و همچنین است خون نفاس و استحاضه و کافر و مردار علی الاحوط. ولی

خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که

روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۶۴ خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن،

جدا، خونی شود، و بهم متصل نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است

روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۱۸۶۵ اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی

شود، و روی

لباس و آستر آن بهم متصل نباشد باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۱۸۶۶ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکنند، نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسأله ۱۸۶۷ اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسأله ۱۸۶۸ اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۱۸۶۹ اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است، و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰ جایز است که چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نماز گزار باشد.

مسأله ۸۷۱ زنی که پرستار بچه خود می باشد چه پسر باشد و چه دختر و به بول او لباسش نجس شده و بیشتر از یک لباس ندارد، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس

خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بیچه نجس

شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب آنست که لباس خود را طواف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد.

مسأله ۸۷۲ هر گاه لباس پرستار به بول بیچه ای که از خودش نیست نجس شود، اگر چه روزی یک مرتبه آنرا آب بکشد، چنانچه بعد از آن نجس شود نماز خواندن در آن لباس خالی از اشکال نیست.

### **چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است**

مسأله ۸۷۳ چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسأله ۸۷۴ چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد. و نیز باز بودن تکه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

### **مکان نماز گزار**

مکان نماز گزار نه شرط دارد:

شرط اول: آنکه مباح باشد.

مسأله ۸۷۵ کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است. ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۶ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او

می باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز

بخواند نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت

وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۷۷ کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل

است علی الاحوط.

مسأله ۸۷۸ اگر در جائی که نمی



داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی

بودن آنرا فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جائی را

غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند اگر چه حکم به بطلان نمازش نمی توان کرد، لکن احوط آنست که

اکتفا به آن نماز ننموده و در جای دیگری دوباره آنرا بخواند.

مسأله ۱۸۷۹ اگر بداند جائی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز

بخواند، نماز او باطل می باشد.

مسأله ۸۸۰ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه مثلاً ماشین یا تخت های آن یا حیوان

سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است در صورتی که سجده بر جای غصبی نماید یا فضا مغضوب باشد مثل

فضاء داخل ماشین غصبی. و اما چنانچه فضاء مغضوب نباشد و سجود به نحو ایماء و اشاره باشد و قصد قربت هم

بتواند بکند در این صورت احتیاط مستحبی اعاده آن است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی

بخواند.

مسأله ۸۸۱ کسی که در ملک با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در

آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲ اگر با عین پولی که خمس و زکات آنرا نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام، و نمازش هم

در آن باطل است.

مسأله ۸۸۳ اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد، وانسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز

خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه

ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۴ تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵ تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا اینکه طلبکارها و وصی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۶ اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۷ نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، چون اطمینان به رضا حاصل است، ولی در غیر این قبیل جاها در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸ در زمین بسیار وسیعی که برای او مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر برود، بی اجازه مالک می شود نماز خواند.

شرط دوم:

مسأله ۸۸۹ مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد. و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز

بخواند، به قدری که ممکن است باید، در حال حرکت چیزی نخواند

و اگر آنها از قبله به طرف دیگری حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰ نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۱ روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

شرط سوم:

مسأله ۸۹۲ در جائی که به واسطه باد یا باران یا زیادتی جمعیت، انسان اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام

کند، نمی تواند شروع به نماز نماید، ولی چنانچه شک دارد و احتمال می دهد که بتواند نماز را تمام کند، می تواند

رجاءاً شروع به نماز نماید.

شرط چهارم: آنکه در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز

نخواند. لکن اقوی آنست که حرمت ماندن در آن موجب بطلان نماز نمی شود هر چند که اعاده احوط است.

شرط پنجم: آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل فرشی که اسم خدا یا قرآن بر آن

نوشته شده نماز نخواند چونکه موجب هتک دین است بلکه در بعضی موارد موجب کفر است و ممکن نیست به این

گونه نماز قصد قربت نمود.

شرط ششم: آنکه در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک

است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند. و اگر ناچار شود که در چنین جائی نماز بخواند، باید به قدری که

ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

شرط هفتم:

مسأله ۸۹۳ بنا بر اقوی باید جلوتر از

قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند، و همچنین مساوی با آن نماز

نخواند بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۸۹۴ اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی

فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط هفتم: آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی

جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است. و احتیاط مستحب

آنست که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم: آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا

بلندتر نباشد، و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

مسأله ۸۹۵ لازم نیست زن در حال نماز عقب تر از مرد بایستد، و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی

عقب تر باشد، اگر چه احوط است. لکن در صورتی که عقب تر نباشد احتیاط واجب آنست که لااقل به مقدار یک ذراع

بین مرد و زن فاصله باشد.

مسأله ۸۹۶ مکروه است زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و باهم وارد نماز شوند ولی چنانچه بین آنها یک ذراع

فاصله باشد واجب نیست که نماز را دوباره بخوانند، و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد نماز او صحیح است، و

همچنین کسی که بعد مشغول نماز شده واجب نیست نمازش را دوباره بخواند در صورت فاصله یک ذراع.

مسأله ۸۹۷ اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که

یکدیگر را نبینند، و یا بین آنان اقلأ ده ذراع که

تقریباً پنج ذرع می شود فاصله باشد، و یا آنکه مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است کراهت برطرف می شود.

مسأله ۸۹۸ مشهور بین علماء آنست بودن مرد و زن نامحرم در اطافی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود حرام است، لکن ادله حرمت قابل اشکال است سنداً و دلاله و احتیاط مستحب آنست که در آنجا نماز نخوانند ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۹ نماز خواندن در جائی که تار و مانند آن استعمال می کنند در صورتی که ضرورتی اقتضا نکند و وقت هم واسع باشد، باطل است لکن اگر قصد قربت از او متمشی شود اقوی صحت است.

مسأله ۹۰۰ احتیاط واجب آنست که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۱ خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکعتی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۰۲ در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد

محلّه و بعد از مسجد محلّه، مسجد

بازار است.

مسأله ۹۰۳ برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، و در مسجد نماز بخوانند فضیلت مسجد را درک خواهند نمود.

مسأله ۹۰۴ نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است .

مسأله ۹۰۵ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۷ نماز خواندن در چند جا بنا بر مشهور مکروه است و از آن جمله است : حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان

و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و بنا بر احتیاط واجب نماز باطل

است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی

عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جائی که عکس

باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان و لکن دلیلی بر کراهت بعض

از مذکورات نداریم .

مسأله ۹۰۸ کسی که در

محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست مستحب است جلوی خود

چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است

## احکام مسجد

مسأله ۹۰۹ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آنرا برطرف کند، و احتیاط واجب آنست که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند .

مسأله ۹۱۰ اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱ اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، و اگر تطهیر آنها متوقف باشد بر خراب کردن مقدار کمی از آن جایز است آن مقدار کم را خراب نمایند، و پر کردن جائی که کنده اند، و ساختن مقدار کمی را که خراب کرده اند، واجب نیست . ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن بجای اولش بگذارند.

مسأله ۹۱۲ اگر مسجدی را غصب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام، و تطهیر آن واجب است.

مسأله ۹۱۳ نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است . و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴ اگر حصیر مسجد نجس شود باید آن را آب بکشند،

ولی چنانچه بواسطه آب کشیدن خراب

می شود، و بریدن جای نجس بهتر است باید آن را ببرند.

مسأله ۹۱۵ بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد الحرام به حدود قدیمی آن نبرند، ولی بردن چیزی که نجس شده در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۹۱۶ اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷ بنا بر احتیاط واجب نباید مسجد را به طلا زینت نمایند و نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسأله ۹۱۸ اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آنرا بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند. و این در صورتی است که از اجزاء مسجد باشد، و اما اگر چیزی را بعد از ساخته شدن مسجد وقف بر مسجد نمودند و بعداً از استفاده افتاد و خواستند که در مسجد دیگر از آن استفاده نمایند، باید جهت مسجد دیگر آنرا بخرند و وجه آنرا در همان مسجد اول صرف نمایند.

مسأله ۹۱۹ فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه بدر آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر بدر مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آنرا بفروشند و پول آنرا اگر ممکن است صرف تعمیر همان



مسجد و گرنه صرف تعمیر

مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰ ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است، و اگر مسجدی

طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آنرا خراب کنند و دو باره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که

خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند یعنی بر زمین آن اضافه نمایند.

مسأله ۹۲۱ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود

مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن

نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب

است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۲۲ وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت و احترام مسجد

بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳ خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، و مشغول

صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و

اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و چیز گمشده ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای

اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴ راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی

دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

**اذان و اقامه**

مسأله

۹۲۵ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و همچنین اقامه بگویند، بلکه

ترک اقامه سزاوار نیست، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند الصَّلوه .

مسأله ۹۲۶ مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷ اذان هجده جمله است : اللَّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى

الصَّلوه، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ از اول اذان و یک مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، باید دو مرتبه قَدْ قَامَتْ الصَّلوهُ اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ جزء اذان و اقامه نیست. ولی خوبست بعد از أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف کنند. اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر

خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. اشهد ان محمداً رسول الله یعنی شهادت می دهم که

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر و فرستاده خداست. اشهد ان علیا امیرالمؤمنین ولی الله یعنی

شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاه والسلام امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه

خلق است. حی علی الصلوه یعنی

بشتاب برای نماز. حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری. حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که

نماز است. قد قامت الصلوه یعنی بتحقیق نماز برپا شد. لا اله الا الله یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که

یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۲۹ بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود، و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد،

باید دوباره آنرا از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰ اگر در اذان و اقامه صدا رادر گلوبیندازد چنانچه غنا شود یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهُو

و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

مسأله ۹۳۱ در پنج نماز اذان ساقط میشود: اول نماز عصر روز جمعه بنا بر مشهور. دوم نماز عصر روز عرفه که

روز نهم ذیحجه است. سوم نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم نماز عصر و عشاء

زن مستحاضه بنا بر مشهور. پنجم نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول خودداری کند و همچنین

است بنا بر مشهور کسی که نمی تواند از غائط خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود، که با

نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله ضرر دارد. و هر جا که جمع بین ظهر و

عصر یا بین مغرب و عشاء نمود ترک اذان در دومی مانعی ندارد و در احادیث صحیحه نقل شده که حضرت جمع بین

دو نماز نمودند و در دومی اذان نگفتند.

مسأله ۹۳۲ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند

کسی که با آن جماعت نماز می خواند، می تواند برای

نماز خود رجاءاً اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳ اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها بهم

نخورده و جمعیت متفرق نشده نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید .

مسأله ۹۳۴ در جائی که عده ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است،

اگر انسان بخواهد فردی یا با جماعت دیگری که برپا می شود، نماز بخواند، باسه شرط اذان و اقامه از او ساقط

می شود: اول آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد. سوم آنکه نماز او و نماز

جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز

بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. لکن چنانچه نماز جماعت در مسجد نباشد سقوط اذان و اقامه محل تامل

است و اگر رجاءاً بجا بیاورد مانعی ندارد.

مسأله ۹۳۵ اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت

صحیح بوده یا نه اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، مستحباً یا رجاءاً اذان و اقامه

بگوید .

مسأله ۹۳۶ کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید.

مسأله ۹۳۷ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه در صورتی که بین آن اذان و اقامه و

نمازی که می خواهد بخواند، زیاد

فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸ اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسأله ۹۳۹ اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافیست.

مسأله ۹۴۰ اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۴۱ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاه بگوید، باید از جایی که ترتیب بهم خورده، دو باره بگوید.

مسأله ۹۴۲ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دو باره اذان و اقامه را بگوید. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۴۴ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۴۵ اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یانه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶

اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه،

باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید

ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آنست گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۷ مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد، و با وضو یا غسل باشد، و دستها را به

گوش بگذارد، و صدارا بلند نماید و بکشد، و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۹۴۸ مستحب است انسان در موقع گفتن اقامه راه نرود، و آن را از اذان آهسته تر بگوید، و جمله های آنرا

بهم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۴۹ مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا

دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و

مغرب مستحب نیست.

مسئله ۹۵۰ مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند

باشد، و اذان را در جای بلند بگوید .

## واجبات نماز

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است : اول نیت. دوم قیام یعنی ایستادن. سوم تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز. چهارم

رکوع. پنجم سجود. ششم قرائت. هفتم

ذکر. هشتم تشهد. نهم سلام. دهم ترتیب. یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۵۱ بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتبهاً نماز باطل می شود، و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می شود، و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود، و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت. دوم تکبیره الاحرام (۱). سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام، و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم رکوع. پنجم دو سجده.

مسأله ۹۵۲ انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر میخوانم قربه الی الله.

مسأله ۹۵۳ اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

مسأله ۹۵۴ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر

پرسند چه می کنی نداند چه

بگوید نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶ اگر قسمتی از نماز راهم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا بطرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

### تکبیره الاحرام

مسأله ۹۵۷ گفتن الله اکبر در اول هر نماز، واجب و رکن است، و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸ احتیاط مستحب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می خواند نچسبانند.

مسأله ۹۵۹ اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم بچسبانند، باید ( ر ) اکبر را پیش (ضمه) بدهد.

مسأله ۹۶۰ موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً درحالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

مسأله ۹۶۱ تکبیر و حمد و سوره



و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر بواسطه سنگینی یا

کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲ کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر رادرست بگوید باید به هر طور که

می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذرانند، و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۶۳ مستحب است قبل از تکبیره الاحرام بگوید: «يَا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيُّ وَ قَدَّامَتِ الْمُحْسِنِ أَنْ

يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيِّ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيُّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحِ مَا

تَعَلَّمْتُ مِنْهُ» یعنی ای خدائی که به بندگان احسان می کنی بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکو کار از گناهکار بگذرد تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهائی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۶۴ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز، و تکبیرهای بین نماز دستها راتا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵ اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶ اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آنرا صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی

شده به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی

نخوانده باید تکبیر را بگوید، و احتیاط واجب آنست که اول عملی که نماز را باطل میکند انجام دهد، مثلاً صورت خود را از قبله بر گرداند بعد تکبیر را بگوید .

### قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷ قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست. و اگر کسی آنرا از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸ واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹ اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰ موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جائی تکیه نکند. ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد و احتیاط واجب آنست که در حال قیام گردن را راست نگهدارد و اما راست نگهداشتن سر لازم نیست.

مسأله ۹۷۱ اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جائی تکیه کند اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام اگر از روی فراموشی هم باشد بنابر احتیاط مستحب باید نماز

راتمام کند و دوباره بخواند . و بنا بر اقوی می تواند نماز

را بشکنند و از سر بگیرد.

مسئله ۹۷۲ احتیاط واجب آنست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۳ کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که صدق ایستادن ننماید، نمازش باطل است.

مسئله ۹۷۴ موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیز است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد. و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید، ولی «بحول الله وقوته اقوم واقعد» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۹۷۵ اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آنرا بقصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، دور نیست وجوب اعاده نماز، و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است.

مسئله ۹۷۶ حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۷۷ اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آنست که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۸ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۹ تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند. مثلاً

کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت

می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یابدنش راکج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰ تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست بخوابد، و اگر نمی تواند به پهلو چپ، و اگر آنهاهم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستادن به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۹۸۲ کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری راکه می تواند نشسته بخواند، و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۳ کسی که نشسته نماز می خواند اگر درین نماز بتواند بایستد باید مقداری راکه می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۴ کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد می تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد می

تواند خوانیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵ اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند باید نماز را تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد. و چنانچه در اول وقت نماز را رجاءاً نشسته خواند و در آخر وقت توانست که ایستاده بخواند باید اعاده نماید.

مسأله ۹۸۶ مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پائین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پایندازد، باخضوع و خشوع باشد، پاهاراپس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله ، دهد و اگر زن است پاها را بهم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه انسان باید، اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند .

مسأله ۹۸۸ اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۹ اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است، و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسأله ۹۹۰ اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است .

مسأله ۹۹۱ اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید

فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۹۲ اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسئله ۳۶۱ گفته شد، عمداً بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۳ اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، می تواند سوره را تمام کند و احتیاطاً در حال نماز بدل از سجده تلاوت ایفاء کند و بعد از نماز سجده آنرا بجا آورد.

مسئله ۹۹۴ اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز سجده آنرا بجا آورد. و در بین نماز هم احتیاطاً باسر اشاره نماید.

مسئله ۹۹۵ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۹۶ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آنرا رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۹۷ اگر بعد از حمد مشغول خواندن

سوره قل هو الله احد يا سوره قل يا ايها الكافرون شود ولو به گفتن

بسم الله آنها نمی تواند آنها را کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی

بجای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند آنها را کند و سوره جمعه و

منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۸ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون

بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۹ اگر در نماز، غیر از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف

نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۰۰ اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلاً بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر

نشود آنها تمام نماید می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که

می خوانده قل هو الله احد، یا قل یا ایها الکافرون باشد.

مسأله ۱۰۰۱ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند، و بر مرد و زن

واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند مگر نماز ظهر روز جمعه که مخیر است.

مسأله ۱۰۰۲ مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف

آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۳ زن

می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم

صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴ اگر در جائی که باید نماز را بلند خواند، عمداً آهسته بخواند یا در جائی که باید آهسته خواند،

عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن حکم مسئله باشد و توجه به سؤال و یاد

گرفتن آن نداشته باشد صحیح است، و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که

خوانده دو باره بخواند.

مسئله ۱۰۰۵ اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد

بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۶ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آنرا یاد

بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند. و احتیاط مستحب آنست که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسئله ۱۰۰۷ کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه

وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید

نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۰۸ مشهور بین علماء آنست که مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است و ما در ادله آن

اشکال نمودیم ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۰۹ اگر یکی از کلمات یا سوره را نداند، یا عمداً آنرا نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید مثلاً

بجای (ض) (ظ) بگوید، یا جائی که باید بدون زیر و



زیر خوانده شود زیر و زیر بدهد یا تشدید را نگویید نماز او باطل

است اگر مقصر باشد.

مسأله ۱۰۱۰ اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید

دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید اگر کوتاهی در یاد گرفتن نموده.

مسأله ۱۰۱۱ اگر زیر و زیر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و

چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در *أهدنا الصراط المستقیم*، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد

بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۲ اگر در کلمه ای واو و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه

همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء، بنابر احتیاط واجب باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای

الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل (جاء)، باید

الف آنرا بکشد، و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در

آن کلمه همزه باشد مثل (جیء)، باید (ی) را با مد بخواند، و اگر بعد از این واو و الف و یا بجای همزه (ء) حرفی باشد که

ساکن است یعنی زیر و زیر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در *ولا الضالین* که بعد از الف،

حرف لام ساکن است، باید الف آنرا با مد

بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند احتیاط واجب آنست که

نماز را تمام کند و دوباره بخواند و یا بشکند و از سر بگیرد.

مسأله ۱۰۱۳ احتیاط واجب آنست که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنی وقف به

حرکت آنست که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید، الرحمن

الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین. و معنی وصل به سکون آنست که

زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را

زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴ در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید

یعنی: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و گفتن سه مرتبه مستحب است، پس در وسعت وقت خود را از ثواب

آن محروم ننماید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت

تسبیحات بخواند.

مسأله ۱۰۱۵ در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۶ بر مرد واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۱۷ اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید بسم الله آنرا هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۱۸ کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد

بگیرد، یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد

بخواند.

مسأله ۱۰۱۹ اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از

رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۰ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت

اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش

صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست

تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، بنابر احتیاط واجب باید آنرا رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی

اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲ کسی که عادت دارد در رکعت سوم یا چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن

حمد شود، بنابر احتیاط واجب باید آنرا رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۳ در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: استغفر الله

ربی و اتوب الیه. یا بگوید اللهم اغفر لی و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را

خوانده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند، و چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد

از تسبیحات استغفار کند باید به شک خود اعتنا ننماید

و اگر در جاهای دیگر نماز هم استغفار می کرده، باید حمد یا

تسبیحات را بخواند، و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن به رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۴ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک

خود اعتنا نکند و اما اگر در حال رفتن به رکوع شک کند اگر در ابتدای آن ملتفت شود باید برگردد حمد یا تسبیحات را

به قصد قربت مطلقه بخواند ولی اگر خیلی نزدیک به رکوع ملتفت شود احتیاطاً باید برگردد به قیام و حمد یا تسبیحات

اربعه را به نیت قربت مطلقه بخواند.

مسئله ۱۰۲۵ هر گاه شک کند که آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آنست مشغول نشده،

باید آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آنست مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل

آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد مثلاً

موقع گفتن الله الصمد شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر

احتیاطاً آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند می تواند چند بار بگوید، اما

اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره

بخواند.

مسئله ۱۰۲۶ مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگویند: **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، بسم الله را بلند بگویند، و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آنرا به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فردی می خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگویند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**، و بعد از خواندن سوره قول **هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**، یک یا دو یا سه مرتبه **كَذَلِكَ اللَّهُ رَبَّنَا** بگویند، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگویند یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸ مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره قل هو الله احد را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹ خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰ سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

مسئله ۱۰۳۱ در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می گویند.

مسئله ۱۰۳۲ اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد

اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۳ هر گاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی توان آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۰۳۵ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۳۶ کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت، نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۳۷ احتیاط واجب آنست که در رکوع سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ بگویند، ذکرهای دیگر هم به این مقدار کافیست و در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافیست.

مسئله ۱۰۳۸ ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۹ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده اند بگویند، بنابر

احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۴۰ اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن

بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن

خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۱ اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید نمازش باطل

است.

مسئله ۱۰۴۲ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهواً سر

بردارد چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن

دوباره ذکر را بگوید، و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳ اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آنست که بقیه آنرا در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۱۰۴۴ اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از

حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله را بگوید.

مسئله ۱۰۴۵ هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که

تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند خم شود، و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع

رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند،

و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند، و برای رکوع آن باسر اشاره

نماید.

مسأله ۱۰۴۶ کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستادن یا نشستن نتواند رکوع کند، باید

ایستاده نماز بخواند و برای رکوع باسر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر

آنها بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر

آن را بگوید.

مسأله ۱۰۴۷ کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند، و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته

است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است باسر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع باسر اشاره

نماید، و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم

شود.

مسأله ۱۰۴۸ اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا

بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع

برگردد چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است، و این حکم در صورتیست که رجوعش به رکوع، به قصد رکوع باشد

والا در آن تأمل است.

مسأله ۱۰۴۹ بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد، و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر

عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن



به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۰ اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۱ اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید یا بعد از برداشتن سر از سجده اول یادش بیاید که رکوع نکرده، بنا بر احتیاط واجب باید برگردد و بعد از ایستادن رکوع را بجا آورد، و پس از تمام کردن نماز دو سجده سهو بجا آورد، و نماز را هم اعاده نماید و یا اینکه نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسئله ۱۰۵۲ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد ولی آنرا به نیت ذکر رکوع نگوید، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.

مسئله ۱۰۵۳ مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

**سجود**

**سجود**

مسئله ۱۰۵۴ نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آنست که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارند.

مسئله ۱۰۵۵ دو سجده روی هم یک رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر

ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۶ اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می شود، و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷ اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸ احتیاط واجب آنست که در سجده سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ بگوید. و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۵۹ در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را بقصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۰ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۱ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲ اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش

آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۳ اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز باطل می شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۵ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۶۶ جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه اقوی آنست که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۱۰۶۷ در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸ اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، بنابر احتیاط واجب باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و اگر بلندی آن به قدریست که می گویند در حال سجده است بنابر اقوی باید پیشانی را از روی

آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر

کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر اقوی باید سر را بردارد و بگذارد، و نماز را تمام کند و احتیاط مستحب آنست که دوباره بخواند. و اگر عمداً سر را بر آنجای بلند گذاشته احتیاط واجب آنست که دوباره بخواند یا بشکند و از سر بگیرد.

مسأله ۱۰۶۹ باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰ در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافیت.

مسأله ۱۰۷۱ در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است. و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را اینطور خوانده بنابر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۲ کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آنرا به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن مانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده

زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳ اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۴ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جا از صورت که ممکن است سجده کند، و اگر به هیچ جا از صورت ممکن نیست باید با جلوی سر سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۷ کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸ کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده

با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها

اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آنست که بنشیند و چنانچه بتواند محل سجده را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۹ کسی که نمی تواند بنشیند باید ایستاده نیت سجده کند، و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید، و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۸۰ اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم یک سجده حساب می شود، و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید به قصد قربت مطلقه.

مسأله ۱۰۸۱ جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و گفتن به اینکه لازم نیست برای نماز بجای دیگر برود محل اشکال است، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۲ اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد

سجده کند باطل است.

مسأله ۱۰۸۳ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد و در حال سجده پیشانی او بر گل مستقر می شود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به طور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد می تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند، و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم بجا آورد، نمازش صحیح است. و احتیاط مستحب آنست که در صورت اول هر دو قسم را بجا آورد.

مسأله ۱۰۸۴ در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، و این عمل را جلسه استراحت می نامند.

### **چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است**

مسأله ۱۰۸۵ باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۶ چنانچه برگ مو خشک شده باشد سجده بر آن اشکال دارد.

مسأله ۱۰۸۷ سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸ سجده بر گللهائی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۹ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله

۱۰۹۰ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است. و احتیاط واجب آنست که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

مسأله ۱۰۹۱ اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند می شود بر آن سجده کرد، بلکه می شود بر کاغذی هم که از پنبه و مانند آن ساخته شده سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۲ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک و بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد و به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینهائی تواند بر آن سجده کند چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است باید به لباس سجده کند، و اگر از چیز دیگر است باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۴ سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

مسأله ۱۰۹۵ اگر در سجده اول مهر مثلاً به پیشانی بچسبد بنابر اقوی باید آن را برای سجده دوم بکند، و همچنین است اگر خاک باشد.

مسأله ۱۰۹۶ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود، و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است



باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان

است سجده کند، و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید و احتیاط مستحب آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، به چیز معدنی سجده نکند.

مسئله ۱۰۹۷ هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن

باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد چنانچه وقت

نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است باید پیشانی را از

روی آن به روی لباسش بکشد، و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیز معدنی بکشد.

مسئله ۱۰۹۸ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۹ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد. و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان

علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

### **مستحبات و مکروهات سجده**

مسئله ۱۱۰۰ در سجده چند چیز مستحب است:

۱ کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز

می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ موقعی که مرد می خواهد به سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسبانند، و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین ارزقنی و

ارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم» یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان،

روزی بده به من و عیال من از فضل خودت پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید.

۹ سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.

۱۱ در سجده ها صلوات بفرستد، ولی آنها را به قصد ذکر که در سجده دستور داده اند نگوید.

۱۲ در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند، و زنها آرنجها را بر زمین

بگذارند، و اعضاء بدنرا به یکدیگر بچسبانند، و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱ قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای

برطرف کردن گرد و غبار جای

سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نماز باطل است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### سجده واجب قرآن

مسئله ۱۱۰۲ در هر یک از چهار سوره «والنجم» و «اقرء» و «الم تنزیل» و «حم سجده» یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا بشنود بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۳ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۴ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود باید سر از سجده بر دارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۱۰۵ اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آنست که سجده کند و همچنین است اگر مثلاً از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود.

مسئله ۱۱۰۶ در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد، و جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهائی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست. اما اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن، تصرف در آن لباس باشد سجده باطل است.

مسئله ۱۱۰۷

احتیاط واجب آنست که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد. مسأله ۱۱۰۸ هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیت، و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًا لَا مُسْتَكْفَأَ وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

### تشهد

مسأله ۱۱۰۹ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب، و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند، و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. و احتیاط واجب آنست که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۱۰ کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

سأله ۱۱۱۱ اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب باید بعد از نماز برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن

یادش بیاید، باید نماز را تمام

کند، و بعد از سلام نماز تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۱۲ مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و

پیش از تشهد بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ**، یا بگوید:

**بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ** و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر

بچسباند و به دامان خود نگاه کند، و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: **وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ**.

مسأله ۱۱۱۳ مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را بهم بچسبانند.

### سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴ بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: **الْسَّلَامُ**

**عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ** و بعد از آن بگوید: **الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ** به اضافه **«وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»** بنا بر احتیاط

واجب، یا بگوید: **الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ** ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط مستحب آنست که بعد از آن

**«الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»** را هم بگوید.

مسأله ۱۱۱۵ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده، و کاری هم که

عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح

است.

مسأله ۱۱۱۶ اگر یادش بیاید که سلام نماز را نگفته است، باد و شرایط نمازش صحیح است و احتیاطاً دو

سجده سهو بجا آورد:

۱ بعد از تشهد حالت نماز گزار را

حفظ کرده باشد به اندازه ای که در اثر گذشت زمان از حال نماز گزار خارج

شده باشد.

۲ در مدت مذکور، مرتکب عملی که عمدی و سهوی آن مبطل نماز است (مثل پشت به قبله کردن یا خروج

حدث) نشده باشد. در غیر اینصورت نماز او باطل است.

ترتیب

مسئله ۱۱۱۷ اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا

آورد، نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۱۸ اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آنرا بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده

نماید، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۹ اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو

سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۰ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و

مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و آن هم رکن نیست بجا آورد،

مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را

نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و

بعد از آن، چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۲ اگر سجده اول را به

خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول

است بجا آورد نماز صحیح است، و سجده اول سجده اول، و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

## موالات

مسأله ۱۱۲۳ انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر

هم بجا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها

فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۴ اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از

بین برود، چنانچه مشغول رکوع باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند، و اگر مشغول رکوع بعد

شده باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۵ طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را بهم نمی زند.

## قنوت

مسأله ۱۱۲۶ در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند بلکه

در نمازهای واجب، احتیاط در ترک نکردن آنست و لکن در رکعت دوم از نماز شفع رجاءاً بیاورد، و در نماز وتر با آنکه

یک رکعت می باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، و نماز

آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد، و احتیاط واجب

آنست که قنوتهای نماز عید فطر و قربان را ترک نکند.

مسأله ۱۱۲۷ مستحب است در قنوت دستها مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و

غیر شست انگشتهای دیگر را بچسباند، و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸ در قنوت هر ذکر بگوید، اگر

چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافیت و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسأله ۱۱۲۹ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۳۰ اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

## ترجمه نماز

۱ ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یعنی ابتداء می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، یعنی ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده همه موجودات است. الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،

یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز

قیامت است. إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم. إِهْدِنَا الصِّرَاطَ

الْمُسْتَقِيمَ، یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، یعنی به راه کسانی که به

آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ، یعنی نه



براه کسانی که

غضب کرده ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ ترجمه سوره قل هو الله احد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، یعنی بگو ای محمد(ص) که خداوند، خدائست یگانه. اللَّهُ الصَّمَدُ، یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم. سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ، یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم. سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند. اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ، یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم، بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ، یعنی بیاری خدای متعال و قوه او بر می خیزم و می نشینم.

۴ ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحليم الكريم، یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است. لا اله الا الله العلي العظيم، یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است. سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع، یعنی پاک و منزه است خداوندی که پروردگار

پروردگار هفت زمین است. و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم، پروردگار هر چیز است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. و الحمد لله رب العالمین، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ ترجمه تسیحات اربعه

سبحان الله والحمد لله لا اله الا الله والله اكبر، یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص او است و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶ ترجمه تشهد و سلام

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست، مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد. و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست. اللهم صل علی محمد و آل محمد، یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. و تقبل شفاعته و ارفع درجته، یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آنحضرت را نزد خود بلند کن.

السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و برکاته، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. السلام علينا و علی عباد الله الصالحین، یعنی سلام از خداوند عالم بر نماز گزاران و تمام بندگان خوب او. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته، یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

### تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود.

و بهتر است پیش

از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و

لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند، و از تعقیبهایی

که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه

الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله. و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت، ولی

بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲ مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین

بگذارد کافیست. ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکر الله یا عَفْواً بگویند. و نیز مستحب است هر

وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳ هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مانند محمد و احمد یالقب و

کنیه آنجناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم، بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴ موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مستحب است صلوات را هم

بنویسد. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

## مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵ دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را مبطلات می گویند.

اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در

نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم آنکه در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً

بول از او بیرون آید ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او

خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد (۱) رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز

از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۶ کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را

دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۷ اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز، نمازش صحیح

است.

مسئله ۱۱۳۸ اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده

شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم از مبطلات نماز آنست که مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد، بنابر احتیاط

واجب.

مسئله ۱۱۳۹ هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگر چه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز

را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را رویهم

بگذارد اشکال ندارد.

چهارم از مبطلات نماز آنست که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید، ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید،

نمازش باطل نمی

شود.

پنجم از مبطلات نماز آنست که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰ اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نمازش باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتبهاً نمازش باطل نمی شود.

ششم از مبطلات نماز آنست که عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۱۴۱ اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آنرا بداند و قصد آنرا نماید، نمازش باطل می شود. بلکه اگر قصد معنای آنرا نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آنست که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۴۲ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۱۴۳ اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً بقصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن ، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، ولی چنانچه بقصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۴۴ خواندن قرآن در نماز، غیر

از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته

شد (۱) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آنست که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۵ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد. و همچنین

است اگر عمداً بگوید و به قصد جزئیت نباشد. ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۴۶ در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همانطور که او

سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم.

مسئله ۱۱۴۷ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی

جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید

جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه

انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافیت.

مسئله ۱۱۴۹ واجب نیست که نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید به این معنی که از خداوند عالم برای

کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد، بلکه به قصد تحیت هم جایز است.

مسئله ۱۱۵۰ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز گزار سلام کند،

نماز گزار می تواند بلکه واجب است جواب او را به عنوان رد تحیت بدهد،

ولی در جواب سلام زن بگوید، سلام

علیک و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

مسأله ۱۱۵۱ اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۲ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست.

مسأله ۱۱۵۳ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست.

مسأله ۱۱۵۴ اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان

جواب دهد کافست.

مسأله ۱۱۵۵ اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد،

بازهم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۶ اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام

کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب

سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۵۷ سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و

کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

۱۱۵۸ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

۱۱۵۹ در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در

جواب بگوید سلام علیکم و رحمه

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا است چه عمدی و چه اضطراری و اما چنانچه سهواً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد مگر آنکه از صورت نماز خارج شود، و همچنین لبخند نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۱۱۶۰ اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالتش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، بنا بر احتیاط

مستحب باید نمازش را دوباره بخواند، مگر آنکه از صورت نماز خارج شود که واجب است نمازش را دوباره بخواند.

هشتم از مبطلات نماز آنست که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند. و احتیاط واجب آنست که برای کار دنیا

بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا

زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۱ اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۱۶۲ اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز بهم خورده یا نه، نمازش

صحیح است.

دهم از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز

می خواند عمداً باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می شود، ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان

صبح مشغول به خواندن نماز وتر باشد



و تشنه باشد چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که

آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳ اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴ اگر در بین نماز، غذائی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود. و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد. یازدهم از مبطلات نماز شک در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم از مبطلات نماز آنست که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، ولکن زیادی تکبیره الاحرام سهواً نماز را باطل نمی کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۱۶۵ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

### **چیزهایی که در نماز مکروه است.**

۱۱۶۶ مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را، هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند، و باریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان، بیندازد، و به

خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی

نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن

حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسأله ۱۱۶۷ موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز

بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### **مواردی که می شود نماز واجب را شکست**

مسأله ۱۱۶۸ بنا بر احتیاط مستحب نباید نماز واجب را اختیاراً بشکنند، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از

ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶۹ اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن

واجب می باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکنند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۷۰ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در

بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و

اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را

بهم می زند در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن

باشد، نشکستن نماز اولی است، مگر آنکه بودن نجاست در

مسجد موجب هتک مسجد باشد که در این صورت هم مثل وقتی که اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۲ کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آنست که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳ اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

## شکایات

### شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهای است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

### شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۴ شکهای که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (تفصیل این مسأله در صورت چهارم در مسأله ۱۲۰۸).

پنجم شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم شك در ركتهای نماز كه نداند چند ركعت خوانده است.

هشتم شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوم. ولی اگر بعد از سجده دوم شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، احتیاط واجب آنست كه بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام كند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند. و می تواند هم نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسأله ۱۱۷۵ اگر یکی از شكهای باطل برای انسان پیش آید می تواند نماز را بهم

بزند، و بهتر آنست که به قدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

### شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۶ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول شك در چیزی که محل آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم شك بعد از سلام نماز.

سوم شك بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم شك كثير الشك یعنی کسی که زیاد شك می کند.

پنجم شك امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شك مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

ششم شك در نماز مستحبی

۱ شك در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۷ اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آنرا انجام داده یا نه، مثلاً شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده بجا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸ اگر در بین خواندن آیه ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه و همچنین اگر آخر آیه را می خواند شك کند که اول آنرا خوانده یا نه بنا بر احتیاط استحبابی باید جزء مشکوک را به قصد قربت مطلقه بخواند.

مسأله ۱۱۷۹ اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و

آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۰ اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، اظهر عدم اعتناء به شک است لکن احتیاط به اعاده نماز یا از سر گرفتن ترک نشود.

مسأله ۱۱۸۱ اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۲ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۳ اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آنرا بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۴ اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آنرا بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید

که آنرا بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵ اگر شك کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آنرا بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶ اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آنرا بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷ اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شك کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم می زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شك

خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شك کند، باید سلام را بگوید.

## ۲ شك بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۸ اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت نمازش باطل است.

## ۳ شك بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۹ اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آنرا بجا آورد.

مسأله ۱۱۹۰ اگر بعد از گذشتن وقت ش کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۲ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ كثير الشك (کسی که زیاد شك می کند)

مسأله ۱۱۹۳ اگر



کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیرالشک است. و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۴ کثیرالشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن، نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آنرا بجا آورده، مثلاً شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آنرا انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۹۵ کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده رکوع را بجا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶ کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷ کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید،

باید به دستور شك عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸ اگر انسان شك کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹ کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آنرا بجا نیاورده چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آنرا بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰ کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آنرا بجا نیاورده، چنانچه از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵ شك امام و مأوم

مسأله ۱۲۰۱ اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند، مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و نیز اگر امام یقین داشته باشد که

چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

## ۶ شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۰۲ اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳ کم شدن رکن، نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن، آنرا باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد، و دوباره آن رکن را بجا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، می تواند برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴ اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵ اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود احتیاط مستحب آنست که به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود

بنابر احتیاط مستحب یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶ اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۷ اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد، و پیش از گذشتن وقت شک کند که آنرا بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

### شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۸ در نه صورت، اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی، شک کند، باید فوراً فکر نماید. پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند. و گرنه به دستورهائی که گفته می شود، عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد.

دوم شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از

نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد، ولی اگر بعد از گفتن ذکر، و پیش از سر برداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار شک، برای او پیش آید بنا بر احتیاط واجب باید به دستور همان شک عمل کند، و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم شک بین چهار و پنج در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو هم برای قیام بیجا بنماید.

هفتم شک بین سه و پنج در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو هم برای قیام بیجا بنماید.

هشتم شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، که باید بنشیند و تشهد

بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو هم برای قیام بیجا بنماید.

نهم شک بین پنج و شش در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو سجده سهو بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو دیگر برای ایستادن بیجا بنماید.

مسأله ۱۲۰۹ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید و به وظیفه شک عمل ننماید بلکه از سر بگیرد چنانچه پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۰ اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۱ وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال

ندارد، مثلاً اگر در سجده شك کند می تواند تا بعد از سجده فكر كردن را تأخير بيندازد.

مسأله ۱۲۱۲ اگر اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی كه وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش بطرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳ کسی كه نمی داند گمانش به يك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست باید طبق حالت سابق خود عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۴ اگر بعد از نماز بداند كه در بین نماز حال تردیدی داشت كه مثلاً دو ركعت خوانده یا سه ركعت و بنا را به سه گذاشته، ولی نداند كه گمانش به خواندن سه ركعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵ اگر موقعی كه تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شك کند كه دو سجده را بجا آورد یا نه، و در همان موقع یکی از شكهایی كه اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلاً شك کند كه دو ركعت خوانده یا سه ركعت چنانچه به دستور آن شك عمل کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶ اگر پیش از آنكه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شك کند كه دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شكهایی كه بعد از تمام شدن دو سجده

صحیح است، برایش پیش آید نماز باطل است.

مسأله ۱۲۱۷ اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸ اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۹ اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شك کرده یا بین سه و چهار، واجب است که به دستور هر دو عمل کند، و بنابر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند. و می تواند که نماز را بشکند و بعد از شکستن از سر بگیرد.

مسأله ۱۲۲۰ اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند و می تواند که نماز را بشکند و بعداً از سر بگیرد.

مسأله ۱۲۲۱ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد، و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید



رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۲ کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۳ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

### نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد، و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵ نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آنرا آهسته بخوانند و نیت آنرا بزبان نیاورند، و احتیاط واجب آنست که بسم الله آنرا هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آنرا تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند، و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید. و

اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده ، باید نماز را دوباره بجا آورد .

مسأله ۱۲۲۸ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۱ اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲ اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط

را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۳ اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۴ اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آنرا رها کند و کسری نماز را بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را بجای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و دو رکعت کسری نمازش را بخواند، و احتیاطاً نماز را هم دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۵ اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز بر نخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده،

بنابر احتیاط واجب باید اصل نماز را دوباره بخواند، و اما اگر فقط مشغول کار دیگری شده، بنابر احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بجا آورد، و ترک احتیاط به اعاده اصل نماز سزاوار نیست.

مسأله ۱۲۳۶ اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند یا مثلاً بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، باید دوباره نماز احتیاط واصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۳۷ موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند. و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸ اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد. مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و معذک احتیاط واجب آنست که نماز احتیاط با اصل نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۲۳۹ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً

کم یا زیاد شود، احتیاط واجب آنست که دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۰ اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آنرا بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۱ اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آنست که بعد از سلام نماز، آنرا قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۲ اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۳ حکم گمان در عدد رکعات نماز مثل حکم یقین است مگر گمان به چیزی که سبب بطلان نماز باشد که در این صورت حکم یقین را ندارد و اما گمان در افعال نماز اگر چه به حکم شک است علی الاظهر لکن ترک احتیاط سزاوار نیست.

مسئله ۱۲۴۴ حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

#### سجده سهو

مسئله ۱۲۴۵ برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد:

اول آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم جائی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم آنکه یک سجده را فراموش کند.

چهارم آنکه تشهد را فراموش کند.

پنجم آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند

که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و نیز اگر در جائی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند یا در جائی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباهاً بایستد، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو بجا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۱۲۴۶ اگر انسان اشتباهاً یا بخیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۷ برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود سجده سهو واجب نیست. ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید باید سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۴۸ اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای آن غلط سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹ اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافست.

مسأله ۱۲۵۰ اگر سهواً تسبیحات اربعه را بیشتر از سه مرتبه بگوید بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو آورد.

مسأله ۱۲۵۱ اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علينا و علی عبادالله الصالحین یا بگوید السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۲

اگر درجائی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیت.

مسأله ۱۲۵۳ اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب باید برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۵ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آنرا انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶ اگر شک دارد که سجده سهواً بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۷ کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافیت.

مسأله ۱۲۵۸ اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد، و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آنست که دوباره دو سجده سهو بنماید.

#### دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۹ دستور سجده سهو اینست که بعد از سلام نماز نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و هر ذکری که بخواهد بگوید و احتیاط مستحب آنست که بگوید: «بِسْمِ

اللَّهُ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ « يا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ » ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهائی را که گفته شد بگوید و بنشیند، و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰ سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آنرا بجا می آورد، باید تمام شرائط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱ اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است و اگر یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت آخر فراموش نماید و یا دو تشهد را فراموش نماید بنا بر اقوی باید اول سجده آخر را که فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام بجا آورد و بعد سجده اول را قضاء نماید و همچنین بنا بر اقوی باید تشهد آخر را که فراموش شده و سلام را بجا آورد و بعد تشهد اول را قضا نماید این در صورتی است که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باشد و اگر انجام



داده باشد باید اصل نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۲۶۲ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آنست که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر بجا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۲۶۳ اگر به خیال اینکه اول، سجده را فراموش کرده اول قضای آنرا بجا آورد، و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آنست که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر بخیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، اول بجا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۲۶۴ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط واجب آنست که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند این در صورتی است که سجده یا تشهد که فراموش شده از غیر رکعت آخر باشد و اما اگر از رکعت آخر باشد بنابر اقوی باید اصل نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۶۵ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند،

مثل رو گرداندن از قبله انجام نداد، بنابر اقوی باید بقصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد، سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو بجا آورد. و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، بنابر اقوی باید بقصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد، تشهد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۶۶ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد که از رکعت سابق فراموش شده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است لازم نیست که دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسأله ۱۲۶۷ اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۶۸ اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۹ اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آنست که آنرا قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۰ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۱ اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا

تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن احوط است.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۷۲ هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۳ اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است. ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۴ اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند، و دوباره با وضو یا غسل بخواند. و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵ اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره باتسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب باید برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶ اگر پیش از گفتن السلام علينا والسلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را

بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۷۷ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۸ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۹ هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسئله ۱۲۸۰ اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بلکه مطلق انحراف به زیادت از آن مقدار که عمدتاً جائز است بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

## نماز مسافر

### نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را

با هشت شرط شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۲۸۱ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر در یک شب و یک روز یا به فاصله کمتر از ده روز برود و برگردد مثلاً اگر روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد و همچنین برگشتن او، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد یا به عکس اظهر آنست که باید تمام بخواند اگر چه در هر دو صورت ترک احتیاط به جمع بین شکسته و تمام سزاوار نیست.

مسأله ۱۲۸۲ اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، ولی روزی که می رود، همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برنگردد مثلاً امروز برود و فردا و یا بعد از چند روز برگردد، نماز را شکسته بخواند و روزه را هم نگیرد، بلکه قضای آنرا بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۳ اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند. و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد به طوری که سبب اطمینان شود که سفر او هشت فرسخ است،

نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و روزه بگیرد و قضای آنرا هم بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۵ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آنرا چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶ کسی که یقین دارد از جای خود تا جائی که قصد رفتن به آنجا را دارد هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۷ اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را

داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا روز دیگر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰ کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آنرا پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی

راه برود وقتی به جائی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آنرا نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید از او پرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۴ کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵ کسی که در سفر به اختیار دیگریست، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر شك او از اینجهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در



برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند بلکه اگر بعد از چند روز هم برگردد باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸ اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۰ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۱ اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز

دیگر برگردد باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهي پدر و مادر و

اذیت شدن آنها سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسئله ۱۳۰۴ سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۳۰۵ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶ اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۷ اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸ کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۹ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را

شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ اگر برای لهُو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و همچنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، ولی احتیاط مستحب آنست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسأله ۱۳۱۱ کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده و برگشتن او هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و همچنین اگر توبه نکرده، باید شکسته بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۲ کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن یا چند روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم آنکه از صحرا نشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند، می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرا نشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴ اگر یکی از صحرا نشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب

آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند اگر لوازم زندگی با او نباشد والا بنا بر اقوی باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم آنکه شغل او مسافرت نباشد بنا بر این شتر دارو راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۱۶ کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن، خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ کسی که شغل او حمله داریست و حاجیها را از راه دور به مکه می برد چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر

رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند ولکن در غیر چاروادار (مُکاری) احوط وجوبی جمع است.

مسأله ۱۳۲۲ کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند ولکن در غیر چار وادار (مُکاری) احوط وجوبی جمع است. و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اول تمام بخواند. و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۳ کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶ کسی که از وطنش

صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد و عنوان دیگری هم از عناوینی که موجب تمام نماز می شود بر او صادق نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم آنکه به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش و همچنین بنا بر احتیاط واجب از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود. ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همینقدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

مسأله ۱۳۲۷ کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که صدای اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸ مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آنرا بشنود، باید نماز را تمام بخواند. و اما مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و یا نمازش را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد.

مسأله ۱۳۲۹ هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد

که اگر انسان کمی دور شود دیوار آنرا نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول بنماید.

مسأله ۱۳۳۰ اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جائی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر نماز را شکسته بخواند و بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آنرا تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲ اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵ اگر موقعی که سفر می رود شك کند که به حد ترخص



یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. به شرط آنکه نماز در رفتن و برگشتن در یک جا نباشد.

مسأله ۱۳۳۶ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند وقتی به جائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آنرا بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا چند روز دیگر برگردد. وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد و در نظر مردم وطن او محسوب گردد.

مسأله ۱۳۳۹ اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

مسأله ۱۳۴۰ جائی را که انسان قصد دارد مدت زیادی بماند مثلاً سی سال یا بیشتر اگر چه دور نیست اینجا وطن عرفی او باشد، ولیکن مع ذلک اگر مسافرتی برای او پیش آید و دوباره به همان جا برگردد تا مادامی که

قصده اقامه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۱ کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگری می ماند، هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شوند.

مسئله ۱۳۴۲ کسی که در محلی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه بقصد توطن در آنجا بماند، تا وقتی که آن ملک، مال اوست هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند تا مادامی که از آنجا صرف نظر نکرده و اما اگر صرف نظر کرده باشد باید نمازش را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۳ اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۴۴ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محل بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۵ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر

روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، واجب نیست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، بلکه تمام خواندن کفایت می کند.

مسأله ۱۳۴۶ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود تا کمتر از مسافت اگر چند ساعتی بیش معطل نشود ضرر به اقامه ندارد و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند، این در صورتی است که احتمالی که می دهد عقلانی نباشد که منافات با تصمیم بر ماندن ده روزش داشته باشد و الا باید قصر بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند. اگر چه از موقعی که قصد کرده تا

آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۵۱ اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۴ اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و

بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و دوباره شکسته بخواند، و تا در آنجا هست نمازهایش را هم تمام و هم شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۶ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد، و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند، از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن، ده روز بماند در موقع رفتن به جائی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می ماند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه برگشت بنابر اقوی باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم تمام و هم شکسته بخواند خصوصاً در برگشتن و محل اقامت، این در صورتی است که قصد مسافرت نکرده باشد و اما اگر قصد مسافرت کرده باشد باید در رفتن به جائی که قصد

دارد و در مدتی که آنجا می ماند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه برگشت نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۹ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۰ مسافری قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا بکلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱ اگر بخیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۲ اگر مسافر بعد از رسیدن

به چهار فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳ مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سیویکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ مسافری که سی روز مردد بود، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آنرا در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵ مسافر می تواند در مسجد الحرام، و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جائی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آنست که شکسته بخواند، و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سیدالشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط واجب آنست که در غیر حرم مطهر شکسته بخواند و مسجد پشت سر که ملحق به حرم شده خارج از حرم است و اگر دورتر از اطراف قبر مطهر به مقدار بیست و پنج ذراع نماز بخواند،

شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۳۶۶ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند در وقت اعاده نماید و چنانچه بعد از گذشتن وقت متذکر شود بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۳۶۷ کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلتاً تمام بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۶۸ مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۶۹ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آنرا نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۷۰ مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۱ اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند. چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۷۲ کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۷۳ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر



است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴ اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵ مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آنست که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶ مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آنرا دو

رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آنرا بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آنرا قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸ مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

## نماز قضا

### نماز قضا

مسأله ۱۳۷۹ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آنرا بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی یا بیهوشی که به اختیار خودش بوده نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۸۰ اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آنرا بخواند.

مسأله ۱۳۸۱ کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آنرا بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۲ کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهائی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۴ قضای نمازهای یومیه که در اداء آنها ترتیب شرط است مثل ظهر و عصر از یک روز و مغرب و عشا از یک شب باید به ترتیب خوانده شود و در غیر آنها بنابر احتیاط

استحبابی که ترکش سزاوار نیست مراعات ترتیب را نماید.

مسأله ۱۳۸۵ اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۶ اگر ترتیب نمازهائی را که نخوانده فراموش کند، مستحب است طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است، ولی اگر نمازهائی که ترتیب آنها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواند به ترتیب بخواند خیلی مشقت دارد بدون ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۷ اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده است. چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافیست.

مسأله ۱۳۸۸ اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است مستحب است طوری آنها

را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید اول یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسئله ۱۳۸۹ کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیست.

مسئله ۱۳۹۰ کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدامست پنج نماز باید بجا آورد و اگر بخواهد ترتیب استحبابی را مراعات نماید باید نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند، و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند، و همینطور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید، مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمی داند باید یازده نماز به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱۳۹۱ کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را

نمی داند، اگر بخواهد ترتیب استجابی را مراعات نماید باید پنج شبانه روز نماز بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند، و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۲ کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیهست. ولی اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب بلکه خالی از قوت نیست که باید به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً باید ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳ کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد لازم نیست که اول آنرا بخواند و بعد مشغول نماز آنروز شود. ولی اگر یک نماز یا بیشتر، از همانروز از او قضا شده، در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز قضای آنروز را پیش از نماز اداء بخواند.

مسأله ۱۳۹۴ اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همانروز از او قضا شده، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن

است نیت را به نماز قضا برگردانند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت نماز قضا کند. مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آنروز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، احتیاطاً باید نیت را به نماز صبح برگردانند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آنروز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند ولی اگر می خواهد مراعات ترتیب استحبابی را نماید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۶ تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد. دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷ نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر

امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۸ مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

### **نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است**

مسئله ۱۳۹۹ اگر پدر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشد، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. ولی روزه ای را که در سفر نگرفته، اگر چه نمی توانسته قضا کند، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگتر قضا نماید یا برای آن اجیر بگیرد. و نسبت به مادر دلیل معتبری بر وجوب قضای نماز و روزه بر پسر بزرگتر نداریم، لکن ترک احتیاط سزاوار نیست.

مسئله ۱۴۰۰ اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱ اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب بلکه اقوی باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آنست که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴۰۳ اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴ اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر

را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۵ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

مسئله ۱۴۰۶ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید. و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۷ اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی نیست.

## نماز جماعت

### نماز جماعت

مسئله ۱۴۰۸ مستحب است نمازهای واجب مخصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۹ اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آنرا بنویسند.

مسئله ۱۴۱۰ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست. و سزاوار نیست که انسان بدون عذر



نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۱ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادائی که آنرا طول بدهند بهتر می باشد.

مسئله ۱۴۱۲ وقتی که جماعت بر پا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافیهست.

مسئله ۱۴۱۳ اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۴ کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۱۵ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او به صرف امرشان واجب نمی شود.

مسئله ۱۴۱۶ نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند، و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسئله ۱۴۱۷ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد. مگر

در دو صورت :

۱ آنکه مأموم هم مثل امام باشد در اینکه نمازش را احتیاطاً دوباره بخواند و در سبب احتیاط به نحوی که اگر نماز قبلی مأموم باطل بوده نماز قبلی امام هم باطل بوده مثلاً هر دو نماز را احتیاطاً اعاده نمایند به جهت اینکه در نماز قبل در ذکر رکوع یا سجود عمداً اکتفاء به یک سبحان الله نموده اند.

۲ آنکه امام نماز قبلی را منفرداً خوانده باشد و فعلاً به قصد امر واقعی به جماعت اعاده نماید، چه فعلاً واجب باشد به جهت باطل بودن نماز قبلی و چه مستحب باشد به جهت اینکه به جماعت اعاده نموده و در هر دو صورت اقتدا به او صحیح است.

مسأله ۱۴۱۸ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا احتیاطاً قضای نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد مگر آنکه قضای قطعی غیر باشد.

مسأله ۱۴۱۹ اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۰ اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۲۱ اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه درازی یکی

از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۲ اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بیند صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۳ کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد نمی تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۴ جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۲۵ اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر بقدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۶ اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۲۷ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، بنابر احتیاط واجب کسی که در صف بعد ایستاده، نمی تواند تکبیر بگوید و باید صبر کند تا تکبیر شخص جلو او تمام شود.

مسئله ۱۴۲۸ اگر بداند نماز یک صف

از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۲۹ هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۰ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بیوضو نماز خوانده چنانچه به وظیفه منفرد عمل کرده باشد غیر از ترک قرائت نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۱ اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد بنابر احتیاط واجب باید نمازش را به نیت فردی تمام نماید. لکن اگر خود را مقتدی ببیند و مشغول به نماز جماعت بداند اظهر عدم اعتنا به شک است. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

مسئله ۱۴۳۲ احتیاط واجب آنست که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود چنانچه جماعت خواندن از برایش واجب باشد، نیت فردی نکند. بلی بهتر بلکه احوط آنست که اگر جماعت هم واجب نباشد، از اول قصد فردی را نداشته باشد.

مسئله ۱۴۳۳ اگر مأموم به واسطه عذری یا بدون عذر بعد از حمد و سوره امام نیت فردی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی

نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۳۴ اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۵ اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۳۶ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است، و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام نموده و بعد اعاده نماید مگر آنکه یقین داشته که به امام می رسد در این صورت اقوی صحت نماز و احوط اعاده است.

مسأله ۱۴۳۷ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و بمقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش باطل است. و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام نموده و بعداً اعاده نماید مگر آنکه یقین داشته که به امام می رسد که اقوی در این صورت صحت نماز و احوط اعاده است.

مسأله ۱۴۳۸ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه باندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد واجب نیست بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آنرا رکعت اول نماز خود حساب کند. بلکه می تواند نیت فرادی

نماید، و اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۳۹ اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

مسئله ۱۴۴۰ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلق با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آنرا رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۱ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد اشکال ندارد، ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسئله ۱۴۴۲ در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است، و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳ اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین

مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آنرا نمی توان دید فاصله شود، قهراً فرادی می شود، و چنانچه به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۴ احتیاط واجب آنست که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از مقداری که بشود به یک گام از آن رد شد فاصله نباشد. و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، احتیاط واجب آنست که فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از این مقدار نباشد.

مسأله ۱۴۴۵ اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، مستحب آنست که با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۶ اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، فاصله بیش از حد پیدا شود قهراً فرادی می شود، و نمازش اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشد صحیح است.

مسأله ۱۴۴۷ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، نماز کسانی که در صف بعد ایستاده اند قهراً فرادی می شود، و صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشند.

مسأله ۱۴۴۸ اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند، و احتیاط آنست

که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد سوره را نخواند و خود را به امام برساند و اگر برای حمد وقت ندارد بنا بر احتیاط واجب قصد فرادی نماید و عمل به وظیفه منفرد نماید.

مسأله ۱۴۴۹ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده، بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۰ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱ اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۲ کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش فرادی می شود و صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۴۵۳ کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا



تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آنست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۴۵۴ کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵ اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶ اگر بخیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۷ اگر بخیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۵۸ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹ اگر موقعی که

مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۶۰ اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، مستحب است وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

### شرائط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۶۳ امامی را که عادل می دانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقیست یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴ کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که

خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۶ اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷ اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد. و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۸ بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود.

### احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹ موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰ مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهار امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۱ اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند، و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲ اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آنست که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۷۳ اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می

شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است .

مسأله ۱۴۷۴ اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

مسأله ۱۴۷۵ احتیاط واجب آنست که مأوم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید .

مسأله ۱۴۷۶ مأوم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط مستحب آنست که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید .

مسأله ۱۴۷۷ اگر مأوم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، واجب نیست که پیش از امام سلام نگوید، و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسأله ۱۴۷۸ اگر مأوم غیر از تکبیره الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد . ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آنست که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۹ مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد . و اگر عمداً پیش از امام یا مدت بیش از حدی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده علی الاحوط . و نمازش صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل نماید و احتیاط مستحب آنست که نماز را اعاده نماید .

مسأله ۱۴۸۰

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بر دارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بر دارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بر دارد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۱ اگر اشتبهاً سر بر دارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۸۲ کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده بر داشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بر دارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است .

مسأله ۱۴۸۳ اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بر دارد، و سهواً یا بخیال اینکه به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است .

مسأله ۱۴۸۴ اگر سر از سجده بر دارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه بخیال اینکه سجده اول امام است، بقصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود. و اگر بخیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید بقصد اینکه با امام سجده کند تمام کند و دو باره با امام به سجده رود. و در هر دو صورت احتیاط مستحب آنست که

نماز را بهجماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۵ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بر دارد به مقداری از قرائت امام می رسد، باید برگردد و با امام به رکوع رود، و احتیاط مستحب اعاده نماز است، و اگر عمداً برگردد، احتیاط واجب آنست که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند یا بشکند و از سر بگیرد.

مسأله ۱۴۸۶ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و همچنین اگر بقصد اینکه با امام نماز بخواند، سر بر دارد و با امام به رکوع رود، نیز نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۷ اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است، و چنانچه بقصد اینکه با امام نماز بخواند سر بر دارد و با امام به سجده رود، احتیاط واجب اعاده نماز است.

مسأله ۱۴۸۸ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۹ اگر مأوم یک مرد باشد مستحب است طرف راست

امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۹۰ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۹۱ مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۹۲ مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳ مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلوه مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴ مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

مسأله ۱۴۹۵ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خوانند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و

بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۹۷ اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند. و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید .

### نماز آیات

#### نماز آیات

مسأله ۱۵۰۰ نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، بواسطه چهار چیز واجب میشود : اول گرفتن خورشید. دوم گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم زلزله اگر چه کسی هم نترسد. چهارم رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسأله ۱۵۰۱ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند .

مسأله ۱۵۰۲ کسی چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها رانخوانده است، موقعی که قضای آنها را میخواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد. و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا



برای دو تائى اينها نمازهائى بر او واجب شده باشد، بنا بر احتياط واجب، بايد موقع نيت معين كند نماز آياتى را كه مى خواند  
براي كدام يك آنهاست.

مسأله ۱۵۰۳ چيزهائى كه نماز آيات براي آنها واجب است، در هر شهري اتفاق بيفتد، فقط مردم همان شهر بايد نماز آيات  
بخوانند و بر مردم جاهاي ديگر واجب نيست، ولي اگر مكان آنها بقدرى نزديك باشد كه با آن شهريكى حساب شود، نماز  
آيات بر آنها هم واجب است .

مسأله ۱۵۰۴ از وقتى كه خورشيد يا ماه شروع به گرفتن مى كند انسان بايد نماز آيات را بخواند، و احتياط واجب آن است كه  
بقدرى تاخير نيندازد كه شروع به باز شدن كند.

مسأله ۱۵۰۵ اگر خواندن نماز آيات را بقدرى تاخير بيندازد كه آفتاب يا ماه شروع به باز شدن كند نماز را بخواند بقصد قربت  
مطلقه و نيت اداء و قضاء لازم نيست و همچنين است اگر بعد از باز شدن تمام آن ، نماز بخواند .

مسأله ۱۵۰۶ اگر مدت گرفتن خورشيد يا ماه باندازه خواندن يك ركعت نماز يا كمتر باشد، نمازى را كه مى خواند بقصد  
قربت مطلقه بجا آورد. و همچنين است اگر مدت گرفتن آنها بيشتتر باشد، ولي انسان نماز را نخواند، تا باندازه خواندن يك  
ركعت به آخر وقت آن مانده باشد.

مسأله ۱۵۰۷ موقعى كه زلزله و رعد و برق و مانند اينها اتفاق مى افتد، انسان بايد فوراً نماز آيات را بخواند و اگر نخواند  
معصيت كرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداء است.

مسأله ۱۵۰۸ اگر بعد از

باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۹ اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، احتیاط استجابی خواندن نماز آیات است. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسأله ۱۵۱۰ اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۱۱ اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲ اگر وقت نماز یومیه، نماز آیات هم برانسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن

دو تنگ باشد، باید اول آنرا بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند .

مسأله ۱۵۱۳ اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آنرا تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آنرا بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۱۴ اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵ اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد. ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند بلکه گفتن به وجوب آن خالی از قوت نیست.

### **دستور نماز آیات**

مسأله ۱۵۱۶ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد

و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷ در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند، و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید. مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد، بسم الله الرحمن الرحيم بگویند و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: الله الصمد باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لم یلد ولم یولد و به رکوع رود باز هم سر بردارد و بگوید: و لم یکن له کفواً احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۸ اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹ چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد. ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند الصلوه.

مسأله ۱۵۲۰ مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگویند سمع الله لمن حمده

و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۲۱ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافست.

مسأله ۱۵۲۲ اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش بجائی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳ اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جائی نرسد نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع چنانچه به سجده نرسیده باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد. و اگر به سجده رسیده باید به شک خود اعتنا کند.

مسأله ۱۵۲۴ هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود باطل است.

### نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵ نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ماکه امام علیه السلام غائب است مستحب می باشد. و می شود آنرا به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶ وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۲۷ مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت

اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد. و بر خیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافیست. ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْحَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوَ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۵۳۰ در زمان غائب بودن امام علیه السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند. و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱ نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس «سوره ۹۱» و در رکعت دوم سوره غاشیه «سوره ۸۸» را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم «سوره ۸۷»

و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲ مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳ مستحب است پیاده و پابرهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید میخواند اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۳۵ بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ عَلِيٌّ مَا هَدَيْنَا وَلَهُ الشُّكْرُ عَلِيٌّ مَا أَوْلَيْنَا».

مسأله ۱۵۳۶ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد تا علی ماهدینا بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلِيٌّ مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلِيٌّ مَا أَبْلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷ احتیاط مستحب آنست که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط

برای زندهای پیر نیست .

مسأله ۱۵۳۸ در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمدالله بگوید کافیست.

مسأله ۱۵۴۰ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۴۱ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آنست که بعد از نماز آنرا بجا آورد. و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

### اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۴۲ بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۴۳ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود. و نیز می تواند کار مستحبی انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۴۴ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلیدی صحیح بداند.

مسأله



۱۵۴۵ اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافیست.

مسأله ۱۵۴۶ اجیر باید عبادتهای میت را به قصد ما فی الذمه او بجا آورد.

مسأله ۱۵۴۷ باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام می دهد.

مسأله ۱۵۴۸ کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۴۹ هر گاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید انجام داده ام، بنابر احتیاط واجب باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شك کند که عمل صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسأله ۱۵۵۰ کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند، نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همانطور قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۵۱ مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵۵۲ قضای نمازهای میت بنابر احتیاط مستحب که ترک آن سزاوار نیست در صورتی که ترتیب آنها معلوم باشد، باید به ترتیب خوانده شود، اما اگر ترتیب آنها را نمی دانند، بنابر احتیاط مستحب با اجیر شرط کنند که به قدری نماز بخواند که ترتیب به عمل آید و اگر به دستوری که در آخر (مسأله ۱۵۵۵) داده می شود، عمل شود

رعایت احتیاط شده، چه یک نفر نمازها را بخواند و چه چند نفر.

مسأله ۱۵۵۳ اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد چنانچه در نظر او باطل نباشد باید همانطور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آنست که از وظیفه خودش و میت هر کدام به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۵۴ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسأله ۱۵۵۵ اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر احتیاط مستحب که ترک آن سزاوار نیست باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آنرا حساب نکنند و در دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسأله ۱۵۵۶ اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال

نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می دانند یا احتمال می دهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسئله ۱۵۵۷ کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداریرا که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند. مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد برورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۵۸ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آنرا به مصرف نماز خودش برسانند.

## احکام روزه

### احکام روزه

روزه آنست که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها گفته می شود خودداری نماید.

### نیت

مسئله ۱۵۵۹ لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همینقدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافیت. و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۶۰ انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۵۶۱ وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسئله ۱۵۶۲ وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که باندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۳ کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است (۱) چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۵۶۴ اگر بخواند غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آنرا

معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضایا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۶۵ اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۶۶ اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز بیهوش آید، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را تمام نماید، و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۸ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بیهوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۹ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است (۲). و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد. ولی باید تا مغرب

کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۱ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست اگر نیت روزه نکرده باشد ولی اگر قبل از ظهر کاری که روزه را باطل می کند مرتکب نشده باشد احتیاط واجب آنست که روزه را بگیرد و اگر نیت کرده باشد روزه بر او واجب است.

مسأله ۱۵۷۲ کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او بهم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید اقوی بطلان است.

مسأله ۱۵۷۳ اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد، و نیت کند روزه او صحیح (۱) و گرنه باطل می باشد.

مسأله ۱۵۷۴ اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره

عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۵ اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود اگر چه چیزی نخورده باشد روزه او صحیح نیست ولو اینکه نیت روزه را هم قبل از ظهر کرده باشد.

مسأله ۱۵۷۶ اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۷ روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۷۸ اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسأله ۱۵۷۹ اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد

شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد ولی در صورتی که مردد شدن به جهت رخ دادن چیزی باشد که نداند روزه را باطل می کند یا نه، روزه اش اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده صحیح است در صورتی که موجب تردد در نیت روزه نشود.

مسأله ۱۵۸۰ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزه كفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

#### چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۵۸۱ نه چیز روزه را باطل می کند: اول خوردن و آشامیدن دوم جماع. سوم استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم دروغ بستن به خدا و پیغمبر و همچنین جانشینان پیغمبر علیهم السلام علی الاحوط. پنجم رساندن غبار غلیظ به حلق علی الاحوط.

ششم فرو بردن تمام سر در آب. هفتم باقی ماندن بر جنابت و حیض تا اذان صبح و همچنین است نفاس علی الاحوط. هشتم اماله کردن با چیزهای روان. نهم قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

۱ خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۲ اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او



باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز، معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره ببرد و رطوبت آنرا فرو برد، روزه او باطل می شود، مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۸۳ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است، و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۸۴ اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۸۵ احتیاط واجب آنست که روزه دار از استعمال آمپولی که بجای غذا بکار می رود خود داری کند ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۸۶ اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۷ کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند یا اطمینان داشته باشد غذائی که لای دندان مانده در روز فرو می رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۸ فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۵۸۹ فرو بردن

اخلاط سر و سینه که به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، بنابر احتیاط واجب بلکه خالی از قوت نیست که نباید آنرا فرو ببرند.

مسأله ۱۵۹۰ اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۹۱ جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد روزه اش باطل می شود و باید قضای آنرا بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۹۲ انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آنرا تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲ جماع

مسأله ۱۵۹۳ جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۹۴ اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۹۵ اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۹۶ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که به فعل

او نباشد، روزه او باطل نمی شود. ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳ استمنا

مسأله ۱۵۹۷ اگر روزه دار استمنا کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۹۸ اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۹۹ هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، واجب نیست نخوابد و اگر هم بخوابد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۰۰ اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱ روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در (مسأله ۷۳) گفته شد، استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

مسأله ۱۶۰۲ روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۰۳ اگر به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۰۴ اگر

روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

#### ۴ دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۶۰۵ اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر عمداً نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است. و احتیاط واجب آنست که به حضرت زهرا سلام الله علیها و پیغمبران دیگر و جانشینان پیغمبران هم نسبت دروغ ندهد.

مسئله ۱۶۰۶ اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۷ اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا و پیغمبر نقل کند، و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۰۸ اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را گفته راست بوده روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۶۰۹ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود. ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله

۱۶۱۰ اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین مطلبی فرموده اند، و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۱۱ اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفته، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵ رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۱۲ رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند علی الاحوط. چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک. و بنابر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۳ اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود، و انسان با اینکه متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود علی الاحوط.

مسأله ۱۶۱۴ احتیاط واجب آنست که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۵ اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته یا اطمینان که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است، و اگر گمان می کرده که به حلق می رسد، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۱۶ اگر فراموش کند که روزه است

و مواظبت نکنند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود. و چنانچه ممکن است باید آنرا بیرون آورد.

۶ فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۱۷ اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش باطل می شود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد، و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۱۸ اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آنرا دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۱۹ اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۰ اگر تمام سر زیر آب برود، ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۱ احتیاط واجب آنست که سر را در آب مضاف فرو نبرد.

مسأله ۱۶۲۲ اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۲۳ اگر اطمینان داشته باشد که آب سر او را نمی گیرد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد و اگر اطمینان نداشته باشد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید روزه اش را قضا نماید.

مسأله ۱۶۲۴ اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا

دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۵ اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶ اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است، و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

مسأله ۱۶۲۷ اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

۷ باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۲۸ اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش چنانچه در ماه رمضان و یا قضای آن باشد باطل است، کما اینکه در واجب معین احوط وجوبی بطلان آنست، و اما در واجب موسع و روزه مستحبی باطل نیست، اگر چه احوط استحبابی آنست که غسل و یا تیمم را قبل از فجر ترک نکند.

مسأله ۱۶۲۹ اگر در روزه واجب که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، ولی از

روی عمد نباشد، مثل آنکه دیگری نگذارد، غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۰ کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و احوط مستحبی آنست که قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۶۳۱ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۲ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمم نماید و روزه بگیرد و احوط مستحبی آنست که قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۶۳۳ اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب روزه آن روز را



قضا کند.

مسأله ۱۶۳۴ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخواند تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۳۵ هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود جایز است پیش از غسل بخوابد اگر عادت بیدار شدن را داشته باشد و اگر عادت نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد اگر چه احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

مسأله ۱۶۳۶ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنا بر احتیاط واجب اگر نگوئیم اقوی است، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۳۸ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد

که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره دارد.

مسأله ۱۶۳۹ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا عادتش چنین است که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح، بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند. و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه بر او واجب می شود و احتیاط استجابی دادن کفاره است.

مسأله ۱۶۴۰ بنا بر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتمل شده، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادتش چنین است که بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد بیدار می شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب کفاره هم باید بدهد.

مسأله ۱۶۴۱ اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۴۲ هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود، و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند

پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۴ کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است. چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز، روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را بجا آورد، و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۵ اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند، ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معین است مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط واجب آنست که غیر از آن روز دیگری را روزه بگیرد بلکه خالی از قوت نیست.

مسأله ۱۶۴۶ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است در روزه رمضان بلکه در قضای آن و در هر روزه واجب معین بنا بر احتیاط واجب، و نفاس مثل حیض است علی الاحوط.

مسأله ۱۶۴۷ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک می شود یا کسی

که جنب است و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید، و بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند. و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، کفایت تیمم محل تأمل است.

مسأله ۱۶۴۸ اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است. و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسأله ۱۶۴۹ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۰ اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند، و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هائی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۵۱ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است، و همچنین است نفاس علی الاحوط. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲ اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود

را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۳ کسی که مس میت کرده یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد. و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

۸ اماله کردن

مسئله ۱۶۵۴ اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

۹ قی کردن

مسئله ۱۶۵۵ هر گاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی کفاره ندارد ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۶ اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۶۵۷ اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خود داری نماید.

مسئله ۱۶۵۸ اگر مگس در گلوئی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آنرا بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود. ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن، قی می کند، واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۹ اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه ممکن باشد، باید آنرا بیرون آورد، و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۶۰ اگر یقین داشته باشد که به واسطه

آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۱ اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آنرا بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

### احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۶۶۲ اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۶۳ اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند، انجام دهد و بخیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۶۶۴ اگر چیزی به زور در گلوئی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۶۶۵ روزه دار نباید جائی برود که می داند مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود.

### آنچه برای روزه دار مکروه است

مسئله ۱۶۶۶ چند چیز برای روزه دار مکروه است، و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق

می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن. و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود.

### جاهائی که قضا و کفاره واجب است

### جاهائی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷ اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند، عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۶۸ اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب نیست.

### کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۹ کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر چه می تواند به فقیر طعام بدهد، و اگر نتواند روزه بگیرد یا طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفرالله. و احتیاط واجب آنست که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰ کسی که میخواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱ کسی که

می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسئله ۱۶۷۲ کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد باید روزها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۶۷۳ اگر در بین روزهائی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض، یانفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذریجا می آورد.

مسئله ۱۶۷۴ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب میشود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مئید که تقریباً ده سیر است گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مدموینز یا یک مد خرما بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۶۷۵ اگر روزه داری دروغی را به خدا



و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت دهد، اگر چه روزه خود را به چیز حرام باطل کرده، ولی کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۶۷۶ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، برای هر دفعه، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود.

مسأله ۱۶۷۷ اگر روزه دار در یک روزه ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۸ اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، بنابر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسأله ۱۶۷۹ اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۰ اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آنرا فرو ببرد، روزه اش باطل است.

و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود. و اگر خوردن آن چیز حرام باشد مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آنرا فرو برد، باید قضای آن روزه را

بگیرد، و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۱ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی درپی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۶۸۲ کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۳ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آید، بنا بر اقوی کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۴ اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۵ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۶ اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۷ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید

بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۸ اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۸۹ اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد، دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۰ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱ اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۲ کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳ انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ولی لازم نیست فوراً آنرا انجام دهد.

مسأله ۱۶۹۴ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آنرا بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۶۹۵ کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام

بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۶ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد .

### جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷ در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اول آنکه روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند . دوم آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود . سوم عملی که روزه را باطل می کند بجانی آورد، ولی نیت روزه نکند، یاریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد. چهارم آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد . پنجم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده. و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است . بلکه اگر بعد از تحقیق

شک کند صبح شده یانه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، واجب است که قضای روزه آن روز را بجا آورد. ششم آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است. هشتم آنکه کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. نهم آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به اطمینان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست. دهم آنکه برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود. ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸ اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹ مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است. و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو

برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰ اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۱ اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۲ اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند. ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

### احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۰۳ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴ اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۵ روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۷۰۶ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده اگر وقت رفع عذر را می دانسته و بعد فراموش کرده باید مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم باید شش روز روزه بگیرد اما

کسی که وقت رفع عذر را نمی داند و قبل از عروض شک هم نمی دانسته می تواند مقدار کمتر را یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۷ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط آنست که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۸ اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

مسأله ۱۷۰۹ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۱۰ اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد مستحب است، که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱ اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هائی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲ اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان

آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما به فقیر بدهد. ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند بنا بر احتیاط واجب باید روزهایی را که نگرفته قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳ اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هائی را که نگرفته بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام دهد.

مسأله ۱۷۱۴ اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا نان آن، یا یک مد جو یا نان آن، یا یک مد خرما یا یک مد مویز هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵ اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا نان آن، یا جو



یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، بنابر احتیاط واجب جمع نماید بین قضا و کفاره.

مسأله ۱۷۱۶ اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷ کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸ اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۹ اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آنرا بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، زاید بر کفاره برای هر روز، دادن یک مد لازم است و قضای روزه هم بر او لازم است.

مسأله ۱۷۲۰ اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز، مکرر جماع کند، بنابر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه

را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱ بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسأله (۱۳۹۹) گفته شد بجا آورد و همچنین بعد از مرگ مادر بنا بر احتیاط مستحب که ترک آن سزاوار نیست.

مسأله ۱۷۲۲ اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنا بر احتیاط واجب، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم است.

### احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۳ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴ مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۷۲۵ اگر غیر روزه رمضان، و نذر روزه روز معین، روز معین دیگری بر انسان واجب باشد تا ناچار نشود بنا بر احتیاط واجب نمی تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد. (۱)

مسأله ۱۷۲۶ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آنرا معین نکند، نمی تواند آنرا در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر

کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آنرا در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله

۱۷۲۷ مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را در مدینه طیه روزه مستحبی بگیرد با اعمال خاصی که در وسائل ذکر شده.

مسأله ۱۷۲۸ کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹ اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد، و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۰ اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود، باید روزه خود را باطل کند. و اگر پیش از آن، روزه را باطل کند کفاره بنا بر احتیاط بر او واجب است.

مسأله ۱۷۳۱ اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۲ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن

و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴ کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۵ کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، باید قضای روزه هائی را که نگرفته بجا آورد.

مسأله ۱۷۳۶ اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط مستحب آنست که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد. و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷ زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد. و روزهائی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۸ زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه و یا دایه او باشد، یا بی اجرت

شیر دهد، اگر روزه برای او و یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی

گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد و روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، اقوی آنست که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۹ اول ماه به پنج چیز ثابت می شود: اول آنکه خود انسان ماه را ببیند، دوم عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود. سوم دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود. چهارم سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود. پنجم حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۷۴۰ اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او رانمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۱

اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۲ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۷۴۳ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۴ اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بدانند که افق آنها یکی است یا افق آنها با هم نزدیک باشد به نحوی که ملازمه باشد بین دیدن در یکی از آنها با دیدن در دیگری.

مسأله ۱۷۴۵ اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر آنکه دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بدانند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسأله ۱۷۴۶ روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۷ اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد هر ماهی را که بدانند قبل از رمضان نیست روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد.

## روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۸

روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

مسئله ۱۷۴۹ اگر زن بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است. و احتیاط مستحب آنست که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۵۰ روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر، یا جد شود حرام است.

مسئله ۱۷۵۱ اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و درین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید اگر ترک افطار سبب اذیت پدر شود و اگر سبب اذیت او نشود افطار لازم نیست.

مسئله ۱۷۵۲ کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۳ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۴ کسی که عقیده اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، واجب نیست قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۷۵۵ غیر از روزه هائی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۷۵۶

روزه روز عاشورا، و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است .

## روزه های مستحب

مسأله ۱۷۵۷ روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است . و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است:

۱ پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجانیورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد .

۴ روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه ( روز عرفه )، ولی اگر بواسطه ضعف روزه، نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه )، روز مباحله (۲۴ ذی حجه)، روز اول و سوم و هفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ( ۱۷ ربیع الاول )، پانزدهم جمادی الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی علیه و آله و سلم (۲۷ رجب ). و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آنرا به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز



افطار نماید.

## مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که

روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸ برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسأله ۱۷۵۹ مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

## احکام خمس

### احکام خمس

مسأله ۱۷۶۰ در هفت چیز خمس واجب میشود: اول منفعت کسب. دوم معدن. سوم گنج. چهارم مال حلال مخلوط به حرام. پنجم جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. ششم غنیمت جنگ. هفتم زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱ هر گاه انسان از تجارت یا

صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آنرا به دستوری که بعداً گفته میشود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲ اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، و از مخارج سالش زیاد بیاید، اقوی آنست که خمس آن را هم بدهد.

مسأله ۱۷۶۳ مهری را که زن می گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آنست خمس ارثی را که از او می برد بدهد.

مسأله ۱۷۶۴ اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵ اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۶۷ اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را

بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸ مالی را که فقیر گرفته و از مخارج سالش زیاد آمده اگر از بابت صدقه مستحبی بوده بنا بر احتیاط واجب خمس آن را باید بدهد و همچنین اگر از بابت خمس و زکات بوده در صورتی که زاید از مخارج سال را مالک شود خمس آنها را باید بدهد علی الاظهر. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است، و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پول را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۷۰ اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آنرا از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آنست به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او

مدیون می باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آنرا از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۷۱ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آنرا اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است. و خریدار باید مقدار پنج یک پول آنرا به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷۷۲ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود.

مسأله ۱۷۷۳ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۷۵ انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آنرا بدهد. و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۷۷۶ کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر

منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۷۷۷ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آنرا نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آنرا نفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۹ اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آنرا بفروشد لازم است که خمس مقداری که بر قیمتش اضافه شده است بدهد اگر در بین سال آنرا در مؤنه خود صرف ننماید لکن اگر زیادتی قیمت از جهت کم ارزشی پول باشد مثلاً در بیست سال قبل جنسی را به صد تومان خریده در این زمان به هزار تومان فروخته و لکن این هزار تومان فعلی بیشتر از صد تومان بیست سال قبل ارزش ندارد و قیمت جمیع اجناس بیست سال قبل تا بحال یک بر ده شده در این صورت بر زیادتی قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد، و چنانچه مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگر مقصودش کاسبی نبوده بلکه گذران زندگی بوده باید خمس مقداری که از مخارج سالیانه زیاد می آید بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ اگر باغی احداث

کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد و اگر باغ را هم فروخت باید خمس زیادی قیمت آن را هم بدهد ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن را بفروشد فقط باید خمس میوه درختها را بدهد.

مسأله ۱۷۸۱ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند استفاده ای ببرد برای گذران زندگی و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد.

مسأله ۱۷۸۳ خرجهائی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند مانند دلالی و حمالی، می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۷۸۴ آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵ مالی را که انسان به مصرف نذر

و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۷۸۶ اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آنرا نباید بدهد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۸۸ کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند فقط منافع کسب را در مخارج سال خود صرف نماید و آن مال دیگر را نگهدارد.

مسأله ۱۷۸۹ اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آنرا بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آنرا بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد و بعد احتیاجش از آن برطرف شود، خمس ندارد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۹۱ اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن

سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۲ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع، کسر کند در صورتی که تمام سرمایه محل احتیاج ضروری او باشد.

مسئله ۱۷۹۳ اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بردارد. ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد، یا منفعتی که از آن پیدا می شود، برای مخارج سال او کافی نباشد، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۴ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند. ولی اگر در همان سال به آنچیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب، آنرا تهیه نماید.

مسئله ۱۷۹۵ اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۶ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۷ اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند،



نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۸ انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد.

مسأله ۱۷۹۹ کسی که قصد دادن خمس را دارد اگر خمس را بدمه خود بگیرد به دست گردان می تواند در آن تصرف کند.

مسأله ۱۸۰۰ کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را بدمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۰۱ کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه منافی که از آن بدست می آید مال خود او است.

مسأله ۱۸۰۲ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

مسأله ۱۸۰۳ اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید، و خوب دادن خمس آن بر ولی بعید نیست و اگر ولی نداد بعد از آنکه بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۴ انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده

اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، و فعلاً در دست دیگری است می تواند تصرف نماید. و اگر در دست خود شخصی است که خمس بر او تعلق گرفته و نمی داند که خمس آنرا داده یا نه تصرف در آن محل اشکال است.

مسأله ۱۸۰۵ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا-رود و بفروشد مثلاً-زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آنرا داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر مثلاً-پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۰۶ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ معدن

مسأله ۱۸۰۷ اگر از معدن،

طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن صرف کرده به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آنرا بدهد و بنابر احتیاط مستحب باید مراعات زکات نقدین را بنماید.

مسأله ۱۸۰۹ استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰ گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۱ کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آنرا بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جائی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آنرا معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳ اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند،

قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنها بدهند.

مسئله ۱۸۱۴ اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### ۳ گنج

مسئله ۱۸۱۵ گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آنرا پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسئله ۱۸۱۶ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آنها بدهد.

مسئله ۱۸۱۷ نصاب گنج اگر طلا و نقره باشد همان اولین نصاب آنها است که در باب زکات ذکر شده و بعد از کم کردن مخارجی که اگر به حد نصاب برسد باید خمس آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۱۸ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست مال خود او می شود، و باید خمس آنها بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او

می شود، و باید خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۱۹ اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است، و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهند.

مسأله ۱۸۲۱ اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد جزء منافع او محسوب می شود و در صورتی که زاید بر مئونه سال او باشد باید خمس آنرا بدهد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۲۳ اگر مال حلال با حرام

مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۴ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آنست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد و در مصرف لازم است احتیاط نماید و آن را به سید فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، در صورت اول بنا بر احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست به مقدار مالش به او بدهد و در صورت دوم بنا بر اقوی باید به مقدار مالش به او بدهد اگر خودش به عنوان او صدقه داده باشد.

مسأله ۱۸۲۷ اگر مال حالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست بنا بر

احتیاط واجب باید همه را راضی کند و اگر راضی نشوند باید آن مال را بطور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۲۸ اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر.

مسأله ۱۸۲۹ اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۰ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۱ اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید

خمس آنرا بدهد. و بنابر اقوی باید خمس آن را بدهد اگر حینی که جواهر به دستش آمده قصد حیات نموده باشد.

مسأله ۱۸۳۲ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد، و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست باید خمس آنرا بدهد. و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳ اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آنرا بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۳۵ کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۳۶ اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶ غنیمت

مسأله ۱۸۳۷ اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ



کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۳۸ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آنرا از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و اما اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، و جوب خمس آن در اینصورت محل اشکال است و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۳۹ اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آنرا بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آنرا از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

مسأله ۱۸۴۰ اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آنرا بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۴۱ اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آنرا بگیرد مثلاً به او صلح نماید، اقوی عدم وجوب

خمس است بر کافر اگر چه احوط استجابی دادن خمس است.

مسأله ۱۸۴۲ اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آنرا بدهد.

### مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳ خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر در مانده شده، بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کند.

مسأله ۱۸۴۴ سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵ به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶ به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاطی که تر کش

سزاوار نیست نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۸ اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند سید است.

مسأله ۱۸۴۹ به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰ کسی که زنش سید است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند. ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۱ اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد.

مسأله ۱۸۵۲ به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳ احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴ اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا

شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آنرا از خمس بر دارد. و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آنرا بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵ هر گاه در

شهر خودش مستحق نباشد، ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، در صورتی که خمس را جدا کرده باشد یا جمیع مال تلف شده باشد. ولی نمی تواند مخارج بردن آنرا از خمس بر دارد.

مسأله ۱۸۵۶ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند. ولی مخارج بردن آنرا باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷ اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۵۸ اگر خمس را از خود مال ندهد و قیمت بدهد، باید به قیمت واقعی آن مال حساب کند و چنانچه کمتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که کم کرده بدهد.

مسأله ۱۸۵۹ کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند و ما فی الذمه او را بابت خمس به او واگذار کند جائز است اگر چه احتیاط مستحب آنست که خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۸۶۰

مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

## احکام زکات

### احکام زکات

مسأله ۱۸۶۱ زکات نه چیز واجب است: اول - گندم. دوم - جو. سوم - خرما. چهارم - کشمش. پنجم - طلا. ششم - نقره. هفتم - شتر. هشتم - گاو. نهم - گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، باشرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲ سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۳ زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴ اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنرا بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، احتیاط واجب آنست که زکات را بدهد مثلاً اگر بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد احتیاطاً باید زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۶۶ زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی

هم که رنگ خرمای زرد یا سرخ شد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات، در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشد.

مسئله ۱۸۶۷ اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۶۸ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسئله ۱۸۶۹ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۸۷۰ مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آنست که زکات آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۷۱ اگر طلا و نقره یا چیزی دیگر را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آنرا بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

## **زکات گندم و جو و خرما و کشمش**

مسئله ۱۸۷۲ زکات گندم و جو

و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷/۸۴۷ کیلو گرم می شود.

مسئله ۱۸۷۳ اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۸۷۴ اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهند.

مسئله ۱۸۷۵ کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند، و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۷۶ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۷۷ اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸ اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آنرا داده، یا

شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آنرا نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد. و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد. و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۷۹ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰ اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ خرمائی که تازه آنرا می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است و اگر بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی گویند زکات واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۲ گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۳ اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده یک است و



اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است. و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آنرا باید بابت زکات بدهند.

مسأله ۱۸۸۴ اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن ده یک می باشد.

مسأله ۱۸۸۵ اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد، و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می تواند زکات تمام آنرا بیست یک بدهد.

مسأله ۱۸۸۶ اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو

به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۸۷ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که کنار آنست زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکات زراعتی که کنار آنست، ده یک می باشد.

مسأله ۱۸۸۸ مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه باقیمانده آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۸۸۹ تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می تواند از حاصل کسر کند، و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۰ اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۸۹۱ اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش

از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۸۹۲ اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید. مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آنرا می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۳ کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۴ کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید، و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۵ اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعد چیزی را که زکات

دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده، باید به هر دو قسمت نماید مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۸۹۶ اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می تواند آنرا جزء مخارج سال اول حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۷ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آنرا موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد، و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب

شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۸ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹ اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰ اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آنرا خرمای تازه یا انگور بدهد، و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. و اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۰۱ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۰۲ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد. و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند و برای طلبکار هم ضمانت دین را نکرده باشند با رضایت

او، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است، و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۹۰۳ اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آنست که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

### نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴ طلا- دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا- به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آنرا که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را

بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵ نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آنرا که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آنرا بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آنرا که واجب بوده داده، و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آنرا داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکات آنرا بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می

شود که آنرا سکه زده باشند، و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آنرا بدهند. و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر سکه معاملی آن باقی ولکن فعلاً از رواج افتاده باشد و برای زینت بکار نرفته باشد.

مسأله ۱۹۰۸ طلا- و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می برند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد، زکات آن واجب است بنابر احتیاطی که ترک آن سزاوار نیست.

مسأله ۱۹۰۹ کسی که طلا- و نقره دارد، اگر هیچکدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰ چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا- و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱ اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آنست که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۱۲ اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳ اگر طلا و نقره



ای که دارد خوب و بد داشته باشد می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۱۴ طلا- و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آنرا بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن، یا از راه دیگر مقدار خالص آنرا معلوم کند.

مسئله ۱۹۱۵ اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آنرا از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### **زکات شتر و گاو و گوسفند**

مسئله ۱۹۱۶ زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شده دو شرط دیگر دارد: اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد. دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آنرا از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. و همچنین اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک

بخورد زکات ندارد اگر چه احتیاطاً مستحب است.

مسأله ۱۹۱۷ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد باید زکات را بدهد.

### نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸ شتر دوازده نصاب دارد:

اول پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال دوم شده باشد و چنانچه شتر ماده ای که داخل سال دوم شده نداشته باشد، یک شتر نر، که داخل سال دوم شده باشد بدهد.

هفتم سیوشش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم نود و یک شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آنست که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر

ماده بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتر ماده که داخل سال چهارم شده باشد بدهد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسأله ۱۹۱۹ زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آنرا بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

### **نصاب گاو**

مسأله ۱۹۲۰ گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سیونگ گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده فقط باید زکات چهل تای آنها بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال

دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تاسی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید، و زکات آنرا به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سیو چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

### نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱ گوسفند پنج نصاب دارد:

اول چهل، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم چهار صد و بالاتر از آنست که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۲۲ زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آنرا بدهد، و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله

۱۹۲۳ زکات شتر و گاو و گوسفند که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴ در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵ اگر گوسفند برای زکات بدهد باید اقلاً هفت ماه کامل داشته باشد و احتیاط مستحب آنست که داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد باید اقلاً یک سالش کامل شده و احتیاط مستحب آنست که داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶ گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷ اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد، و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها

بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آنست که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲ کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از پول و یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳ انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند.

اول فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را

بگذرانند فقیر نیست.

دوم مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذرانند.

سوم کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آنرا به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم سبیل الله یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود.

هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴ جائز است که به فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات یک مرتبه بدهد و اگر کاسب است، و مقداری پول یا جنس دارد بنابر احتیاط مستحب باید فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بدهد. و اقوی جواز دادن بیشتر از مخارج سال است به فقیر کاسب (۱).

مسأله ۱۹۳۵ کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آنرا مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶ صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا

ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷ فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد. و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را

مسأله ۱۹۳۸ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند. ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹ به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰ کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آنست که به او زکات ندهند.

مسأله ۱۹۴۱ کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۳



چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است، به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسأله ۱۹۴۴ اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان باید عوض آنرا از او بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۴۵ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، اما اگر در معصیت خرج کرده می تواند مخارج سال خود را در اداء دین صرف نماید و بعداً زکات از سهم فقراء بگیرد.

مسأله ۱۹۴۶ اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آنست که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به

او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۴۷ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸ مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹ مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آنرا به دهنده زکات یا وکیل او برگرداند و اگر نمی تواند به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### **شرائط کسانی که مستحق زکاتند**

مسئله ۱۹۵۰ کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد مگر از سهم مؤلفه قلوب داده باشد.

مسئله ۱۹۵۱ اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۵۲ اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند،

و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کنند.

مسأله ۱۹۵۳ به فقیری که گدائی می کند، می شود زکات داد ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴ به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد، احتیاط واجب آنست که زکات ندهند.

مسأله ۱۹۵۵ به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۶ انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۵۷ اگر انسان زکات به پسرش بدهد، که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۸ اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹ پدر می تواند به پسرش زکات بدهد، که برای خود زن بگیرد، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۰ به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد، ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند نمی شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۲ سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج

او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۶۳ بعض علماء فرموده اند که به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد. و ممکن است به چند دلیل بر این مطلب استدلال نمود و لکن جمیع ادله آن محل اشکال است اگر چه به احتمال ضعیف نباید اعتنا نمود.

### نیت زکات

مسأله ۱۹۶۴ انسان باید زکات را بقصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنابر احتیاط واجب باید در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۶۵ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود. و اگر همجنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد، به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۶۶ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد، بنابر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را

وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکات باشد، وکیل هم وقتی که زکات را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکات کند.

مسأله ۱۹۶۷ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

### مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۸ تأخیر زکات در صورتی که مقدار آنرا بنویسد و معین نماید یا از مال خود جدا نماید اشکال ندارد مگر آنکه به حد اهمال و بی اعتنائی برسد .

مسأله ۱۹۶۹ بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آنرا به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آنست که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۰ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۱۹۷۱ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکات را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دوسه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال

دیگرش کنار بگذارد می تواند در تمام مال تصرف نماید. مسأله ۱۹۷۳ انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۴ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است .

مسأله ۱۹۷۵ اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۶ اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آنرا به مستحق بدهد .

مسأله ۱۹۷۷ اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۸ فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹ فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات

بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست، و انسان نمی تواند عوض آنرا بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰ مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد و زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقرا و آبرومند بدهد ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد مستحب است زکات را به او بدهد .

مسأله ۱۹۸۱ بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند .

مسأله ۱۹۸۲ اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بر دارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۳ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه و کالتاً از قبل حاکم شرع زکات را قبض نموده باشد و با اجازه او برده باشد.

مسأله ۱۹۸۴ اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهند با زکات دهنده است.

مسأله ۱۹۸۵ کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار

است، مکروه است که کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، مکروه است که به یک فقیر کمتر از آن بدهد.

مسأله ۱۹۸۶ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۷ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسأله ۱۹۸۸ فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتز از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. و بهتر آنست که زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید که هر مقدار که متمکن شد تدریجاً به فقرا بدهد.

مسأله ۱۹۸۹ انسان می تواند از زکات، (از سهم سبیل الله) قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر



او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۰ انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آنرا به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۱ فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، احوط استحبابی آنست که برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد.

مسأله ۱۹۹۲ اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، برای خودش هم می تواند بردارد مگر آنکه ظاهر کلام مالک دادن به غیر باشد.

مسأله ۱۹۹۳ اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۴ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۱۹۹۵ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس

یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسئله ۱۹۹۶ کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند. و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و نذر و مانند اینها قسمت نمایند. مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۷ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد، می شود به او زکات داد و در مستحب محل تأمل است مگر آنکه از سهم سیل الله بدهند. و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

## زکات فطره

## زکات فطره

مسئله ۱۹۹۸ کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغو عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش

یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۹۹ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۰ انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۱ اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۲ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و در موقع هلال شوال آنجا بوده بر او واجب است.

مسأله ۲۰۰۳ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنابر اقوی واجب است. و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۴ فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۰۵ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر

دیوانه یا بیهوش باشد زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۶ اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۷ کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹ کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خود شان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد، احتیاط آنست چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۰ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد اگر چه مستحب است فطره کسانی را

که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسئله ۲۰۱۱ اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهرش رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۲ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳ اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۱۴ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسئله ۲۰۱۵ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آنکس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۶ کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۷ فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۸ انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۱۹

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۰ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۱ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافیت . ولی احتیاط مستحب آنست که فقط به فقراى شیعه بدهند.

مسئله ۲۰۲۲ اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۳ فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آنست که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۴ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۵ احتیاط واجب آنست که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند . ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۶ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آنست مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد، کافی نیست.

مسئله ۲۰۲۷ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس

مثلاً گندم و نصف دیگر آنرا از جنس دیگر مثلاً جو بدهد.

مسئله ۲۰۲۸ مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۲۹ اگر انسان بخیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره میدانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آنرا بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید دو باره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۰ اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۳۱ انسان باید زکات فطره را بقصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد، و موقعی که آنرا می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۲ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط مستحب آنست که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، اگر چه اقوی صحت است در ماه رمضان حسب صحیح فضلاء ( وسائل باب ۱۲ زکات فطره حدیث ۴) ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد،

طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۳ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۴ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۵ کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد، کافیت.

مسئله ۲۰۳۶ کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد. ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۷ اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آنست که هر وقت آنرا می دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۸ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۹ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۰ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسئله ۲۰۴۱ اگر مالی را که برای فطره



کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آنرا بدهد. و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۲ اگر در محل خودش مستحق پیدا شود بنابر احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر بجای دیگر برود و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

## احکام حج

مسئله ۲۰۴۳ حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرائط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اول آنکه بالغ باشد. دوم آنکه عاقل و آزاد باشد. سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود. چهارم آنکه مستطیع باشد. و مستطیع بودن به چند چیز است: اول آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم سلامت مزاج و توانائی آنرا داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد. سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود. چهارم

به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند و متکفل مخارج آنها شده، داشته باشد. ششم بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۴۴ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۴۵ زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۶ اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۴۷ اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسأله ۲۰۴۸ اگر مخارج

رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۴۹ اگر مقداری مال که برای حج کفایت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۵۰ اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۱ اگر برای تجارت مثلاً تاجده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۲ اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۵۳ اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه

بماند و برای خود حج نماید ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود، و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۰۵۴ اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۰۵۵ اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آنست کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید و اگر مأیوس است از تمکن بعد از این، باید نایب بگیرد.

مسئله ۲۰۵۶ کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسئله ۲۰۵۷ اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

## احکام خرید و فروش

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۵۸

پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول یاد گرفتن احکام آن، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آنرا یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

دوم آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد.

سوم آنکه در قیمت جنس سخت گیری نکند.

چهارم چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد، و آنچه را می خرد کمتر بگیرد.

پنجم کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

مسئله ۲۰۵۹ اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، در موردی که جای جریان قاعده فراغ نباشد، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسئله ۲۰۶۰ کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقراء، کسب کردن مسحب است.

## معاملات مکروه

مسئله ۲۰۶۱ عمده معاملات مکروه از اینقرار است:

اول ملک فروشی، مگر آنکه بجای آن ملک دیگری بخرد.

دوم قصابی.

سوم کفن فروشی.

چهارم معامله با مردمان پست.

پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. حسب روایت علی بن اسباط که نهی نموده.

ششم آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود. حسب روایت

ضعیفی که شیخ صدوق علیه الرحمه نقل نموده (۱).

## معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۲ معاملات حرام شش است:

اول خرید و فروش اعیان نجسه، مگر سگ شکاری و عبد کافر، مثل مردار و خنزیر (خوک) و خمر و سگ

غیرشکاری و همچنین است بقیه نجاسات در صورتی که منفعت مُحلّله نداشته باشند، لکن در صورتی که گوشت مردار و تذکیه شده بهم مخلوط شده باشد، جایز است فروختن آن به کسانی که مردار را حلال می دانند.

دوم خرید و فروش مال غصبی.

سوم خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده.

چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار.

پنجم معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آنرا با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند.

مسأله ۲۰۶۳ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً لباس است که می خواهد با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده، نجس بودن آنرا به او بگوید.

مسأله ۲۰۶۴ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آنرا برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است، مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند، فروش آن حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند،

فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۵ خرید و فروش دواهای نجس حرام است اگر خوردنی باشد و معالجه با دواى طاهر ممکن باشد، ولی اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۶ خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهائی که از ممالک غیراسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آنرا ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد.

مسئله ۲۰۶۷ اگر روباه رابه غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۸ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیراسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود، باطل است. ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد. و همچنین اگر بداند که یک مقدار از گوشت یا پیه یا چرمی که از حیوانی است که می داند تذکیه شده به آن مملکت غیراسلامی رفته، و احتمال بدهد که آنچه به دست او رسیده از همان تذکیه شده ها باشد و بقیه آن محل ابتلاء او نباشد، در این صورت نیز خرید و فروش و استعمال آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۹ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از

دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آنرا از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۷۰ خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۰۷۱ فروختن مال غضبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۷۲ اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسئله ۲۰۷۳ اگر خریداری بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۷۴ خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسئله ۲۰۷۵ اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آنرا در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۷۶ خرید و فروش مجسمه کراهت شدید دارد، ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد، اگر مقصود، معامله صابون باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۷ خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آنرا بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

مسئله ۲۰۷۸ اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آنرا معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در



آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آنست بهم بزند ولی اگر آنرا معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد، و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۷۹ اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آنست که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج کرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۰ اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت را بگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۱

اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم و یک دستمال بفروشند.

مسأله ۲۰۸۲ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۳ جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند در هر شهری حکم همانجا را دارد.

مسأله ۲۰۸۴ اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۵ اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن گوسفند بفروشد و در عوض آن یک من ونیم پنیر گوسفند بگیرد، ربا و حرام است.

مسأله ۲۰۸۶ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده

من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آنست که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۷ اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد. و نیز پدر و فرزند، و زن و شوهر، می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۸ برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول - آنکه بالغ باشند.

دوم - آنکه عاقل باشند.

سوم - آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم - آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید مال خود را فروخته معامله باطل است.

پنجم - کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم - آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۸۹ معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند علی الاحوط. اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است. ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل، جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

مسأله ۲۰۹۰ اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آنرا نمی شناسد

و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن، مطالبم بدهد.

مسئله ۲۰۹۱ اگر کسی بابچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۹۲ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۹۳ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۴ پدر و جد پدری طفل، و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد. لکن باید جد و وصی و حاکم شرع ملاحظه صرفه و غبطه را بنمایند و اما پدر پس هر چند که کفایت عدم ضرر بعید نیست و لکن احتیاط به مراعات غبطه و مصلحت ترک نشود.

مسئله ۲۰۹۵ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع اجازه، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع اجازه، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسئله ۲۰۹۶ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، بقصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله

را اجازه نکند معامله باطل است. و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح بودن معامله اشکال دارد.

## شرائط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۷ جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم آنکه بتوانند آنرا تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

سوم خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم خود جنس را بفروشد نه منفعت آنرا، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول، منفعت ملک خود را بدهد مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یکسال خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۸ جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۰۹۹ چیزی را که با وزن خرید و فروش می

کنند با پیمانۀ هم می شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلاً بخواهد ده من گندم بفروشد با پیمانۀ ای که یک من گندم می گیرد، ده پیمانۀ بدهد.

مسئله ۲۱۰۰ اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۱ معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیرمسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آنرا در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۱۰۲ هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که آن مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسئله ۲۱۰۳ خرید و فروش ملکی که آنرا به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند.

### صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۴ در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال

را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۰۵ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

## خرید و فروش میوه ها

مسئله ۲۱۰۶ فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۷ اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، می توانند چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، یا میوه بیشتر از یک سال رابه او بفروشند و بدون چیزهایی که ذکر شد معامله صحیح است بنا بر اقوی ولی کراهت دارد و اگر میوه اصلاً بوجود نیامده معامله باطل است مگر آنکه با ضمیمه و یا دو ساله بفروشند که در این دو صورت صحیح است.

مسئله ۲۱۰۸ اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آنرا خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آنرا تخمین بزنند، و صاحب درخت آنرا به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده

اند نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۹ فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنرا بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۰ اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

### نقد و نسیه

مسئله ۲۱۱۱ اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آنرا در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آنرا طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آنرا بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۱۲ در معامله نسیه باید مدت معلوم باشد، پس اگر تعیین مدت نشود معامله باطل است و اما اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آنرا بگیرد، معامله باطل است بنا بر احتیاط واجب بلکه بطلان خالی از قوت نیست.

مسئله ۲۱۱۳ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۱۴ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می



تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسأله ۲۱۱۵ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آنرا به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۶ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند، و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### معامله سلف

### معامله سلف

مسأله ۲۱۱۷ معامله سلف آنست که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۱۸ اگر پولی که از طلا و نقره است سلف بفروشد و عوض آنرا پولی که از طلا و نقره است بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آنرا جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آنست در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

### شرائط معامله سلف

مسأله ۲۱۱۹ معامله سلف شش شرط دارد:

اول خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند.

دوم حسب اجماع علماء پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و موقع پرداخت آن رسیده باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید اگر چه این صورت خالی از اشکال نیست و احتیاط مستحبی ترک آنست. و چنانچه مقداری از قیمت آنرا بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزند.

سوم مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمین جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله

باطل است.

چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آنرا تحویل دهد.

پنجم جای تحویل جنس را معین نمایند بنا بر احتیاط واجب، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم وزن یا پیمانه آنرا معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو، و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۲۰ بنا بر احتیاط واجب انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آنرا تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن غله مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسئله ۲۱۲۱ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد، و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسئله ۲۱۲۲ اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۲۳ اگر فروشنده بجای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۴ اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آنرا تحویل دهد نایاب شود و نتواند آنرا تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا

تهیه نماید، یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۲۵ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آنرا هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

### **فروش طلا و نقره به طلا و نقره**

مسئله ۲۱۲۶ اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشند، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتیر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۲۷ اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشند، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۱۲۸ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آنرا به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقداری از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسئله ۲۱۲۹ اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آنرا تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۳۰ اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

### **مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند**

مسئله ۲۱۳۱ حق بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند:

اول آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند، و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم آنکه مغبون شده باشند (خیار غبن).

سوم در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم

بزنند(خيار شرط).

چهارم فروشنده يا خريدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و كاري كند كه قيمت مال در نظر مردم زياد شود(خيار تدليس).

پنجم فروشنده يا خريدار، شرط كند كه كاري انجام دهد، يا شرط كند مالي را كه مي دهد طور مخصوصي باشد، و به آن شرط عمل نكند، كه در اين صورت ديگري مي تواند معامله را بهم بزنند(خيار شرط).

ششم در جنس يا عوض آن عيبي باشد(خيار عيب).

هفتم معلوم شود مقداري از جنسي را كه فروخته اند، مال ديگري است، كه اگر صاحب آن به معامله راضي نشود، خريدار مي تواند معامله را بهم بزند، يا پول آن مقدار را از فروشنده بگيرد. و نيز اگر معلوم شود مقداري از چيزي را كه خريدار عوض قرار داده، مال ديگري است و صاحب آن راضي نشود، فروشنده مي تواند معامله را بهم بزند، يا عوض آن مقدار را از خريدار بگيرد(خيار شركت).

هشتم فروشنده خصوصيات جنس معينى را كه مشتري ندیده به او بگويد، بعد معلوم شود طوري كه گفته نبوده است، كه در اين صورت مشتري مي تواند معامله را بهم بزند و نيز اگر مشتري خصوصيات عوض معينى را كه مي دهد بگويد، بعد معلوم شود طوري كه گفته نبوده است، فروشنده مي تواند معامله را بهم بزنند(خيار رؤيت).

نهم مشتري پول جنسي را كه نقد خريده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحويل ندهد، كه اگر مشتري شرط نكرده باشد كه دادن پول را تاخير بيندازد، فروشنده مي تواند معامله را بهم بزند، ولي اگر جنسي را كه خريده مثل بعضي از

میوه ها باشد که اگر شب بماند ضایع می شود، چنانچه پول آن را ندهد، و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را پیش از ضایع شدن بهم بزند(خيار تأخیر).

دهم حیوانی را خریده باشد، که در این صورت تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند، و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند(خيار حیوان).

یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند(خيار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۳۲ اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزنتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۳ در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت، پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۳۴ در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته

باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۳۵ اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۶ اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آنرا معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب، از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد. مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان است و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۳۷ اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد، در صورتی که برگرداندن ممکن نباشد یا خریدار به دادن تفاوت راضی شود.

مسأله ۲۱۳۸ اگر بعد از معامله

و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسأله ۲۱۳۹ اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد.

مسأله ۲۱۴۰ هر گاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۴۱ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم به عیب مال راضی شود.

سوم در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید، مال را با این عیب می فروشم، و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۴۲ در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند.

دوم بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق بر گرداندن آنرا ساقط کند.

سوم

بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آنرا تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آنرا پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آمدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آنرا تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۴۳ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آنرا ندیده و دیگری خصوصیات آنرا برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آنرا بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را بهم بزند.

### مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۴۴ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۱۴۵ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آنرا معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش، و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن



بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود او است.

مسئله ۲۱۴۶ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند، و اگر آنرا معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۴۷ اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۴۸ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

### احکام شرکت

مسئله ۲۱۴۹ اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۱۵۰ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۱ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آنرا خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح

نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۵۲ کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۳ اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند بلکه اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند، بیشتر منفعت ببرد، اقوی صحت شرط و شرکت آنان است.

مسأله ۲۱۵۴ اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آنرا یکی از آنان بدهد، شرکت محل اشکال است.

مسأله ۲۱۵۵ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند، و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار

کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسئله ۲۱۵۶ اگر در عقد شرکت، شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۵۷ اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه، خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۵۸ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید. و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. و نباید نسیه بخرد، یا نسیه بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد در صورتی که معمول نباشد.

مسئله ۲۱۵۹ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند، و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است. و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کنند، ضامن می باشد، اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسئله ۲۱۶۰ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی ننماید، و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن

تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۱۶۱ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده، و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۶۲ اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۶۳ هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند اگر متضرر نشوند.

مسئله ۲۱۶۴ اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بی هوش شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است، اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسئله ۲۱۶۵ اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۱۶۶ اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به

آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام آنان برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

## احکام صلح

مسأله ۲۱۶۷ صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۸ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسأله ۲۱۶۹ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۰ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد، که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفندان را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفندان را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۷۱ اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به

دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۱۷۲ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیاده برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسئله ۲۱۷۳ اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس می باشد و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آنست که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهد که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۷۴ اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آنرا معامله می کنند در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد،

مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۱۷۵ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۶ اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند.

مسئله ۲۱۷۷ تا وقتی خریدار و فروشنده، از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد، و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را بهم بزند.

مسئله ۲۱۷۸ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۷۹ هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید، و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته، باید چیزی را که به تو صلح کردم

وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## احکام اجاره

### احکام اجاره

مسئله ۲۱۸۰ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به قصد و اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۱ انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۲ اگر ولی یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند مگر آنکه مصلحت ملزمه ای در اجاره دادن تمام مدت بوده.

مسئله ۲۱۸۳ بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۸۴ اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او هم بگوید قبول کردم اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند، و او هم به قصد



اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

مسأله ۲۱۸۵ اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۸۶ کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است.

مسأله ۲۱۸۷ اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آنرا به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می تواند آنرا به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آنرا اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد.

مسأله ۲۱۸۸ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، باید زیادت نگیرد.

مسأله ۲۱۸۹ اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آنرا اجاره دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹۰ اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صدویست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

### **شرائط مالی که آنرا اجاره می دهند**

مسأله ۲۱۹۱ مالی

را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آنرا اجاره می دهد طوری خصوصیات آنرا بگوید که کاملاً معلوم باشد(۱).

سوم تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آنرا نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست.

ششم چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۹۲ اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد.

مسأله ۲۱۹۳ زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

### **شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند**

مسأله ۲۱۹۴ استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اول آنکه حلال باشد. بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب، و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم اگر چیزی را که اجاره می دهند

چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند. مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافیت.

مسأله ۲۱۹۵ اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۱۹۶ اگر خانه ای را مثلاً یکساله اجاره دهند، و ابتدای آنرا یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۹۷ اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستیم، اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۸ اگر به مستأجر بگویند خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشینیم اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسأله ۲۱۹۹ خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحبخانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد،

ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۰۰ مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهائی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد علی الاحوط. و اگر از چیزهائی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد علی الاحوط. و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آنرا ببیند، یا مستأجر خصوصیات آنرا به او بگوید.

مسئله ۲۲۰۱ اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۰۲ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجرت آنرا مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۲۰۳ هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۰۴ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده

کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۵ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یکساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۲۰۶ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۰۷ هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسئله ۲۲۰۸ اگر قصاب سر حیوانی را ببرد، و آنرا حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آنرا به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۰۹ اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند، و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار

بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد.

مسأله ۲۲۱۰ اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر بوسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۲۱۱ اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۲ اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، و اما اگر درد و دوائی مریض را بگوید و مریض دوا را بخورد، نمی توان حکم به ضمان کرد، مگر آنکه سبب از مباشر اقوی باشد. بلی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد، و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۳ هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید، که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۴ مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق

قرارداد، اجاره را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۱۵ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۱۶ اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آنرا غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آنرا ده روز غصب کند، و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۷ اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آنرا غصب کند، نمی تواند اجاره را بهم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۸ اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آنرا به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۲۱۹ اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که

مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۲۲۰ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود، و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۲۲۲۱ اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آنرا بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود، و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، و اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۲۲۲۲ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد، و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسئله ۲۲۲۳ اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است، و باید آنرا به صاحب کار



بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسأله ۲۲۲۴ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

## احکام جعاله

مسأله ۲۲۲۵ جعاله آنست که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم، و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند. و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله عامل می تواند، مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۲۲۶ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۷ کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود

ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۸ اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسأله ۲۲۲۹ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسأله ۲۲۳۰ اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد بقصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۲۳۱ پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۳۲ بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال دارد.

مسأله ۲۲۳۳ عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آنرا تمام نماید. مثلاً- اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می شود، باید آنرا تمام نماید و در صورتی

که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد.

مسئله ۲۲۳۴ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که بطور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

### احکام مزارعه

مسئله ۲۲۳۵ مزارعه آنست که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آنرا به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۳۶ مزارعه چند شرط دارد:

اول آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم در مدت یکسال به نصف حاصل آن مثلاً و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند، مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده مالک و زارع می توانند معامله را بهم بزنند.

دوم صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

سوم مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می

رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن، هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست.

پنجم مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم مالک زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آنرا معین نکند، مزارعه باطل است.

نهم خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آنرا معین نمایند.

مسأله ۲۲۳۷ اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد، و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۲۳۸ اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت

در

زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آنرا به او بدهد مگر آنکه خود مالک زمین زراعت را بکند، که در این صورت لازم است عوض آنرا بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، مگر آنکه از کندن ضرر مهمی به زارع برسد و از ماندن ضرر به مالک نرسد.

مسئله ۲۲۳۹ اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه بهم می خورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار قرارداد، به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۴۰ اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند، و نیز اگر مالک بقصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند، که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۴۱ اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد، و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد

و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند مگر آنکه از کندن ضرر مهمی به ورثه برسد و از ماندن ضرر به مالک نرسد.

مسأله ۲۲۴۲ اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که بدست می آید مال اوست، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۳ اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند مگر در صورت ضرر، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد، و زراعت

را در زمین باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۴۴ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند، و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

### احکام مساقات

مسأله ۲۲۴۵ اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند، که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسأله ۲۲۴۶ معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند صحت بعید نیست.

مسأله ۲۲۴۷ در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت بقصد مساقات آنرا واگذار کند، و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۴۸ مالک و کسی که تربیت درختها را بعهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله ۲۲۴۹ مدت مساقات باید معلوم باشد، و اگر اول آنرا معین کنند و آخر آنرا موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است.

مسأله ۲۲۵۰ باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها

باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک، و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسئله ۲۲۵۱ باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه باطل است، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۲۲۵۲ معامله مساقات در بوته خربزه و خیار مانند اینها صحیح نیست.

مسئله ۲۲۵۳ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد معامله مساقات در آن اشکال دارد.

مسئله ۲۲۵۴ دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۲۵۵ اگر مالک بمیرد معامله مساقات بهم نمی خورد، و ورثه اش بجای او هستند.

مسئله ۲۲۵۶ اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند،



و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله بهم می خورد، و اگر قرار نگذاشته اند، مالک می تواند عقد را بهم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید.

مسأله ۲۲۵۷ اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول، به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۲۵۸ مشهور بلکه اجماع علماء امامیه بر آنست که اگر زمینی را به دیگری واگذار کند، که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست، و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد اگر عامل علم به بطلان نداشته باشد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهائی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند، و اجاره زمین را از روزی که درختها را

کاشته به صاحب زمین بدهد اگر صاحب زمین جاهل به بطلان باشد، و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود لازم نیست عوض آنرا بدهد، و اما اگر خود مالک زمین درختها را بکند باید تفاوت قیمت آنرا به صاحب درخت بدهد، و صاحب درخت نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد، چونکه باقی ماندن درختها دائماً در زمین موجب ضرر و منع سلطنت مالک است.

### **کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند**

مسأله ۲۲۵۹ بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند مگر در بعض خیرات. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول روئیدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم بیرون آمدن منی.

سوم تمام شدن پانزده سال قمری در مرد، و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله ۲۲۶۰ روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۱ دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند در مال خود تصرف نمایند.

مسأله ۲۲۶۲ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۳ انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف

خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجازه دهد اشکال ندارد، و همچنین است اگر مثلاً مال خود را به کسی بیخشد، یا ارزانتر از قیمت بفروشد، هر چند که بیشتر از ثلث باشد، و احتیاج به اجازه ورثه هم ندارد.

## احکام وکالت

وکالت آنست که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن، کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۶۴ در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد، و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۵ اگر انسان کسی را که در شهری دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶ موکل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند، و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

مسئله ۲۲۶۷ کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام

آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۸ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید، و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۹ اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید، نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۲۷۰ وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند، و اگر موکل غائب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۱ وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد، و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۷۲ اگر انسان با اجازه موکل خودش، کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۲۷۳ اگر وکیل به اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول، می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل

شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسأله ۲۲۷۴ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند، و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می توانند آن کار را انجام دهند، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله ۲۲۷۵ اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، و در دیوانه موقت و بیهوشی بطلان احوط است و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

مسأله ۲۲۷۶ اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند، و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۷۷ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۲۲۷۸ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که

گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۹ اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۲۲۸۰ در قرض لازم نیست صیغه بخواند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۲۸۱ هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۲۸۲ اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند باید که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۸۳ اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آنرا بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است در صورتی

که وقت آن رسیده باشد.

مسأله ۲۲۸۴ اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۵ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آنست که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۶ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و اگر طلبکار او سید نباشد، واجب نیست که طلب او را به غیر سید فقیر بدهد، بلکه می تواند به سید فقیر هم بدهد.

مسأله ۲۲۸۷ اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند، و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۲۸۸ اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۸۹ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آنرا مطالبه کند، احتیاط واجب آنست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۹۰ اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و

شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۹۱ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می تواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۲۲۹۲ اگر گندم یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است.

مسأله ۲۲۹۳ اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربائی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را



با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است، و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد.

مسئله ۲۲۹۴ اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف (وکیل) او کمتر بگیرد، اشکال ندارد، و این را صرف برات می گویند.

مسئله ۲۲۹۵ اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چندروز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۶ اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا براتی داشته باشد، و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

### احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۹۷ اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۸ بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۲۹۹ حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس

دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۳۰۰ موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۳۰۱ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آنرا بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید، یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آنرا معین نکند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۰۲ - اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسئله ۲۳۰۳ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد، و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۰۴ اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۰۵ بعد از آنکه

حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعداً بفهمد، اگر چه در آنوقت مال دار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند.

مسأله ۲۳۰۷ اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آنرا نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## احکام رهن

مسأله ۲۳۰۸ رهن آنست که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال بدست آورد.

مسأله ۲۳۰۹ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۱۰ گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد، باید مکلف و عاقل

باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله ۲۳۱۱ انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسأله ۲۳۱۲ چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آنرا گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۳۱۳ استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آنرا گرو گذاشته است.

مسأله ۲۳۱۴ طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آنرا ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۵ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال، گرو می باشد.

مسأله ۲۳۱۶ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۱۷ اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را

که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۱۸ اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است، که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۱۹ ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۰ هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر پدرم اجازه بدهد من می دهم، ضامن شدن او باطل است.

مسأله ۲۳۲۱ کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود.

مسأله ۲۳۲۲ در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است، و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به

تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد ضامن شدن او باطل می باشد، و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۳ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آنرا ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۲۴ اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۲۵ ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند، ضامن بودن را بهم بزنند.

مسأله ۲۳۲۶ هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۲۷ اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند و اگر پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند، اشکال ندارد علی الاظهر.

مسأله ۲۳۲۸ اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند

چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۲۹ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، بعد از دادن بدهی او می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## احکام کفالت

مسأله ۲۳۳۰ کفالت آنست که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدهکار را به دست او بدهد، و به کسی که اینطور ضامن می شود کفیل می گویند.

مسأله ۲۳۳۱ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد، به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۳۲ کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۳۳ یکی از پنج چیز، کفالت را بهم می زند:

اول کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم طلب طلبکار داده شود.

سوم طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم بدهکار بمیرد.

پنجم طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۳۴ اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به

دست طلبکار بدهد.

## احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۳۵ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد، و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۳۶ امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسأله ۲۳۳۷ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آنرا به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۲۳۳۸ کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند.

مسأله ۲۳۳۹ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر ممکن باشد آنرا نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۴۰ کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آنرا به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۴۱ اگر انسان



از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۴۲ کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آنرا نگهداری کند، که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۴۳ کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر آنرا در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آنرا ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آنرا به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۴۴ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید، که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آنرا به جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آنرا به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود

ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آنست که عوض آنرا بدهد.

مسأله ۲۳ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آنرا به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می تواند آنرا به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد، و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۶ اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد، و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۲۳۴۷ اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند، و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۸ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی

بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۴۹ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۵۰ اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آنرا به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد، و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آنرا بگوید.

مسأله ۲۳۵۱ اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد علی الاظهر، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

### احکام عاریه

مسأله ۲۳۵۲ عاریه آنست که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند، و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۵۳ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد، و او هم به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۵۴ عاریه دادن

چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آنرا به دیگری واگذار کرده مثلاً آنرا اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۳۵۵ چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آنرا اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آنرا به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۶ اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد، و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۵۷ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند، و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۲۳۵۸ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۵۹ اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۶۰ اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۶۱ کسی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد می تواند آنرا

پس بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس دهد.

مسأله ۲۳۶۲ عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.

مسأله ۲۳۶۳ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده، صحیح است.

مسأله ۲۳۶۴ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل یا ولی او آنرا به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آنرا تلف کند ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۵ اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً دیگ نجس را برای طبخ عاریه دهد باید نجس بودن آنرا بگوید و چنانچه علم به نجاست مضر باشد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، بنابر احتیاط مستحب باید نجس بودن آنرا به کسی که عاریه می کند بگوید.

مسأله ۲۳۶۶ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه بدهد.

مسأله ۲۳۶۷ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۳۶۸ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آنرا به صاحبش برساند، و

نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۶۹ اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۰ اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آنرا از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید علی الاظهر، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## احکام نکاح یا ازدواج و زناشوئی

### احکام نکاح یا ازدواج و زناشوئی

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم.

عقد دائم: آنست که مدت زناشوئی در آن معین نشود، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه می گویند، و عقد غیر دائم: آنست که مدت زناشوئی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۷۱

در زناشوئی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۷۲ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۳ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است چونکه موجب اطمینان است.

مسأله ۲۳۷۴ اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۷۵ یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آنست که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۷۶ اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری

که معین شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صَحِيحٌ مِي بَاشَد، و واجب نیست لفظی را که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، که اگر زن زوجت، بگوید باید مرد هم قبلت التزویج بگوید، بلکه قَبِلْتُ النِّكَاحَ بگوید صحیح است.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۷۷ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت، و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، بعد بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ صَحِيحٌ است و اگر دیگری را وکیل کنند، و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي هَكَذَا صَحِيحٌ مِي بَاشَد.

### شرائط عقد

مسأله ۲۳۷۸ عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول آنکه به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، احتیاط واجب آنست کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن، صیغه را می خوانند، به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم



اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید: قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۹ اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آنرا عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۳۸۰ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آنرا قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۸۱ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۲ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم چنانچه در حال وقوع شدن عقد اظهار نارضایتی نموده باشند احتیاط مستحب آنست که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۸۳ پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ، یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد، یا دیوانه

عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مفسده ای نداشته، نمی تواند آنرا بهم بزند، و اگر مفسده ای داشته، می تواند آنرا بهم بزند.

مسأله ۲۳۸۴ دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، سزاوار است از پدر، یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۵ اگر پدر و جد پدری غائب باشند، یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۶ اگر پدر یا جد پدری، برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۸۷ اگر پدر یا جد پدری، برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهائی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد

مسأله ۲۳۸۸ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن، یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند:

اول دیوانگی.

دوم مرض خوره.

سوم مرض برص.

چهارم کوری.

پنجم زمین گیر بودن.

ششم آنکه افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

هفتم آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۳۸۹ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا عنین است، یعنی مرضی دارد که نمی

تواند وطی و نزدیکی نماید، یا تخمهای او را کشیده اند، می تواند عقد را بهم بزند، بلکه اگر شوهر بعد از عقد هم کاملاً دیوانه شود که اوقات نماز را تمیز ندهد، زن می تواند عقد را بهم بزند، و نیز اگر بعد از عقد و قبل از دامادی شوهر عنین شود، زن می تواند عقد را بهم بزند، و در خصوص عنن باید مرد را مهلت بدهند تا یکسال شاید معالجه شود.

مسأله ۲۳۹۰ اگر مرد یا زن به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را بهم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۳۹۱ اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد، و چنانچه مرد را گول زده اند و تدلیس نموده اند، مرد مهر را از آنکه تدلیس نموده و او را گول زده می گیرد.

### **عده ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است**

مسأله ۲۳۹۲ ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند، حرام است.

مسأله ۲۳۹۳ اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادرِ آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند با آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۳۹۴ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی

نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، با آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۳۹۵ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۳۹۶ عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۹۷ پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۳۹۸ اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۳۹۹ اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلی اگر طلاق بائن باشد بعد از وقوع طلاق می تواند خواهر او را بگیرد، و اما اگر زنی را متعه نماید، پس اقوی لزوم خودداری از ازدواج با خواهر او است در بین عده، هر چند مدت تمتع گذشته باشد، یا تمتع مدت را بخشیده باشد، به جهت ورود نص.

مسأله ۲۴۰۰ انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش

آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰۱ اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۰۲ اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۰۳ اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط مستحب آنست که از ایشان جدا شود.

مسئله ۲۴۰۴ اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احوط بلکه اقوی آنست که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، اگر چه در این صورت احتیاط استحبابی جدا شدن از او است، و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.

مسئله ۲۴۰۵ زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر کتابیه مانند یهود و نصاری بطور دائم و یا متعه ازدواج کند و همچنین با زنهای کتابیه به طور دائم بنا بر احتیاط واجب ولی صیغه کردن زن یهودیه و نصرانیه مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۰۶ اگر با زنی که شوهر دارد یا در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود علی الاحوط، و اگر با زنی که در

عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات، در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۴۰۷ اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آنست که صبر کند، تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۰۸ اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۰۹ اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

مسئله ۲۴۱۰ اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و نمی تواند بعداً هم او را به عقد خود درآورد، و همچنین اگر نمی دانسته و لکن نزدیکی نموده.

مسئله ۲۴۱۱ زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل

خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی چنانچه مهرش را نداده و طلب نماید و وقت آن رسیده باشد و شوهر بتواند بدهد باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۴۱۲ زنی را که طلاق داده اند، و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۱۳ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شود.

مسأله ۲۴۱۴ اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آنکس لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۴۱۵ اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۱۶ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب بلکه خالی از قوت نیست که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۷ اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج

است و نیز یکی از کارهای عمره مفرده است بجا نیاورد، زنش بر او حرام می شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۲۴۱۸ اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند باید تا آخر عمر از دخول به او خودداری نماید علی الاحوط، در صورتی که افضا شده باشد.

مسأله ۲۴۱۹ زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرائطی که در کتاب طلاق گفته می شود، با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۲۰ زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۴۲۱ اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است، و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی را ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۲۴۲۲ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۲۳ مخارج سفر زن،



اگر بیشتر از مخارج وطن باشد، با شوهر نیست ولی اگر شوهر زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۲۴ زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد اگر ممکن است، می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۲۵ بنا بر مشهور بین علماء قدس الله ارواحهم، مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند، لکن اقوی عدم وجوب آنست، در صورتی که یک زن داشته باشد و اقوی وجوب آن است در صورت تعدد و شروع در شب ماندن پیش آنها و در غیر این دو صورت ترک آن سزاوار نیست.

مسأله ۲۴۲۶ شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند، و همچنین است غیر دائمی علی الاحوط بلکه علی الاقوی در بعض صور.

مسأله ۲۴۲۷ اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۲۸ اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی

تواند بدون عذرشرعی، از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

## متععه یا صیغه

مسأله ۲۴۲۹ صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۴۳۰ احتیاط واجب آنست که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند، مگر با اجازه او بلکه در صورتی که زن جوان باشد و مدت زیاد باشد مثلاً ده سال یا پنجاه سال اقوی حرمت ترک است.

مسأله ۲۴۳۱ زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۳۲ زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود، حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۳۳ زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد و چنانچه در ضمن عقد شرط نمایند ارث بردن را، بعد از عقد با ورثه مصالحه نمایند.

مسأله ۲۴۳۴ زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی دانسته حقی بر شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۴۳۵ زنی که صیغه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۳۶ اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم

خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۳۷ اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است، و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، ولی باید آن عقد برای دختر یا پسر نفعی داشته باشد علی الاحوط.

مسأله ۲۴۳۸ اگر پدر یا جد پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است، و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۳۹ اگر زنی که صیغه شده به تمام مدتی که قرار داده اند وفا نکند، شوهر می تواند به همان مقدار از مهر او کم کند، مثلاً اگر نصف مدت را حاضر نشده نصف مهر را کم کند، و اگر ثلث را حاضر نشده ثلث را کم کند، مگر ایام حیض او که نزدیکی جایز نیست، لذا نمی تواند کم کند. و اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آنرا بدهد، حسب اجماع و اتفاق علماء، طبق خبر زرعه از سماعه از حضرت صادق علیه الصلاه والسلام،

ولکن اگر زن در عقد شرط کرده باشد که شوهر نزدیکی نکند محل اشکال است، خصوصاً اگر مدتی لذتهای دیگری از او برده باشد.

مسأله ۲۴۴۰ مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

### احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۴۱ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، و همچنین نگاه کردن به موی او چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، و احتیاط واجب بلکه اقوی آنست که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکنند و این اقوایت در غیر نظره اولی است، که غالباً قهری است، هر چند که مقدمات آن اختیاری باشد، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد.

مسأله ۲۴۴۲ اگر انسان بدون قصد لذت به سر و صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، و احتیاط واجب آنست که به غیر آنچه که متعارف بوده پوشیدن آن، نگاه نکند.

مسأله ۲۴۴۳ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و بنابر احتیاط واجب زن جوان باید صورت و دستهای خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آنست که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که نظر کردن او یا نظر کردن به او موجب هیجان شهوت بشود بپوشاند.

مسأله ۲۴۴۴ نگاه کردن به

عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۵ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۶ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۴۴۷ مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند، و اگر زن نامحرمی را بشناسد نباید به عکس او نگاه کند علی الاحوط.

مسأله ۲۴۴۸ اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند، که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر از خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۴۹ اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد، که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۵۰ اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی

اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۵۱ کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، لازم است زن بگیرد، و اگر به سبب زن گرفتن واجبی مثل حج یا اداء دین مطالب از او فوت می شود باید آن واجب را مقدم بدارد و از حرام هم خودداری نماید و صبر کند.

مسأله ۲۴۵۲ اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را بهم بزند.

مسأله ۲۴۵۳ ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام است علی الاحوط، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۴ اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند، و قصدش این باشد که آنرا ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۵۵ مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است، مرتد می شود.

مسأله ۲۴۵۶ اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند، به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد علی الاحوط و همچنین است اگر

بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، و اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی، و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است علی الاحوط.

مسأله ۲۴۵۷ مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود، و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عده وفات نگهدارد.

مسأله ۲۴۵۸ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می گردد علی الاحوط، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهائی باشد که حیض می بیند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است علی الاحوط.

مسأله ۲۴۵۹ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۶۰ اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۶۱ اگر زنی از زنا آبستن شود،

در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بیچه را سقط کند، ولیکن اگر روح در او دمیده نشده باشد و بقاء او موجب ضرر مهمی بر مادر باشد در این صورت می تواند او را سقط نماید.

مسأله ۲۴۶۲ اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بیچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بیچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۶۳ اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بیچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عده است شرعاً بیچه فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسأله ۲۴۶۴ اگر زن بگوید یا ئسه ام (۱) نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود.

مسأله ۲۴۶۵ اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۶۶ تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۶۷ مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله



کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آنست که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسئله ۲۴۶۸ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آنست که زن مهر را نگیرد، و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۶۹ کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۰ هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۱ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

## احکام شیر دادن

### احکام شیر دادن

مسئله ۲۴۷۲ اگر زنی بچه ای را با شرايطی که در مسئله (۲۴۸۲) گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود: اول خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.

دوم شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم بچه هائی که از آن زن به

دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند.

پنجم بچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن، خواهر و برادر شده باشند.

هفتم عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم دائی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند، و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

مسأله ۲۴۷۳ اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسأله ۲۴۸۲ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند، و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند.

مسأله ۲۴۷۴ اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۲) گفته

می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۷۵ اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۷۶ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۷۷ اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۸ انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسأله ۲۴۷۹ با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۸۰ اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و

همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسئله ۲۴۸۱ اگر زن پدر دختری، بچه آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۴۸۲ شیر دادنی که علت محرم شدن است، هشت شرط دارد:

اول بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم شیر آن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد بنحوی که لفظ شیر بر آن صدق نکند.

پنجم شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن محرم

می شوند باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آنست کسانی که بواسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد، و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود بنابر اظهر.

مسأله ۲۴۸۳ باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه از شیر یک زن بخورد، و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد، و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک

دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۴ اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۸۵ اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۲۴۸۶ اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان به شرائطی که گفته شد بچه ای را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

مسأله ۲۴۸۷ اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد، و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه، و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۴۸۸ اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر، به خواهر و برادر آن پسر، محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۸۹ انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسری لواط کند، باید دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۹۰ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود.

مسأله ۲۴۹۱ انسان نمی

تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است، و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

مسأله ۲۴۹۲ اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که ذیلاً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود:

اول برادر و خواهر خود را.

دوم عمو و عمه و دائی و خاله خود را.

سوم اولاد عمو و اولاد دائی خود را.

چهارم برادر زاده خود را.

پنجم برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را.

هشتم نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۹۳ اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود.

مسأله ۲۴۹۴ مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

### آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۹۵ برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوبست که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۴۹۶ مستحب است دایه

ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد. و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد. و در مضمهره حلبی مذکور است که اگر دایه یهودی یا نصرانی گرفتگی منع نما او را از آشامیدن و خوردن محرّمات مثل گوشت خنزیر و منع نما او را از بردن طفل به منزل خود(۱).

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۹۷ مستحب است زنها را جلوگیری کنند، که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند، و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند(۲).

مسأله ۲۴۹۸ کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند، و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۴۹۹ در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۵۰۰ اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادرزن شوهر می شود،



و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۵۰۱ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را در مدتی که قابل استمتاع باشد برای خود صیغه کند، و با شرائطی که در مسئله (۲۴۸۲) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۵۰۲ اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۰۳ اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۵۰۴ شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم شهادت دو مرد عادل، یا چهار زن که عادل باشند، ولی

باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۴۸۲) گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۵۰۵ اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آنست که احتیاط کنند.

## احکام طلاق

### احکام طلاق

مسأله ۲۵۰۶ مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۰۷ زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۲۵۰۸ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آنست که دوباره او را طلاق دهد.

سوم مرد به واسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۵۰۹ اگر زن را از خون حیض پاک بدانند

و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۱۰ کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۵۱۱ اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۵۱۲ اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۵۱۳ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۴ اگر با زنی

که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند. و چنانچه در همان شهر باشد و لکن نتواند نزد آن زن برود که از حال او مطلع شود و بخواهد او را طلاق بدهد باید یک ماه صبر کند که ظن پیدا کند که یک مرتبه خون دیده و بعداً پاک شده.

مسأله ۲۵۱۵ اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعداً او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۶ طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود، و دو مرد عادل آنرا بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ يَعْنِي زَنْ مِنْ فَاطِمَةَ رَهَا اسْت، و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زَوْجُهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ.

مسأله ۲۵۱۷ زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یکساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت او را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

## عده طلاق

مسأله ۲۵۱۸ زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه (۱) عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او

نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۱۹ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، بقدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود، و همینکه حیض سوم بعد از طلاق را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۰ زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنهائی باشد که حیض می بیند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۱ زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند، و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقیمانده را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آنست که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگه داشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۲۲ اگر زن

آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه به دنیا آید عده اش تمام می شود.

مسئله ۲۵۲۳ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست (۲) اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه یا یکساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند، و اگر حیض نمی بیند باید چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسئله ۲۵۲۴ ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

### **عده زنی که شوهرش مرده**

مسئله ۲۵۲۵ زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده شبانه روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه (۳) یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

مسئله ۲۵۲۶ زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود

بر او حرام می باشد، و احتیاط مستحب آنست که از منزل خود بیرون نشود مگر در تشییع جنازه شوهر یا زیارت قبر او یا دیدن پدر و مادر خود یا قضاء حاجتی که دیگری برای او انجام ندهد و احتیاط واجب آنست که شب در غیر منزل خود بیتوته ننماید مگر آنکه ناچار باشد. بلی تغییر منزل مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۲۷ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده، و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات، و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۸ ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۵۲۹ اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اول آنکه مورد تهمت نباشد، مثل آنکه بگوید در یک ماه سه مرتبه حیض دیده ام که در این صورت باید از زنهاى مطلع از عادت سابق او فحوص و سئوال نمود علی الاحوط.

دوم از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### **طلاق بائن و طلاق رجعی**

مسأله ۲۵۳۰ طلاق بائن آنست که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر شش قسم است:

اول

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال، و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم و ششم طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شود، و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۱ کسی که زنش را طلاق رجعی داده، در مدت عده حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و همچنین واجب است که در این مدت نفقه او را بدهد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن شوهر. و در بعض اخبار است که مطلقه رجعیه خود را زینت نماید که شاید شوهر مایل شود و رجوع نماید.

### احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۳۲ در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسأله ۲۵۳۳ برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع



کردم صحیح است.

مسأله ۲۵۳۴ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی رود.

مسأله ۲۵۳۵ اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به مردی دیگر شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود، و چنانچه در بین عده رجوع نماید و دخول نماید و بعد طلاق دهد و باز در بین عده رجوع نماید و دخول نماید و بعد طلاق دهد و بعد از محلل باز او را عقد نماید و به همین نحو نیز طلاق دهد و رجوع و دخول نماید تا نه طلاق، بعد از طلاق نهم بر او حرام مؤبد می شود، و به محلل گرفتن حلال نمی شود، و اما اگر در بین عده رجوع ننماید یا رجوع نماید لکن دخول ننماید، بعد از طلاق نهم حرام مؤبد نمی شود و به

گرفتن محلل باز بر او حلال می شود علی الاظهر.

## طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۶ طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند، و در بعض احادیث است که جایز نیست طلاق خلع و گرفتن مهر یا مال دیگری از زن مگر در صورتی که زن اظهار کراهت شدید و اشمئزاز از شوهر نماید به حدی که بترسند که مرتکب محرمات شود و بگویند به شوهر که اطاعت تو در هیچ امری نخواهم کرد، چه تفسیر بنماید کلام خود را و چه به اجمال واگذارد.

مسأله ۲۵۳۷ اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می گویند: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا (یا خَالَعْتُهَا) عَلِيَّ مَا بَدَلْتُ وَ كَفْتَن: هِيَ طَالِقٌ بَهْتَرُ اسْت.

مسأله ۲۵۳۸ اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را اینطور می خواند: عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ، پس از آن بدون فاصله می گویند: زَوْجَهُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا (یا خَالَعْتُهَا) عَلِيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ، و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید بجای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بَدَلْتُ مَاءَهُ تُوْمَان.

## طلاق مبارات

مسأله ۲۵۳۹ اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن

طلاق را مبارات گویند.

مسئله ۲۵۴۰ اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَةَ مَوْلَى فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ و در هر دو صورت اگر بجای کلمه (علی مهرها) بِمَهْرِهَا بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۱ صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۲ اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۴۳ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

### احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۴۴ اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۵ اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عده نگهدارد، لکن در صورت دوّم احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۵۴۶ اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد

آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسئله ۲۵۴۷ هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است و همچنین است اگر شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد،] مگر به رضایت شوهرش خود را طلاق دهد]، زیرا که در وکالت تنجیز لازم است، و صحیحش آنست که مرد در ضمن عقد لازم، زن خود را وکیل نماید در مدت معینی، مثلاً از حین عقد ازدواج تا مدت پنجاه سال بر طلاق خودش، به شرط آنکه زن اعمال آن وکالت را ننماید و خود را طلاق ندهد، مگر بعد از آنکه مثلاً شوهرش مسافرت نماید، و یا مثلاً شش ماه نفقه او را ندهد.

مسئله ۲۵۴۸ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود، و به دستور او عمل نماید، و مجتهد برای او ضرب الاجل و تعیین مدت نماید تا چهار سال و در این مدت مجتهد می نویسد یا شخصی می فرستد به آن صقع و نواحی که در آنجا مفقود شده پس اگر معلوم شد که شوهر زنده است زن باید صبر کند، و اگر در بین چهار سال معلوم نشد، بعد از چهار سال مجتهد به ولی شوهر می گوید: اگر شوهر مالی دارد نفقه زن را از آن مال بدهد و باید زن صبر کند و اگر مالی ندارد، پس

چنانچه ولی از مال خود بر او انفاق نماید نیز باید صبر کند، و چنانچه انفاق ننماید حاکم شرع امر می نماید به ولی او که زن را طلاق دهد و زن چهار ماه و ده روز بعد از طلاق عده نگه می دارد، و بعداً شوهر می کند، و چنانچه اتفاقاً در بین عده شوهر آمد حق رجوع به زن دارد و اما اگر بعد از تمام شدن عده آمد حقی بر زن ندارد، و زن به هر که بخواهد ازدواج می نماید.

مسأله ۲۵۴۹ پدر و جد پدری دیوانه، می توانند زن او را طلاق بدهند علی الاظهر.

مسأله ۲۵۵۰ اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً- برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد علی الاظهر ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۵۱ اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بدانند، و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنا بر اقوی نمی تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

مسأله ۲۵۵۲ اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی

را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهائی را که مصرف کرده، نمی تواند از او مطالبه نماید.

## احکام غضب

غضب آنست که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله ۲۵۵۳ اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید بدون آنکه خود او مشغول استفاده از آنجا باشد.

مسأله ۲۵۵۴ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسأله ۲۵۵۵ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین

برود و عوض آنرا بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسأله ۲۵۵۶ اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آنرا به او بدهد.

مسأله ۲۵۵۷ اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آنرا بدهد.

مسأله ۲۵۵۸ اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آنرا به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته، باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۲۵۵۹ هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته اند آنرا غصب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آنست.

مسأله ۲۵۶۰ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۱ اگر ظرف طلا- و نقره بنا بر حرمت ساختن و نگاه داشتن آن یا چیز دیگری را که ساختن و نگاه داشتنش حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آنرا به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آنرا با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آنرا مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول

نماید.

مسأله ۲۵۶۲ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را بهمین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آنرا به صورت اولش درآورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آنرا هم به صاحبش بدهد، و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسأله ۲۵۶۳ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آنرا به صورت اول درآوری واجب است آنرا به صورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آنرا به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آنرا بدهد.

مسأله ۲۵۶۴ اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده



به صاحب زمین بدهد و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آنرا هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۶۵ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آنرا غضب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غضب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۶۶ اگر چیزی را که غضب کرده از بین برود در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد، که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آنرا بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که غضب کرده بدهد، و احتیاط مستحب آنست که بالا-ترین قیمتی را که از زمان غضب تا زمان تلف داشته بدهد، و چنانچه در بیست سال قبل مثلاً گوسفندی را غضب نموده و در آن سال قیمت آن سی تومان بوده و تلف نموده و فعلاً قیمت آن سیصد تومان است در صورتی که جمیع اشیاء به همین نسبت مثلاً یک به ده زیاد شده، باید فعلاً سیصد تومان بدهد چونکه در حقیقت اجناس و همچنین طلا و نقره ترقی ننموده بلکه اسکناس بی ارزش شده، و

در آن زمان سی تومان معادل یک مثقال طلا بوده و در این زمان سیصد تومان معادل یک مثقال طلا می باشد و قیمت گوسفند در آن زمان و این زمان یک مثقال طلا است.

مسأله ۲۵۶۷ اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آنرا غصب کرده و از بین رفته است، و همچنین است استکان و قوری و رادیو و تلویزیون و یخچال و کولر و امثال آن از چیزهایی که از کارخانجات به عمل می آید، و جمیع افراد آن یکنواخت می باشد، هر چند که قیمت اجزاء یک فرد آن مختلف است، علی الاقوی.

مسأله ۲۵۶۸ اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد، غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسأله ۲۵۶۹ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آنرا از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آنرا مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۷۰

اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله بنمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آنرا بهم برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آنرا بدهند.

### **احکام حیوان و مالی که انسان آنرا پیدا می کند**

مسأله ۲۵۷۱ گوسفند و امثال آن که خود را از امثال گرگ نمی تواند حفظ نماید چنانچه انسان، آن را در بیابانی که محل خطر است پیدا نماید می تواند آنرا بگیرد و احوط آنست که در اطراف آن محل به مقدار میسور فحص نماید، و اگر مالک پیدا شد به او رد نماید، و الا قیمت آنرا به عهده بگیرد و گوسفند را تصرف نماید، و یا از قبل صاحبش تصدق نماید، و یا گوسفند را برای مالک آن حفظ نماید و در این صورت اگر بدون تعدی و تفریط تلف شد ضامن قیمت گوسفند نیست، و اما مثل شتر که خود را از گرگ می تواند حفظ نماید پس جایز نیست گرفتن آن مگر آنکه آن حیوان عاجز شده باشد و از راه افتاده باشد و صاحبش هم او را ترک نموده و پی او نرود که در این صورت هر که او را حفظ نموده و آذوقه داده و از هلاکت نجات دهد مال او می شود و صاحب

اولی حقی ندارد.

مسأله ۲۵۷۲ مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود احتیاط واجب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد این در صورتی است که آن را در غیر حرم مکه پیدا نماید، و اما اگر در آنجا پیدا نماید احتیاط واجب آنست که آن را بر ندارد و اگر برداشت باید آنرا صدقه بدهد از طرف صاحب آن.

مسأله ۲۵۷۳ اگر مالی را پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آنست که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آنرا به او رد نماید و اگر تلف شده باشد ضامن، نیست.

مسأله ۲۵۷۴ هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار برسد، باید از روزی که آنرا پیدا کرده تا یکسال هر هفته یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان نماید، و احتیاطاً در هفته اول هر روزی یک مرتبه اعلان نماید.

مسأله ۲۵۷۵ اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۵۷۶ اگر تا یکسال اعلان کند و

صاحب مال پیدا نشود اگر آن مال از غیر حرم مکه باشد می تواند آنرا برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آنرا به او بدهد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، و احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد و لکن اگر پیدا شد باید عوض آن را به او بدهد و اما اگر از حرم مکه باشد باید آن را حفظ نماید و یا صدقه دهد.

مسأله ۲۵۷۷ اگر بعد از آنکه یکسال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسأله ۲۵۷۸ کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۷۹ اگر بچه نابالغ یا دیوانه چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید علی الاحوط و اگر ولی اعلان نمود خود بچه یا دیوانه بعد از بلوغ یا عاقل شدن باید اعلان نماید.

مسأله ۲۵۸۰ اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آنرا صدقه بدهد جایز است و اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸۱ اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده

باشد، باید عوض آنرا به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۸۲ اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار می رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آنرا از طرف صاحبش صدقه بدهد، و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آنرا به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

مسأله ۲۵۸۳ اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یکسال اعلان نماید، و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند و آنرا از جای خودش حرکت دهد، و از آنجا به جای دیگر نقلش دهد.

مسأله ۲۵۸۴ لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

مسأله ۲۵۸۵ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آنرا بگوید، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۸۶ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آنرا بردارد، کسی که آنرا پیدا کرده

ضامن است.

مسأله ۲۵۸۷ هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، لازم نیست با اجازه حاکم شرع، یا وکیل او قیمت آنرا معین کند و بفروشد یا مصرف نماید و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد، بلکه می تواند بدون مراجعه به حاکم شرع و یا وکیل او، قیمت آنرا معین نموده و به آنچه ذکر شد عمل نماید.

مسأله ۲۵۸۸ اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آنرا پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸۹ اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می تواند بجای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده باید فحش از صاحبش نماید و اگر مایوس شد از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۹۰ اگر مالی را که کمتر از (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند، و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آنرا بردارد، برای او حلال است.

## **احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات**

### **احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات**

مسأله ۲۵۹۱ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند،

وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آنرا استبراء نکرده باشند و حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده بعد از سربریدن، گوشت آنها حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۲ حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بزکوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن، اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسأله ۲۵۹۳ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۵۹۴ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر بخودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آنرا نمی شود خورد.

مسأله ۲۵۹۵ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۵۹۶ سگ و خوک به واسطه



سربریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است، و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آنرا شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۷ فیل و خرس و بوزینه و موش و حیوانی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و بخودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، بدنشان پاک نمی شود.

مسأله ۲۵۹۸ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید، یا آنرا بیرون آورند خوردن گوشت آن حرام است.

## **دستور سر بریدن حیوانات**

### **دستور سر بریدن حیوانات**

مسأله ۲۵۹۹ دستور سر بریدن حیوان آنست که چهار رگ بزرگ گردن آنرا از پائین برآمدگی زیر گلو بطور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۶۰۰ اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند، تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند اشکال دارد، ولیکن اگر بعد از آنکه بعضی رگها را قطع نمودند حیوان اتفاقاً فرار نماید و فوراً تعقیب نمایند و پیش از جان دادن بقیه را قطع نمایند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۱ اگر گرگ گلوی گوسفند را به

طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آنرا ببرند حلال و پاک می باشد.

### شرائط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۲ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نکند، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آنرا جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آنرا برید.

سوم در موقع سر بریدن، گردن و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد، و همینقدر

که بگوید بسم الله کافی است، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آنهم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند.

### دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۰۳ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سربریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۴ وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۵ اگر بجای اینکه کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آنرا ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو و گوسفند و مانند اینها فرو کنند، و تا زنده است سر آنرا ببرند حلال و پاک

می باشد.

مسأله ۲۶۰۶ اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آنرا به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سربریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

### **چیزهایی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است**

مسأله ۲۶۰۷ بعضی از علماء فرموده اند که چند چیز در سربریدن حیوانات مستحب است:

اول موقع سربریدن گوسفند، دو دست و یک پای آنرا ببندند و پای دیگرش را بازگذارند، و موقع سربریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آنرا باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آنرا از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند، و لکن نسبت به بستن دو دست و یک پای گوسفند روایتی نیافتم.

### **چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است**

مسأله ۲۶۰۸ چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

سوم در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر از جنس او آنرا ببیند.

چهارم در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

پنجم خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد، و احتیاط واجب آنست که پیش از بیرون آمدن روح مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند، و سر حیوان را از بدنش جدا نکنند ولی اگر ببرند یا جدا کنند

آن حیوان حرام نمی شود بنا بر اقوی، و اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود نه حرام و نه مکروه است.

## احکام شکار کردن با اسلحه

### احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۰۹ اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آنها حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آنرا پاره کند پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آنها حرام است.

چهارم در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام

خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. حسب اجماع علماء و خبر موسی بن بکر.

پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۶۱۰ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۱ اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شك کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسأله ۲۶۱۲ اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۱۳ اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و

گردد ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آنرا به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آنهم حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۴ اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آنرا به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۵ اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۶ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد، پاک و حلال است.

### **شکار کردن با سگ شکاری**

مسئله ۲۶۱۷ اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آنرا برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز بنا بر احتیاط واجب باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم صاحبش آنرا بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوان را شکار کند، خوردن آن حیوان

حرام است، بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آنرا به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۸ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آنست که از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله



۲۶۱۹ اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهائی که گفته شد بوده اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲۶۲۰ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسأله ۲۶۲۱ اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، و نیز اگر یکی از سگهائی را که فرستاده اند به طوری که گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسأله ۲۶۲۲ اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کنند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد، و به دستوری که در شرع معین شده سر آنها ببرند حلال است.

### صید ماهی

مسأله ۲۶۲۳ اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می باشد، و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسأله ۲۶۲۴ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آنها بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر

کسی آنرا بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۶۲۵ کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی مسلمان، باید بداند که کافر آن را زنده گرفته.

مسئله ۲۶۲۶ ماهی مرده ای که معلوم نیست آنرا زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آنرا زنده گرفته ام حرام می باشد.

مسئله ۲۶۲۷ لازم نیست که از خوردن ماهی زنده خودداری کرد.

مسئله ۲۶۲۸ اگر ماهی زنده را بریان کند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، لازم نیست که از خوردن آن خودداری نمایند.

مسئله ۲۶۲۹ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، لازم نیست از قسمتی که بیرون آب مانده اجتناب نمایند، و می توانند آنرا بخورند.

### صید ملخ

مسئله ۲۶۳۰ اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آنرا می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آنرا زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.

مسئله ۲۶۳۱ خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

#### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسئله ۲۶۳۲ خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است، و پرستو حلال می باشد، و در اخبار مدح از پرستو و هدهد شده، و نهی از اذیت کردن و کشتن اینها شده، و لذا علماء فرموده اند که خوردن گوشت هدد و پرستو کراهت دارد.

دوم از علائم حرمت پرند هها آنست که بال زدن او در هوا کمتر از بال زدن او باشد.

سوم از علائم حرمت آنها آنست که نه چینه دان و نه سنگ دان و نه انگشت کوچک پشت پا که شبیه خاری است که به پائین ساق پا متصل است، هیچ یک از این سه را نداشته باشد.

مسوخ چه در حیوانات پرند ه و چه در دریائی و چه در زمینی حرام است. و در کلاغ احوال و اخبار مختلفه وارد شده است، و احوط بلکه اقوی حرمت جمیع اقسام آن است. و در بعض اخبار ذکر شده که طاووس از مسوخ است. و چنگال دارها و درنده

ها از حیوانات زمینی حرام است.

مسأله ۲۶۳۳ اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا

مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند نجس و حرام می باشد.

مسأله ۲۶۳۴ چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱ خون.

۲ فضله.

۳ نری.

۴ و ۵ بچه دان و قرینش (جفت) بنا بر احتیاط واجب.

۶ غدد که آنرا دشول می گویند.

۷ تخم که آنرا دنبلان می گویند.

۸ چیزی که در مغز کله است، و به شکل نخود می باشد.

۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ پی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۱ زهره دان.

۱۲ سپرز (طحال).

۱۳ بول دان (مثانه).

۱۴ حدقه چشم.

و در خبر اسماعیل بن مرار که حدقه چشم مذکور است فرج هم مذکور است لذا ۱۵ فرج است علی الاحوط.

مسأله ۲۶۳۵ خوردن سرگین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام می باشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۶ خوردن گل حرام است و همچنین خوردن خاک حرام است علی الاحوط، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای شفاء، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۷ فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست، و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلط کردن از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۸ خوردن چیزی که برای انسان ضرر مهم دارد حرام است.

مسأله ۲۶۳۹ خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی

با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند، و در جای دیگر بفروشند.

مسأله ۲۶۴۰ اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، پول آنرا به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۱ آشامیدن شراب حرام، و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمره شده است، و اگر کسی آنرا حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچکس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدانشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۲ نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب

شود حرام است، و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۴۳ بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۴۴ چند چیز در موقع غذا خوردن مستحب است:

اول هر دو دست را پیش از غذا خوردن بشوید.

دوم بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا بطرف راست میزبان برسد و میزبان بعد از آن دست خود را بشوید.

چهارم در اول غذا بسم الله بگویید، بلکه اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم با دست راست غذا بخورد.

ششم با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم لقمه را کوچک بردارد.

نهم سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم غذا را خوب بجود.

یازدهم بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم انگشتها را بلیسد.

سیزدهم بعد از غذا خلال نماید، ولی با

چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیاندازد.

هفدهم در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هجدهم میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### **چیزهایی که موقع غذا خوردن مکروه است**

مسأله ۲۶۴۵ چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول در حال سیری غذا خوردن.

دوم پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم خوردن غذای گرم.

پنجم فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم پاره کردن نان با کارد.

هشتم گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم پوست کندن میوه.

یازدهم دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آنرا بخورد.



## مستحبات آشامیدن آب

مسأله ۲۶۴۶ در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول آنرا بطور مکیدن بیاشامد.

دوم در روز ایستاده آب بخورد.

سوم پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.

چهارم به سه نَفَس آب بیاشامد.

پنجم از روی میل آب بیاشامد.

ششم بعد از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند، و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

## مکروهات آشامیدن آب

مسأله ۲۶۴۷ زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب بحال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آنست مکروه می باشد.

## احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۸ نذر آنست که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۴۹ در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آنرا به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مرض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۰ نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۱ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۲ اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند نذر او باطل است، بلکه چنانچه اذن ندهد ولیکن منع هم نکند باز هم باطل است علی الاظهر.

مسأله ۲۶۵۳ اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۵۴ اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر

بدون اجازه او نذر کند، بنا بر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است.

مسئله ۲۶۵۵ انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۶ اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۷ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان بقصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آنرا ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آنرا استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسئله ۲۶۵۸ اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه اینکه خلوت است و انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسئله ۲۶۵۹ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز

یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۰ اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آنرا معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آنرا معین نکند اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آنرا معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۶۱ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد ولی می تواند (۱) در آن روز مسافرت کند هر چند سفر او ضروری نباشد ولی بعداً باید قضا کند و لکن کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۶۲ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به نحوی که در مسأله ۲۶۷۸ ذکر می شود کفاره بدهد اگر چه احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست از برای کسی که عاجز از عتق باشد آنست که به شصت فقیر طعام بدهد و اگر از این هم عاجز باشد و نیز از لباس پوشاندن ده فقیر هم عاجز باشد دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر تمکن از جمع بین هر دو داشته باشد جمع نماید.

مسأله ۲۶۶۳ اگر

نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۴ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آنرا بجا آورد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۵ اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان یا ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه در منی) باشد یا در روز جمعه مریض شود بلکه اگر عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آنرا بجا آورد.

مسأله ۲۶۶۶ اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۶۷ اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آنرا به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به

ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۸ اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۶۹ کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آنرا نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۲۶۷۰ اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آنرا در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسأله ۲۶۷۱ اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آنرا به آن امام هدیه نماید. و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۲ گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که آنرا نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۷۳ هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۴

اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست، و نذر آنان اعتبار ندارد، بلکه اصل نذرشان اشکال دارد.

مسأله ۲۶۷۵ هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۶۷۶ در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد، و در متساوی الطرفین احوط و جویی انجام دادن است.

مسأله ۲۶۷۷ اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دوماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

### احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۸ اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد. و بدان که در پوشاندن هر یک از ده فقیر می تواند به یک پارچه ای که تن او را بپوشاند اکتفاء نماید علی الاظهر و افضل دو پارچه است، بلکه احوط است، و

در سیر کردن می تواند ده فقیر را دعوت نماید و سیر کند به نان و هر قاتقی، و افضل نان و گوشت است، و می تواند به هر فقیری یک مد که سه ربع کیلو است تقریباً گندم یا آرد بدهد، و افضل آنست که یک مشت زیادتر بدهد، و افضل از آن دو مد است، و چنانچه نوبت به روزه گرفتن رسید باید سه روز پشت سر هم روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۷۹ قسم چند شرط دارد:

اول کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

دوم کاری را که قسم می خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم به یکی از اسمهای خداوند متعال قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند (خدا) و (الله) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق



و رازق قسم بخورد صحیح است و چنانچه به اسم مشترکی قسم بخورد و قرینه باشد که همه مردم بفهمند که مقصود او ذات مقدس است احوط وفاء است.

چهارم قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آنرا قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او بهم می خورد، و همچنین است اگر عمل کردن به قسم به قدری مشقت پیدا کند که نشود آنرا تحمل کرد.

مسأله ۲۶۸۰ اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۱ اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را بهم بزنند، بلکه چنانچه منع نمایند و اجازه هم ندهند باز هم باطل است علی الاظهر.

مسأله ۲۶۸۲ اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل اینکه می گوید واللہ الان مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد. و بدان که مستحب است بعد از قسم انشاءالله بگویند و چنانچه گفت و قصدش شرط کردن

بوده مخالفت آن کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۳ کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط واجب آنست که بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

## احکام وقف

مسأله ۲۶۸۴ اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آنرا ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۱۰۱ و ۲۱۰۲ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۵ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل یا ولی آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست علی الاظهر بلکه در قسم اول هم دلیل معتبری بر

اشتراک قبول نداریم و اقوی در بناء مساجد آنست که احتیاج به صیغه ندارد.

مسأله ۲۶۸۶ اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۶۸۷ کسی که مالی را وقف می کند چون قصد قربت شرط صحت وقف نیست، لازم نیست قصد قربت داشته باشد اگر چه احوط است بلی از موقع خواندن صیغه، باید مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد بعد پنج سال وقف نباشد، و دوباره وقف باشد وقف صحیح نمی باشد بنا بر مشهور بلکه جماعتی از علماء اعلام نقل اجماع نموده اند.

مسأله ۲۶۸۸ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۸۹ اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آنکه یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

مسأله ۲۶۹۰ وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف

نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۱ اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

مسأله ۲۶۹۲ اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آنرا بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۹۳ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۴ اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۹۵ اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آنرا اجازه دهد و بمیرد باطل نمی شود،

ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آنرا اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسأله ۲۶۹۶ اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسأله ۲۶۹۷ ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف، می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۹۸ اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آنرا به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می تواند امینی را به او ضم نماید که با هم متولی باشند و اگر به این نحو جلوگیری از خیانت نشود می تواند بجای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۶۹۹ فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۰ اگر ملکی برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که به این وجه موجود فعلی احتیاج پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۱ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا

گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقداری معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آنست که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

## احکام وصیت

مسئله ۲۷۰۲ وصیت آنست که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسئله ۲۷۰۳ کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، و اما کسی که می تواند حرف بزند، چه در کارهای کوچک و کم ارزش، و چه در کارهای بزرگ، اشاره او فایده ندارد بنا بر مشهور، ولکن اقوی صحت آنست.

مسئله ۲۷۰۴ اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسئله ۲۷۰۵ کسی که وصیت می کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، ولکن پسر ده ساله چنانچه فهمیده باشد و بجا وصیت نماید صحیح است.

مسئله ۲۷۰۶ کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا

سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۷ اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، آن کس آن چیز را مالک می شود، چه بعد از مردن وصیت کننده آنرا قبول کند، و چه در زمان زنده بودن او، زیرا که رد مانع است، نه آنکه قبول شرط باشد، و بر فرض شرط بودن قبول، قبول در حال حیات کافی می باشد.

مسئله ۲۷۰۸ وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۷۰۹ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۱۰ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است

وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۸ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسأله ۲۷۱۱ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد علی الاحوط و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۱۲ وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد، لکن جایز است که بالغ و نابالغ را با هم وصی قرار دهد که نابالغ بعد از بلوغ عمل نماید.

مسأله ۲۷۱۳ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین می نماید.

مسأله ۲۷۱۴ اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او



ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۱۵ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

مسأله ۲۷۱۶ اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آنرا بدهند.

مسأله ۲۷۱۷ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد باید همان مقدار را به آن کس بدهند. و اما اگر وصیت کند که بعد از مردن او مقداری به کسی بدهند، چنانچه بیشتر از ثلث مال او باشد در زائد بر ثلث باید ورثه اجازه نمایند و اگر اجازه نمودند وصیت نسبت به زائد بر ثلث نافذ نمی باشد.

مسأله ۲۷۱۸ اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آنرا به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۱۹ اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد، و کسی هم منکر گفته

او نشود، باید از اصل مال او بدهند.

مسأله ۲۷۲۰ کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است. و آنچه گفته شد در وصیت تملیک است که خود مالک انشاء تملیک می نماید به اشخاصی بعد از موت، و اما در وصیت عهدیه که امر می کند به وصی خود به انجام کارهایی بعد از موت، پس مانعی نیست علی الاظهر که بگوید مثلاً از منافع ثلث من در هر سال مقداری به حسینه فلان قریه اگر درست شد بده، یا بگوید فلان مقدار بده به اولاد فلانی اگر اولادی داشت، و حال آنکه در حال حیات موصی نه حسینه درست شده نه اولاد.

مسأله ۲۷۲۱ اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت فوق العاده نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول کند.

مسأله ۲۷۲۲ اگر

کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند، و خود از کار کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۷۲۳ اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۷۲۴ اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۷۲۵ اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۷۲۶ هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آنکس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۲۷ حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم

ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۲۸ اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۲۹ اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسأله ۲۷۳۰ اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۳۱ اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی

او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۷۳۲ اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آنرا به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۳ اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند بلکه همچنین است اگر قسم بخورد و دو زن عادل هم شهادت بدهند. و شهادت دو مرد و یک مرد و قسم، و یک مرد و دو زن، و دو زن و قسم در سایر حقوق مالیه نیز معتبر است. و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف

آنرا و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آنرا به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و چنانچه بدگمان به آن دو ذمی شوند حاکم شرع بعد از نماز عصر آن دو را قسم می دهد علی الاحوط.

مسأله ۲۷۳۴ اگر کسی بگوید من وصی میتی که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۳۵ اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آنکس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند علی الاظهر، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

## احکام ارث

## احکام ارث

مسأله ۲۷۳۶ کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسته اول پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن

برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یکنفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد، و عمومی پدری ارث نمی برد. حسب اجماع علماء شیعه، و مرسله شیخ صدوق قدس سره و خبر حسن بن عماره (۱) و فقه الرضا (۲) و مرسله طبرسی در مجمع البیان (۳).

مسأله ۲۷۳۷ اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان، و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند، و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۳۸ زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل (۲۷۷۸) به بعد گفته می شود از یکدیگر ارث می برند.

## ارث دسته اول

مسأله ۲۷۳۹ اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر، یا یک پسر یا یک دختر باشد همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر یک پسر و یک

دختر باشند، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۰ اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد. ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه اگر چه تا میت پدر و مادر دارد، اینها ارث نمی برند اما به واسطه بودن اینها، مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند، و نیز شرط است در این مطلب که حجبش می نامند، آنکه برادرها یا خواهرها حر باشند و مملوک نباشند و در حال موت زنده و متولد باشند نه حمل، و مشرک نباشند بلکه مطلق کافر حجب نمی نماید حسب اجماع علماء و روایت حسن بن صالح (۴) و مشهور شرط نموده اند نیز آنکه اخوه (برادرها) قاتل میت نباشند.

مسئله ۲۷۴۱ اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آنرا می برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و



دو خواهر پدري داشته باشد مال را شش قسمت مي کنند، پدر و

مادر هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت مي برد و يك قسمت باقیمانده را چهار قسمت مي کنند يك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر مي دهند. مثلاً اگر مال ميت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آنرا به پدر و ۴ قسمت آنرا به مادر مي دهند. حسب اتفاق علماء مذکور در مفتاح الكرامه (۱)

مسأله ۲۷۴۲ اگر وارث ميت فقط پدر و مادر و يك پسر باشد، مال را شش قسمت مي کنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت مي برند و پسر چهار قسمت آنرا مي برد. و اگر چند پسر يا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بين خودشان قسمت مي کنند. و اگر پسر و دختر باشند آن چهار قسمت را طوري تقسيم مي کنند که هر پسري دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۳ اگر وارث ميت فقط پدر و يك پسر يا مادر و يك پسر باشد، مال را شش قسمت مي کنند يك قسمت آنرا پدر يا مادر و پنج قسمت را پسر مي برد.

مسأله ۲۷۴۴ اگر وارث ميت فقط پدر يا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت مي کنند، يك قسمت آنرا پدر يا مادر مي برد و بقيه را طوري قسمت مي کنند که هر پسري دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۵ اگر وارث ميت فقط پدر و يك دختر يا مادر و يك دختر باشد، مال را چهار قسمت مي کنند،

یک قسمت آنرا پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۴۶ اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و چنانچه وارث فقط پدر و مادر و چند دختر و شوهر باشد مال را دوازده قسمت می نمایند سه قسمت که ربع است شوهر می برد و پدر و مادر هر یک دو قسمت که سدس است می برند و پنج قسمت باقی را که اقل از ثلثین است بین دخترها قسمت می نمایند، چونکه شوهر هیچ وقت از ربع که فرض ادنای اوست کمتر نمی برد، و همچنین زن از ثمن که فرض ادنای

و اما آیه شریفه سوره نساء آیه (۱۱) که با وجود اخوه تعیین سدس می نماید فقط فرض و نصیب را متعرض است، کما اینکه نسبت به ابویین هم با وجود اولاد تعیین سدس می نماید، و مفهومی که موجب منع از رد شود ندارد، و لذا به هر دو رد می شود و علی فرض اصرار بر مفهوم و اینکه معنی آیه شریفه آن است که از مجموع ماترک ولد، مادر بیشتر از سدس نمی برد حتی رداً جواب می گوئیم که آیه شریفه شامل مورد رد نمی شود، چونکه مفروض آیه عدم وجود اولاد است، که در اینصورت می فرماید اگر اخوه نبود مادر ثلث و اگر اخوه بود مادر سدس می برد و در مفروض آیه رد مورد ندارد، و جمیع مازاد از نصیب

مادر مال پدر است بالقرا به چونکه أب فرض و نصیب معینی ندارد.

و قدیستدل بر حجب از رد بعلت وارده در دو حدیث زراره که دومی آن صحیح است (۳ و ۴ باب ۱۰ میراث الابوین و الاولاد وسائل) زیرا می فرماید: «چونکه اخوه عائله أب می باشد لذا از ام کم شد و بر اب اضافه شد.» و این علت نسبت به رد هم هست که باید به ملاحظه کثرت عائله أب به ام رد نشود و بر اب اضافه شود پس کما اینکه اخوه و کثرت عائله اب موجب حجب از نصیب اعلا شد موجب حجب از رد هم باید بشود. و جواب آن است که اولاً این علت کما اینکه نسبت به نصیب ام موجب منع بالکل نشد، بلکه موجب قلت شد کذلک نسبت به رد هم باید موجب قلت شود نه منع بالکل، و لذا چونکه با وجود اخوه نصیب ام کم می شود رد به او هم چونکه تابع نصیب است ایضاً بالنسبه کم می شود.

و ثانیاً این جهت مذکوره ملاک است و ضابطه منصوص العله بر آن منطبق نیست.

و ثالثاً: در کلام خود زراره است، و لعله اجتهاد خود اوست چونکه از امام علیه السلام نقل نکرده است.

و علی هذا مدرک حجب از رد فقط اجماع و اتفاق است، و این هم حجه نیست به جهت آنکه محتمل است که مدرک اجماع همین سه دلیلی باشد که اشاره نمودیم و رد نمودیم و لکن مع ذلك کله سزاوار نیست ترک احتیاط به تصالح.

اوست هیچ وقت کمتر نمی برد، و پدر و مادر هیچوقت از سدس که فرض ادنای آنها است کمتر

نمی برند، لذا نقص بر دخترها وارد می شود.

مسأله ۲۷۴۷ اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

### ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۸ دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند جد یعنی پدر بزرگ و جد یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند و داشتن جد مانع از ارث اولاد برادر و خواهر نمی شود.

مسأله ۲۷۴۹ اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آنرا می برد.

مسأله ۲۷۵۰ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط

یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۱ اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد. و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۵۲ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۳ اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۴ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد،

مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آنرا برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دوبرابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۵ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آنرا برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دوبرابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۵۶ اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله (۲۷۷۹) گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر

همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسأله ۲۷۵۷ اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادر و خواهر زاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسأله ۲۷۵۸ اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۵۹ اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۶۰ اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسأله ۲۷۶۱ اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، یک قسمت آنرا جد و جده مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو قسمت آنرا به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

مسأله ۲۷۶۲

اگر وارث میت فقط زن و جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله (۲۷۷۹) گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدۀ مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جدۀ پدری می دهند و جد دو برابر جدۀ می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جدۀ باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جدۀ به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

### ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۶۳ دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

مسأله ۲۷۶۴ اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها بطور



مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۶۵ اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود. و همچنین است اگر وارث عمو و عمه مادری باشد بنابر اشهر و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

مسأله ۲۷۶۶ اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برد، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عموی پدر و مادری دوبرابر عمه پدر و مادری می برد، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دوبرابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند بنابر مشهور، و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۷ اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود بنابر اجماع منقول، و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۸ اگر وارث میت فقط یک

دائی، یا یک خاله مادری، و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی برد، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دائی یا خاله مادری و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۹ اگر وارث میت فقط دائی و خاله پدری، و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی برد، و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آنرا دائی و خاله مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آنست که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۷۰ اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

مسأله ۲۷۷۱ اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

مسأله ۲۷۷۲ اگر وارث

میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آنرا به دائی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدری و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

مسأله ۲۷۷۳ اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دائی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آنرا بطور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند بنابر مشهور و احوط آنست که در تقسیم آن با یکدیگر صلح نمایند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسأله ۲۷۷۴ اگر وارث میت چند دائی و

چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آنرا به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آنرا دایی ها و خاله ها بطوری که سابقاً بیان شد بین خودشان قسمت می نمایند.

مسأله ۲۷۷۵ اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری، و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آنرا به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آنرا شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند، که بنابر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند. و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری و یا پدریمی دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می کنند.

مسأله ۲۷۷۶ اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری

که به دائی و خاله می رسد به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۲۷۷۷ اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر، و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود یک سهم آنرا عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت می برند و دو سهم دیگر آنرا سه قسمت می کنند یک قسمت را دائی و خاله پدر میت می برند و دو قسمت دیگر آنرا به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

### ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۸ اگر زنی که به عقد دائم عقد شده بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسأله ۲۷۷۹ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن دائمی و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از زمین خانه مسکونی و غیره بطور کلی، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی برد و از هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است از قیمت

ارث می برد.

مسأله ۲۷۸۰ اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز احتیاط واجب آنست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند، و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ۲۷۸۱ اگر بخواهند بنا و درخت آنرا قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۸۲ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۸۳ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زنهای او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچیک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۸۴ اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسأله ۲۷۸۵

اگر زنی را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۸۶ اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اول آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود که در این صورت ارث بردن او اشکال دارد، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۸۷ لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته و به او نبخشیده، اگر چه زن آنرا پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۸۸ قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آنست که پسر

بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند. و همچنین صلح نمایند در کتابها و رحل او یعنی اثاثی که در سفر با خود می برد.

مسأله ۲۷۸۹ اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۹۰ اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارائی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهائی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد علی الاحوط.

مسأله ۲۷۹۱ مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد ولی اگر قبل از قسمت نمودن مال بین ورثه کافر مسلمان شود ارث می برد.

مسأله ۲۷۹۲ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او



ارث می برد، ولی اقوی ارث نبردن او است از دیه قتل که بعداً گفته می شود. و همچنین برادر و خواهر مادری از دیه، ارث نمی برند و زن و شوهر دائمی از دیه یکدیگر ارث می برند مگر آنکه قاتل باشند.

مسأله ۲۷۹۳ هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

### **احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است**

### **احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است**

مسأله ۲۷۹۴ اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را گردن بزنند و اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند، باید او را بکشند، و همچنین مرد اگر زنی را مجبور کند بر زنا با او. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند، و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران بیارد.

مسأله ۲۷۹۵ اگر مرد آزاد زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند. و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد، و

در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند، و همچنین است اگر کنیز داشته باشد علی الاقوی. و چنانچه پیر باشد باید اول او را صد تازیانه بزنند و بعداً سنگسار نمایند، و زن هم مثل مرد است در تازیانه زدن و سنگسار نمودن.

مسأله ۲۷۹۶ مشهور بین علماء آنست که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می کند چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند می تواند هر دو را بکشد، و اگر آنان را نکشد آن زن بر او حرام نمی شود، و ادله نسبت به جواز کشتن آن مردزناکننده متعدد است، و بعضی آن قابل اعتماد است.

مسأله ۲۷۹۷ اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند لکن نسبت به قتل لواط کننده ای که محصن نیست مختصر تأملی است چونکه بعضی اخبار که مطابق فتوای بعضی عامّه است می گوید جلد است و یک نفر یا دو نفر به آن عمل نموده اند و بقیه علماء جمیعاً از آن اعراض نموده اند و گفته اند قتل است طبق اخبار مطلقه. و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد. و مشهور بین علماء طبق روایت ضعیفی آنست که مخیر است بین این چهار و یا

دیواری را روی او خراب کند. و بدان که مساحقه نیز از گناهان بسیار بزرگ است و روایت شده که لواط را ابلیس به مردان یاد داد و مساحقه را (لاقیس) دختر او به زنان یاد داد و آنکه خدای متعال و ملائکه زنها و دخترهای مساحقه کننده را لعنت می کند و بر آنها هفتاد حله آتشی می پوشانند و عمودی از آتش در سر و جوف آنها فرو برده می شود. و اقوی حسب اخبار معتبره آنست که حکم مساحقه حکم زنا است که اگر محصنه باشد سنگسار و الا صد تازیانه به او می زنند و اگر سه مرتبه حد بر او جاری شد مرتبه چهارم او را می کشند.

مسأله ۲۷۹۸ اگر یک نفر کس دیگر را امر کند به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۷۹۹ اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد، و کفاره نیز بر او واجب می شود و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند.

مسأله ۲۸۰۰ هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع اقل از حد هر قدر صلاح می داند تازیانه به او می زند و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند،

و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسأله ۲۸۰۱ اگر کسی مرد و زن را برای زنا بهم برساند، چنانچه آن کس زن باشد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند، و مشهور بین علماء آنست که باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و همچنین است حکم کسی که مرد و پسر را برای لواط بهم برساند حسب اجماع علماء.

مسأله ۲۸۰۲ اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید، و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۳ اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۸۰۴ کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد با علم به حرمت، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند، و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند، لکن زن را نباید برهنه نمایند.

مسأله ۲۸۰۵ کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد

بدزد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند، و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش، و اگر ندارد از بیت المال بدهند. و در صورتی که در زندان دزدی کند باید او را بکشند. و بدان که اقوی آنست که محاربی که سلاح بر روی مسلمان کشیده چنانچه نه کسی کشته و نه مجروح نموده و نه مالی برده حاکم شرع او را نفی بلد می نماید و به اهل آن شهر می نویسد که با او مراوده و معامله ننمایند و تصدق بر او ننمایند. و اگر به کسی جراحی هم وارد نموده قبلاً حکم آنرا بر او جاری می نماید و بعداً نفی بلد می نماید و در بعض اخبار مذکور است که مدت نفی یک سال است. و چنانچه مال هم از مردم غارت کرده اگر امام بخواهد او را می کشد و دار می زند و اگر بخواهد دست راست و پای چپ او را قطع می نماید. و چنانچه قتل نموده و مال نگرفته او را می کشد و چنانچه هم مال گرفته و هم قتل نموده دست راست او را قطع می نماید، و او را می کشد، اگر چه اولیاء مقتول از مال و خون او را عفو نمایند و او را بر

سر دار می نماید و بعد از سه روز پایین می آورد، و اگر مسلمان بوده به احکام سایر اموات عمل می نماید. و چنانچه قبل از آنکه حاکم شرع بر او ظفر یابد توبه نماید قبول می شود و حد رفع می شود.

### حد مرتد

مرتد که از اقسام کافر است که در هشتم از نجاسات سابقاً ذکر شد اگر فطری باشد یعنی اصلاً مسلمان بوده و بعد کافر شده، اگر مرد باشد کشتن او برای هر مسلمان حلال است، و بر حاکم شرع لازم است که او را بکشد، و توبه او را هم قبول ننماید و از ساعت ارتدادش زن او از او جدا می شود و تا چهار ماه و ده روز عده وفات نگاه می دارد و اموالش بین ورثه قسمت می شود، و اگر ملی باشد یعنی سابقاً کافر بوده و بعد مسلمان شده و دو مرتبه کافر شده پس حاکم شرع او را امر به توبه می نماید اگر قبول نکرد او را می کشد. اما زن مرتده پس چه فطری باشد و چه ملی امر به توبه می شود و اگر توبه نکرد حبس ابد می شود و در لباس و خوراک، بسیار بر او ضیق می گیرند، و اعمال شاقه بر او تحمیل می کنند و در وقت نماز او را می زنند تا نماز بخواند.

### احکام دیه

مسأله ۲۸۰۶ اگر کسی عمدتاً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، یا مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد، اما اگر از روی خطا بکشد، مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتبهاً کسی را بکشد ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می تواند دیه بگیرد.

مسأله ۲۸۰۷ دیه ای که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است:

اول صد شتر که داخل سال ششم شده باشند، و

احوط آنست که در ديه عمد شترها نر هم باشند. و در ديه شبه عمد چهل شتر ماده و آبستن که داخل سال ششم و سی ماده که داخل سال چهارم و سی ماده دیگر که داخل سال سوم شده باشند. و در ديه خطاء محض سی شتر ماده که داخل سال چهارم و سی ماده که داخل سال سوم و بیست نر که داخل سال سوم و بیست ماده که داخل سال دوم شده باشند.

دوم دویست گاو.

سوم هزار گوسفند.

چهارم دویست حله و هر حله دو پارچه ای است که در یمن می بافند.

پنجم هزار دینار که هر دینار یک مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن هجده نخود است.

ششم ده هزار درهم که هر درهمی ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار است.

و بدان که ديه قتل زن از هر يك از شش چیز نصف ديه مرد است و نیز قتل اگر در أشهر حرم شد و آن ذی القعدة و ذی الحجه و محرم و رجب است، يك ثلث بر آن اضافه می شود.

مسأله ۲۸۰۸ ديه چند چیز مثل ديه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

اول آنکه دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد، و اگر يك چشم او را کور کند، باید نصف ديه کشتن را بدهد.

دوم دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود، و اگر يك گوش او را ببرد یا کر کند باید نصف ديه کشتن را بدهد. و حسب مشهور و اجماع

منقول و خبر مسمع و خبر عبدالرحمان عزمی، اگر دو نرمة گوش او را از بین ببرد، باید ثلث ديه كشتن را بدهد.

سوم تمام بينی یا نرمة بينی کسی را ببرد.

چهارم زبان کسی را از بيخ ببرد، و اگر مقداری از آنرا ببرد، باید به نسبت ديه بدهد، مثلا اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف ديه كشتن را بدهد.

پنجم تمام دندانهای کسی را از بین برد، و ديه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پائین می باشد بیست يك ديه كشتن است و بحسب طلا پنجاه مثقال شرعی طلاست، و هر مثقال شرعی هجده نخود است. و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پائین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد.

ششم هر دو دست کسی را از بند جدا کند، و اگر يك دست را از بند جدا کند، باید نصف ديه كشتن را بدهد.

هفتم ده انگشت کسی را ببرد، و ديه هر انگشت ده يك ديه كشتن است علی الاظهر.

هشتم پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود.

نهم هر دو پستان زنی را ببرد، و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف ديه كشتن را بدهد.

دهم هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد، و ديه هر انگشت ده يك ديه كشتن است علی الاظهر.

یازدهم تخمهای مردی را از بین ببرد.

دوازدهم طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم به



کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد رانفهمد، یا هر دو لب کسی را ببرد.

و غیر از این مواردی که گفته شد، موارد دیگری هم هست که مجال ذکرش نیست. و قاعده کلیه طبق صحیحہ هشام بن سالم (۱) آنست که هر چه در انسان یک است در آن تمام دیه است و هر چه در انسان دو است در هر یک آن نصف دیه است و لکن اخبار و اقوال در خصوص تخم چپ و لب پائین مختلف است، و بعضی دلالت می کند که تخم چپ و لب پائین دیه آن زیادتر از تخم راست و لب بالا است.

مسأله ۲۸۰۹ اگر اشتبهاً کسی را بکشد، باید دیه او را بدهد، و یک بنده آزاد کند، و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه روزه بگیرد، و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند. و اگر عمداً و به ناحق بکشد در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد کند.

مسأله ۲۸۱۰ کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است، و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله ۲۸۱۱ اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن هجده نخود می باشد، و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال، و اگر مضغه یعنی

پاره گوشت باشد، شصت مثقال، و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال، و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال، و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال، و اگر دختر

مسأله ۲۸۱۲ اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آنرا به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد. و اسقاط جایز نیست مگر اینکه روح در او دمیده نشده باشد و بقاء او موجب ضرر مهمی باشد و استعمال چیزی که نطفه را در محل فاسد می کند پس اقوی جواز و احوط اجتناب است.

مسأله ۲۸۱۳ اگر کسی زن حامله را بکشد و حمل او هم تلف شود، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۱۴ اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد، و اگر به نازک استخوان برسد، چهار شتر، و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر، و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر، و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسأله ۲۸۱۵ اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند بطوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا که

هر مثقالی هجده نخود است بدهد، و اگر کبود شود، سه مثقال، و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۸۱۶ اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آنرا ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آنرا به صاحبش بدهد، و اگر چشم آنرا کور کند باید ربع قیمت آن روز آنرا بدهد.

مسأله ۲۸۱۷ اگر انسان سنگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و مشهور آن است که اگر سگی که نگهداری خانه را می کند، یا سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقالونیم نقره سکه دار بدهد و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد، باید نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می شود بدهد.

مسأله ۲۸۱۸ اگر حیوان زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۱۹ اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلم او می تواند بقدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۸۲۰ اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است، و اگر مرده به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه بقدری

او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

## مسائل متفرقه

مسئله ۲۸۲۱ اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند، و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسئله ۲۸۲۲ جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۳ اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسئله ۲۸۲۴ اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آنست که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید، و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را برطرف نماید.

مسئله ۲۸۲۵ انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسئله ۲۸۲۶ آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنابخواند حرام است، ولی اگر آنرا با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۷ کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال

ندارد.

مسأله ۲۸۲۸ جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، بدون آنکه شرط نماید، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد حلال است.

مسأله ۲۸۲۹ اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آنرا ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آنرا به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۸۳۰ سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می کنند در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۸۳۱ گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۲ حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۳۳ تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است، و در این حکم تمام مردم یکسانند، و حکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمی کند، پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است علی الاحوط.

مسأله ۲۸۳۴ احتیاط واجب آنست که ولی پیش از آنکه بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب

است.

مسأله ۲۸۳۵ اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۸۳۶ اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد. و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد. و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند. و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر، باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۸۳۷ دیواری که مال دو نفر است، هیچکدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آنرا بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهائی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۸ عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است.

مسأله ۲۸۳۹ درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آنرا بردارد.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد

## پی نوشت ها

۱ رکنیت آن از حیث نقیصه است نه زیاده سهوی.

۲ از مسأله ۳۱۳ تا ۳۲۱.

۳ از مسأله ۳۵۱ ...

۴- علی الاظهر ولكن احتیاط به قضا ترک نشود.

۵- علی الاظهر ولكن احتیاط به قضا ترک نشود.

۶- علی الاظهر ولكن احتیاط به قضا ترک نشود.

۷- لکن در نذر اظهر جواز مسافرت است اختیارا.

چونکه فرقی بین فقیر کاسب و فقیر غیر کاسب نیست و اخباری که درباره کاسب فقیر می گوید بقیه را از زکات بگیرد مقصود بقیه سال نیست بلکه به قرینه قبل آن مقصود خرج بقیه عائله است. و اما یک دسته از اخبار دیگری که ممکن است استدلال به آن بر عدم جواز گرفتن مطلق فقراء بیشتر از مخارج سال را یک مرتبه یا سنداً و یا سنداً و دلالتاً ضعیف است مضافاً بر اینکه مشهور علماء بلکه همه حسب المنقول اعراض از ظاهر این دسته از اخبار نموده اند.

۸ ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

۹ وسائل باب ۴۹ آداب التجاره حدیث ۳.

۱۰ مدرک اجماع است الا ان يقال بانهم عملوا بالمرسله (نهی النبی عن الغرر).

۱۱ معنای یائسه در مسأله ۲۴۵۶ گفته شد.

۱۲ معنای یائسه در مسأله ۲۴۵۶ گفته شد.

۱۳ معنای یائسه در مسأله ۲۴۵۶ گفته شد.

۱۴- علی الاظهر.

۱۵ وسائل ج ۱۷ باب ۵ میراث الاعمام و الاخوال حدیث ۵ و ۲.

۱۶ فقه الرضا ج ۳ باب ۵ میراث الاعمام و الاخوال حدیث ۱.

۱۷ وسائل ج ۱۷ باب ۱ موجبات الارث حدیث ۵.

۱۸ وسائل ج ۱۷ باب ۱۵ میراث الابوین و الاولاد.

۱۹ اتفاق علماء مذکور در مفتاح الکرامه بر این



است که وجود اخوه سبب حجب مادر حتی از رد می شود، ولکن ادله حجب اخوه مادر را، فقط دلالت بر حجب از ثلث می نماید، و دلالت بر حجب از رد حتی بالاطلاق هم ندارد، زیرا که قرائن دلالت می کند بر اینکه نظر به حجب از ثلث است در جمیع اخبار بلکه حدیث ۱ باب ۱۷ میراث الابوین و الاولاد وسائل صحیحه محمدین مسلم که دلالت دارد بر اینکه با وجود بنت واحده و ابوین، به ام هم رد می شود، اطلاق دارد و شامل صورت وجود اخوه هم می شود.

۲۰ وسائل ج ۱۹ باب ۱ حدیث ۱۲.

باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

# گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

